

لا حول ولا قوة الا بالله

فرزندآوری در سبک زندگی اسلامی

— ❖ —
مسلم شوبکلائی

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۹	فصل اول: تکثیر نسل و ازدیاد جمعیت
۱۰	درس اول: ترغیب دین به ازدواج و فرزندآوری
۱۲	گواه شرعی بر استحباب ازدواج به قصد فرزندآوری
۱۲	آیات:
۱۴	روایات:
۱۶	کلام فقها:
۱۶	عبرت‌ها:
۱۷	گواه شرعی بر استحباب فرزندآوری
۱۷	آیات:
۲۲	روایات:
۲۴	کلام فقها:
۲۴	عبرت‌ها:
۲۵	جمع‌بندی
۲۸	پرسش
۲۸	کار تحقیقی
۲۹	درس دوم: فرزندآوری شاخص زن ایدئال
۲۹	گواه شرعی بر ترجیح ازدواج با زن زایا
۳۱	فواید بی‌شمار مادر شدن و مفسد پیشگیری
۳۱	۱. مادر شدن رمز سلامتی زن:
۳۲	۲. فرزندآوری و حقوق اجتماعی زن
۳۳	شبهه اول:
۳۵	شبهه دوم:

۳۶	شبهه سوم:
۳۸	۳. مادر شدن اختیاری
۳۹	عبرت‌ها
۳۹	۱. میوه درخت همسایه:
۳۹	۲. درخت باردار:
۴۰	۳. جهاد زن:
۴۱	جمع‌بندی
۴۲	پرسش
۴۳	کار تحقیقی
۴۴	فصل دوم: راه‌های تشویق به فرزندآوری
۴۵	درس سوم. تسهیل در امر ازدواج
۴۶	تقویت مسئولیت‌پذیری
۴۹	حمایت مالی دولت
۵۰	۱. اشتغال بانوان و ازدواج
۵۰	۲. ازدواج و مشکل شغل و مسکن
۵۲	عبرت‌ها
۵۲	۱. بد نیست ازدواج کنید:
۵۳	۲. بهانه‌ای برای ماندن:
۵۳	جمع‌بندی
۵۴	پرسش
۵۵	کار تحقیقی
۵۶	درس چهارم. فرهنگ‌سازی و زمینه‌سازی برای فرزندآوری
۵۶	فرهنگ‌سازی برای فرزندآوری
۵۸	۱. الگوگیری از سیره معصومان (علیهم‌السلام)
۶۲	۲. ترویج خودآگاهی و خداباوری

۶۲	۱-۲. خودآگاهی:
۶۳	۲-۲. خداباوری:
۶۴	زمینه‌سازی برای فرزندآوری
۶۶	عبرت‌ها
۶۶	۱. آه ننه‌نرگس
۶۷	تهمینه
۶۸	جمع‌بندی
۶۹	پرسش
۶۹	کار تحقیقی
۷۰	فصل سوم: آسیب‌شناسی کاهش جمعیت
۷۱	درس پنجم. خطرهای رشد منفی جمعیت
۷۱	۱. آسیب عاطفی تک‌فرزندی
۷۵	۲. ازهم‌پاشیدگی خانواده
۷۸	۳. تهدید نسل
۷۹	۴. اختلال در فرصت ازدواج
۸۱	۵. پیری جمعیت
۸۲	۶. کاهش فرصت تولید
۸۴	۷. تضعیف اقتدار ملی
۸۵	عبرت‌ها
۸۵	ده روز بی‌کسی
۸۶	یک لقمه از یارانه
۸۷	جمع‌بندی
۸۷	پرسش
۸۸	کار تحقیقی
۸۹	درس ششم. شبهه‌ها و پاسخ‌ها

۸۹.....	مقدمه
۹۰.....	جمعیت قدرت‌زاست
۹۱.....	روزی دست خداست
۹۸.....	تربیت تدریجی است
۹۹.....	عبرتها
۹۹.....	مکاشفه‌ای از علامه طباطبایی (قدس سره)
۱۰۰.....	اندکی با سید
۱۰۱.....	جمع‌بندی
۱۰۲.....	پرسش
۱۰۲.....	کار تحقیقی
۱۰۴.....	کتابنامه

مقدمه

پرداختن به مقوله «کنترل جمعیت» از جهات گوناگونی لازم می‌نماید؛ از سویی، بحران‌های ناشی از کثرت جمعیت و کمبود امکانات مادی و معنوی برخی را واداشته تا بر این ایده تکیه زنند که تنها راه نجات بهره‌گیری از روش‌های کنترل و، در نتیجه، کاهش رشد جمعیت است و، از سویی دیگر، گروهی نه تنها افزایش جمعیت را موجب به وجود آمدن چنین بحران‌هایی در جهان نمی‌دانند بلکه آن را عامل اصلی پیشرفت و توسعه مادی و معنوی جامعه در عرصه‌های گوناگون می‌شمارند. این گروه معتقدند: نگاه کاهش‌گرایانه و توصیه به حداقل زادوولد - که مشرق‌زمین به‌ویژه کشورهای اسلامی نیز بدان دچار شده‌اند - نباید با غفلت از پیامدهای منفی‌اش در ابعاد اخلاقی، اجتماعی، صنعتی و توسعه اقتصادی، و تنها به امید کسب آرامش و آسایش زودگذر زندگی، مورد اتمام و تبلیغ قرار گیرد.

در این میان، به نظر می‌رسد رویکرد اسلام نسبت به کنترل جمعیت به جهت ضرورت حفظ و بقای نسل، و افزایش جمعیت مسلمانان رویکردی میانه و بر مسیر اعتدال است؛ باید زمینه تربیت فرزندی صالح و سالم فراهم باشد تا افزایش جمعیت، در سطح کلان، توسعه علمی و معنوی جامعه را به دنبال داشته باشد. نوشتاری که پیش رو دارید در سه بخش تنظیم گردید و هر بخش شامل دو درس است. این درس‌های شش‌گانه با روندی منطقی بحث فرزندآوری را در بستر سبک زندگی اسلامی به تحلیل نهشته است، تا یاری برای سخنوران و مدرسان در کش‌وقوس این بحث باشد.

در این درس، نه تنها خوانش مریبان بلکه خوانش فراگیران هم مدنظر است. بدین‌رو، سعی شده زمختی بحث‌های علمی‌اش با لطافت متن‌های ادبی درهم‌آمیزد. داستان‌هایی که در متن گنجانده شده برای مطالعه است و تنها جنبه فرهنگ‌سازی و ایجاد هیجان در خواننده را هدف گرفته است. پایان هر درس با پرسش‌ها و نیز تکلیف‌هایی برای تحقیق فراگیر لحاظ شده است، تا هم آزمونی برای فهم متن درس فراهم باشد و هم بهانه‌ای برای مطالعه و جنب‌وجوش علمی بیشتر فراگیران.

امید است این گام اندکی از راه پر فراز بعدی را در نهادینه کردن فرزندآوری در سبک زندگی اسلامی هموار نماید.

والسلام علی من اتبع الهدی

مسلم شوبکلائی

۱۳۹۴/۱/۲۰

فصل اول: تکثیر نسل و ازدیاد جمعیت

درس اول. ترغیب دین به ازدواج و فرزندآوری

در عصری که محدودیت منابع طبیعی و کمبود منابع غذایی جهان به همراه بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌ها رشد بی‌سابقه جمعیت را به فاجعه‌ای بزرگ و انفجاری کنترل‌ناشدنی کشانده است، توصیه سیاست‌مداران و اقتصاددانان غربی - به جای سامان‌بخشی به چگونگی توزیع ثروت در جهان - به باروری کنترل‌شده است. تدبیری که این گروه و پیروانشان برای کاهش جمعیت اندیشیده‌اند رویکرد به مسائل مادی و امکانات طبیعی و اجتماعی در وهله اول و به مسائل فرهنگی جامعه در نگاهی دوردست است. آنها بر این عقیده‌اند که جلوگیری از فقر، گرانی، قانون‌شکنی و انواع مفسد، از قتل، غارت، تجاوز، ناامنی و فتنه‌انگیزی به جان و مال افراد به کنترل موالید و جلوگیری از زادوولد برنامه‌ریزی‌نشده با بهره‌گیری از روش‌های مدرن نیازمند است، روش‌هایی که معرفی آنها به آحاد جامعه ضروری است.^۱

در کشورهای اسلامی نیز عده‌ای با رویکرد دینی به طرفداری از این نظریه ترغیب شده‌اند؛ نگاه نواندیش در موضوع جمعیت در پی آن است که محدود کردن تعداد فرزندان را از میان آموزه‌های دینی بیرون بکشد، با این توضیح که مجموع تعالیم اسلامی درباره اصلت تربیت و آماده‌سازی شرایط رشد و شکوفایی فرزندان، ما را به این موضوع رهنمون می‌شود که تحدید نسل و کاهش فرزندان پیشنهادی مطلوب است، به‌ویژه در شرایط و زمینه‌هایی که افزایش فرزندان تربیت، رشد و آموزش آنان را یا مختل یا ناممکن می‌سازد. اینان غافل‌اند از اینکه اصول و مبانی اولیه در باب ازدواج و تشکیل خانواده به ادله‌ای از آیات و روایات مجهز است که درصدد اثبات ضرورت افزایش نسل مسلمانان‌اند و هر برنامه‌ای را که در پی تحدید نسل و پیشگیری از افزایش نسل مسلمانان باشد از نظر شرع مردود می‌دانند، مگر در برخی موارد استثنایی، آنهم در حالت فردی، نه اجتماعی، که ممکن است راه‌هایی برای جلوگیری از بارداری مطابق نظر شرع جایز باشد.

۱. ر.ک. محمدهادی طلعتی، رشد جمعیت تنظیم خانواده و سقط جنین، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳ش، ص ۵۰-۵۸.

در آیات قرآنی و روایات، تشویق فراوانی به ازدواج و خروج از تجرد شده است.^۱ بدیهی است که یکی از نتایج ازدواج در اغلب موارد به دنیا آوردن فرزند و تکثیر نسل است. در برخی روایات به ازدواج با هدف تکثیر نسل توصیه شده است.^۲ روایات مذکور، هرچند دلالت بر وجوب ازدواج و تکثیر نسل مسلمانان ندارند، آنهم بدان رو که مصلحت جمع لحاظ شود و وضعیت هر فرد نیز مد نظر باشد، اما خط روشنی را در تأیید فرزندآوری نشان می‌دهند. با وجود این تأیید شرعی می‌توان، بدون دغدغه، به خرده‌گیری مخالفان وقعی نهاد. افزون بر این، آیات و روایاتی وجود دارد که فزونی جمعیت مسلمانان را یک ارزش مهم هم در دنیا و هم در آخرت می‌داند. فرزندان در دنیا: زینت،^۳ مایه استعانت^۴ و امداد^۵ و در آخرت: مایه مباهات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم)^۶ معرفی شده‌اند. مستفاد از مجموع این روایات اصل اولی استحباب تکثیر نسل است. با این همه، پیام این نوشتار امری فراتر از استحباب است. گویی فرزندآوری در عصر کنونی امری ضروری است؛ قاعده نفی سبیل^۷ می‌تواند در این بحث نقش آفرین باشد. با چنین دیدگاهی، ایستاده بر سکوی واقع‌بینی، موضوع کنترل جمعیت و تحدید نسل مسلمانان به بهانه تأثیرگذاری در باروری فرهنگی، تأمین رفاه اقتصادی و نیز کاهش آسیب‌های اجتماعی به گوشه‌ای نهاده می‌شود و البته پاسخ درخور خود را از ادله شرعی می‌گیرد.

-
۱. برای نمونه: محمدبن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۳۰۷؛ حسین محدث نوری، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۱۴۹.
 ۲. حسین محدث نوری، همان، ج ۱۴، ص ۱۵۳.
 ۳. کهف (۱۸)، آیه ۴۶.
 ۴. محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش، ج ۶، ص ۲.
 ۵. نوح (۷۱)، آیه ۱۲.
 ۶. حسین محدث نوری، همان، ج ۱۴، ۱۵۰ و ۱۵۳؛ محمدبن حسن حر عاملی، همان، ج ۲۰، ص ۵۴.
 ۷. قاعده‌ای اصولی برگرفته از: نساء (۴)، آیه ۱۴۱.

گواه شرعی بر استحباب ازدواج به قصد فرزندآوری

آیات:

۱. وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. (نور: ۳۲)

مردان و زنان بی‌همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد؛ خداوند واسع و آگاه است.

۲. وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَلَيْسَ بِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ. (نحل: ۷۲)

خدا برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد و برای شما از همسرانتان فرزندان و نوادگان پدید آورد و چیزهای پاکیزه روزیتان کرد. آیا [کافران] باطل را باور دارند و هم آنها نعمت خدا را انکار می‌کنند.

۳. نِسَاءُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أُنثَىٰ سِتْمًا. (بقره: ۲۲۳)

زنان شما کشتزار شمایند. از هر طرف خواستید به کشتزار خود درآیید.

تشکیل خانواده، به‌عنوان هسته اصلی جامعه بشری، ضرورتی حیاتی است،^۱ که در راستای خلقت و هماهنگی با سرشت جامعه‌گرای انسان است؛ انسان در نخستین گام‌های زندگی اجتماعی و با نیازهای اصیل‌تر و طبیعی‌تر به طرف جنس مخالف تمایل می‌یابد و او را نخستین همراه و یاور زندگی می‌گیرد و در کنار او احساس دیگرخواهی را ارضا می‌کند و به انس و الفت می‌پردازد و از این راه کانون‌های اصلی تشکیل جامعه را پایه‌ریزی می‌کند. همچنین، به نیاز طبیعی دیگر خویش از تولید مثل و نسل‌می‌پردازد و از این رهگذر به حیات خویش، با وجود وارثان، به گونه‌ای منطقی تداوم می‌بخشد.

۴. این سخن یادآور ندای زکریای نبی است که «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ». (انبیاء: ۸۹) علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

این آیه عطف است بر آنچه آیه قبلش عطف بر آن بود. یعنی: و به یاد آر زکریا را در آن زمان که پروردگارش را ندا کرد و از او درخواست فرزندی نمود. و اینکه گفت: «خدایا مرا تنها مگذار»، بیان ندای

۱. محمدرضا حکیمی، الحیاء، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰ش، ج ۸، ص ۴۰۵.

او است، و منظور از «تنها گذاشتن» این است که فرزندی نداشته باشد که از او ارث ببرد. و جمله «وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ» ثنا و حمد خدای تعالی است که لفظش آن را افاده می‌کند، و مقامی که این کلمات را گفته تنزیه خدا را می‌رساند، چون وقتی گفت: «خدایا مرا تنها مگذار»، خود کنایه از طلب وارث است و چون خدای سبحان وارث حقیقی است که همه عالم را ارث می‌برد، برای اینکه خدا را از داشتن شریک در وراثت تنزیه کرده باشد، اضافه کرد: «تو بهترین وارثانی»^۱.

۵. وَ اذْكُرُوا اِذْ كُنْتُمْ قَلِيلاً فَاكْثُرْكُمْ. (اعراف: ۸۶)

زمانی را به یاد آرید که اندک بودید، و خدا بسیاریان کرد.

علامه طباطبایی (قدس سره) در تفسیر این آیه می‌نویسد:

این جمله مردم را به یاد یکی از نعمت‌های بزرگ خدا می‌اندازد، و آن مسئله ازدیاد نسل است، برای اینکه انسان - برخلاف سایر انواع حیوانات - زندگی‌اش اجتماعی است، و آن کمالاتی که برای این نوع میسر و متوقع است و خلاصه، سعادت عالی‌ای که انسان را از سایر انواع حیوانات متمایز می‌کند و حساب او را از آنها جدا می‌سازد، اقتضا می‌کند که این موجود دارای ادوات و قوای مختلف و ترکیبات وجودی خاصی بوده باشد که با داشتن آن نمی‌تواند مانند سایر حیوانات به‌طور انفرادی زندگی نموده، همه حوایج ضروری خود را تأمین نماید، بلکه ناگزیر است از اینکه در تحصیل خوراک، پوشاک، مسکن، همسر و سایر حوایج با سایر افراد تشریک مساعی کند، و همه با کمک فکری و عملی یکدیگر حوایج خود را تأمین نمایند.

پرواضح است که برای چنین موجودی، کثرت افراد نعمت بسیار بزرگی است، زیرا هر چه بر عدد افراد اجتماعش افزوده شود نیروی اجتماعی‌اش بیشتر و فکر و اراده و عمل آن قوی‌تر می‌گردد و به دقایق بیشتر و باریک‌تری از حوایج پی برده، در حل مشکلات و تسخیر قوای طبیعت راه‌حل‌های دقیق‌تری را پیدا می‌کند.

روی این حساب، مسئله ازدیاد نسل و اینکه عدد افراد بشر به تدریج رو به فزونی می‌گذارد خود یکی از نعمت‌های الهی و از پایه‌ها و ارکان تکامل بشر است. آری، هیچ‌وقت یک ملت چند هزار نفری نیروی جنگی و استقلال سیاسی و اقتصادی و قدرت علمی و ارادی و عملی ملت چندین میلیونی را ندارد.^۲

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی [علامه]، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۱۶.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی [علامه]، همان، ج ۸، ص ۱۸۹.

روایات:

از روایات متعددی که درباره نکاح و تزویج وارد شده استفاده می‌شود که اسلام به تکثیر نسل تأکید دارد و آن را یکی از مستحبات مؤکد می‌داند.

۱. در روایت صحیح محمد بن مسلم از امام صادق (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):

– تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ غَدًا فِي الْقِيَامَةِ^۱.

ازدواج کنید، زیرا من در فردای قیامت به زیادی تعداد شما مباهات می‌کنم.

۲. عایشه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):

– النَّكَاحُ مِنْ سُنَّتِي، فَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِسُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي، وَتَزَوَّجُوا، فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ، وَمَنْ كَانَ ذَا طَوْلٍ فَلْيُنْكِحْ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَعَلَيْهِ بِالصِّيَامِ، فَإِنَّ الصَّوْمَ لَهُ وَجَاءٌ^۲.

نکاح از سنت من است. پس، کسی که به سنت من عمل ننماید از من نیست. و ازدواج کنید، زیرا من به کثرت شما امت افتخار می‌کنم و کسی را که دارای مکتت و توانایی است پس باید ازدواج کند، و کسی که توانایی ندارد پس روزه بگیرد، زیرا روزه از بین برنده شهوت اوست.

۳. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم):

– تَزَوَّجُوا الْأُبْكَارَ فَإِنَّهُنَّ أَطْيَبُ شَيْءٍ أَفْوَاهًا ... أَمَا عَلِمْتُمْ أَنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى بِالسَّقَطِ^۳.

با دختران باکره ازدواج کنید، که دهان ایشان از هر چیزی خوشبوتر است ... آیا نمی‌دانید که من به کثرت امت در روز قیامت مباهات می‌کنم حتی به افرادی که از امت من سقط شده‌اند؟!

۴. و نیز آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم):

– مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ نَسَمَةً تَنْتَقِلُ الْأَرْضَ بِهَا إِلَهُ إِلَّا اللَّهُ^۴.

چه چیزی مؤمن را باز می‌دارد از اینکه خانواده تشکیل دهد؟ شاید خداوند به او فرزندی روزی نماید که با گفتن لا اله الا الله مایه سنگینی زمین گردد.

۱. محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۲۰، ص ۱۴.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۹۲، ح ۱۸۴۶.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۲۰، ص ۵۵.

۴. همان، ص ۱۴.

اینها تعدادی از روایاتی است که به ازدواج با هدف تکثیر نسل سفارش می‌کند. افزون بر این روایاتی داریم که بر مطلوبیت ذاتی ازدواج و خروج از تجرد تشویق فراوانی دارند.^۱ بدیهی است که یکی از نتایج ازدواج در اغلب موارد به دنیا آوردن فرزند و تکثیر نسل است.

شاید از دلالت ظاهری روایت ذیل این شبهه برآید که کمی افراد خانواده سبب توانگری است، چراکه عیال موربانه مال است. پس، مناسب است به این روایت و دلالت درست آن اشاره کرد. امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) فرمود:

قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْبَسَارَيْنِ.^۲

نان‌خور کم یکی از دو راه توانگری است.

برخی می‌پندارند که معنای روایت این می‌شود: با کمی عیال خیالت آسوده باشد، که عیال کم در حال فقر برابری می‌کند با عیال زیاد با کثرت مال، که عیال موربانه مال است، چنان‌که ابن‌ابی‌الحدید چنین معنا کرده است.^۳ بدین ترتیب این روایت سندی بر رجحان کاهش فرزند و دلیلی برای موافقان کنترل جمعیت شمرده می‌شود./

اما توجه شود که اولاً این حکمت، برخلاف ظاهرش، بسان ضرب‌المثلی است که دو راه توانگری را نشان می‌دهد، نه آنکه کمی عیال را ترجیح دهد. در روایت، هیچ ترغیبی و تحریضی به أَحَدُ الْبَسَارَيْنِ نیست، بلکه می‌خواهد بگوید: توانگری برای انسان از دو راه تحصیل می‌شود: یکی از راه کسب حلال و صرف آن بر عائله کثیره و دیگری حصه عائله در قلت با وجود قلت مال. هر کدام را می‌خواهی انتخاب کن.^۴ بدین ترتیب، اندیشه توانگری با عیال زیاد در نهفت همین معنا نیز هست. ثانیاً، می‌توان به معنای ظاهرش هم بسنده کرد و کمی

۱. برای نمونه: همان، ص ۳۰۷؛ حسین محدث نوری، همان، ج ۱۴، ص ۱۴۹.

۲. عبدالحمید بن هبه‌الله ابن‌ابی‌الحدید، نهج‌البلاغه (مع شرح ابن‌ابی‌الحدید)، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ق، حکمت ۱۴۱.

۳. عبدالحمید بن هبه‌الله ابن‌ابی‌الحدید، همان، ج ۱۷، ص ۳۳۹.

۴. سیدمحمدحسین حسینی طهرانی [علامه]، کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین [رساله نکاحیه]، مشهد، مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، ۱۴۲۵ق، ص ۳۳۸.

فرزند را سبب توانگری و راحتی خیال دانست. اما سعادت آدمی به راحتی و توانگری نیست. آدمی باید با مشکلات زندگی دست‌وپنجه گرم کند تا ثمرهٔ اخروی آن را دریابد.

کلام فقها:

فقها با استناد به آیات و روایات و سیرهٔ عملی اهل‌بیت (علیهم‌السلام) بر استحباب ازدواج با زنان زایا تأکید دارند. محض نمونه:

- محقق حلی - که از فقهای بزرگ شیعه در قرن هفتم است - در کتاب *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام* آورده است: «هر کسی که قصد ازدواج دارد مستحب است زنی را برگزیند که چهار صفت در او جمع شده باشد: اصالت خانوادگی داشته باشد، باکره باشد، ولود باشد^۱ و عقیف و [در انتخاب همسر به زیبایی و ثروت نباید بسنده کرد].^۲»

- سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، معروف به «صاحب عروه»، از فقهای نامدار شیعیان جهان در قرن گذشته (م ۱۳۳۷ ه.ق)، پس از ذکر ویژگی‌های زاینده برای زن دلخواه، آورده است: «و یکره اختیار العقیم»؛ انتخاب زن نازا برای همسری مکروه است.^۳

عبرت‌ها:

۱. یک نسل ذاکر خدا

یوسف چشم‌های زیبایش را خیرهٔ چشم‌های برادر کرد و منتظر ماند تا بنیامین پاسخ منفی به پرسشش دهد. اما بنیامین، ناباورانه، گفت: آری، برادر! مدتی است که ازدواج کرده‌ام! یوسف اندکی تلخی سخن را به خودش گرفت و گفت: تو چگونه توانستی ازدواج کنی، در حالی که پدر اشکریزانِ فراقم بود و کار بدانجا رسید که

۱. مراد از ولود کسی است که در سنی باشد که عادتاً در آن سن زن می‌تواند بزیاید یا از خاندانی باشد که زنانشان فرزندان بسیاری زاییده‌اند یا نشانه‌های نازایی (در زن مطلقه) و پایان سن زایش (در زن یائسه) در او پدیدار نشده باشد. (احمد بن محمد اردبیلی [مقدس]، *زبدة البیان فی أحكام القرآن*، تهران، المکتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة، بی‌تا، ص ۱۷۲)

۲. نجم‌الدین جعفر بن حسن حلی [محقق]، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۲۱۰-۲۱۱؛ «یستحب لمن أراد العقد... أن يتخير من النساء من تجمع صفات أربعا كرم الأصل و كونها بکراً ولوداً عقیفةً و لا يقتصر علی الجمال و لا علی الثروة»؛

۳. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، *العروة الوثقی (المحشی)*، قم، جامعهٔ مدرسین، ۱۴۱۹ ق، ج ۵، ص ۴۸۷.

بینایی‌اش را از دست داد. نه، باورم نمی‌شود در آن غم و اندوهی که بر خانواده حاکم شده تو به فکر ازدواج بوده باشی! بنیامین لبخندی زد تا برادر را آرام کند و بعد گفت: پدرم به من امر کرد که اگر می‌توانی نسل و ذریه‌ای بسازی که آنها زمین را به واسطه «لا إله إلا الله» سنگین کنند، پس، انجام بده. چاره‌ای جز اطاعت نبود.^۱

۲. دردانه‌ای برای گریستن

مزه فرزند داشتن را چشیده بود، قربانی کردنش را هم. و دوباره لبخند اسماعیل بود و چشم‌هایش که برق می‌زد. اما تپش‌های قلب پدر گاه تندتر از حال عادی می‌شد. هر وقت کسی از دنیا می‌رفت و دخترانش بر او مویه می‌کردند، در دل ابراهیم تب‌وتابی برپا می‌شد. با خود می‌اندیشید: هرگاه بمیرم، چه کسی بر جنازه‌ام خواهد گریست. پس، دست به آسمان بلند کرد و از خدا خواست دختری روزی‌اش کند تا بعد از مرگش بر او بگرید و ندبه سردهد.^۲

گواه شرعی بر استحباب فرزندآوری

آیات:

۱. هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً. (آل عمران: ۳۸)

در آنجا بود که زکریا [با مشاهده آن‌همه شایستگی در مریم] پروردگار خویش را خواند و عرض کرد: خداوندا! از طرف خود، فرزند پاکیزه‌ای [نیز] به من عطا فرما، که تو دعا را می‌شنوی.

زمخشری در تفسیر این آیه شریفه می‌نویسد:

حضرت زکریا مریم را در حال عبادت می‌دید و به حال عرفانی و معنوی و کرامت الهی توجه داشت. این حالت در زکریا رغبت داشتن فرزندی مثل او را ایجاد کرد که ویژگی‌ها و کرامت‌های او را دارا باشد، هرچند

۱. محمدبن حسن حر عاملی، همان، ج ۲۰، ص ۵۴: رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم): إِنَّ يُوسُفَ بْنَ يَعْقُوبَ لَقِيَ أَخَاهُ فَقَالَ يَا أَخِي كَيْفَ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَزُوجَ النِّسَاءَ بَعْدِي فَقَالَ إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي فَقَالَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ لَكَ ذُرِّيَّةٌ تُنْفِلُ الْأَرْضَ بِالتَّسْبِيحِ فافعل.

۲. محمدبن حسن الطوسی [شیخ]، تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة للشيخ المفيد، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۴۶۵: امام جعفر صادق (علیه‌السلام): إِنَّ أَبِي إِبْرَاهِيمَ (علیه‌السلام) سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يَرْزُقَهُ ابْنَةً تَبْكِيهِ وَتَنْدُبُهُ بَعْدَ مَوْتِهِ.

از نظر جسمی و زاد و ولد عقیم بودند. خداوند این کرامت را در حق آنها جاری ساخت و حضرت یحیی را به آنها داد.^۱

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «طیب هر چیز آن فردی است که برای چیز دیگر سازگار و در برآمدن حاجت آن دخیل و مؤثر باشد. مثلاً شهر طیب آن شهری است که برای زندگی اهلس سازگار، و دارای آب و هوایی ملایم و رزقی پاکیزه باشد، و کار و کسب و سایر خواسته‌ها هم برای اهلس فراهم باشد که خدای تعالی درباره چنین شهری می‌فرماید: «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ»؛ و سرزمین پاکیزه گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید. (اعراف: ۵۸) همچنین، عیش طیب و حیات طیب عیش و حیاتی است که ابعاد و شئون مختلفش با هم سازگار باشد، به طوری که دل صاحب آن عیش به زندگی گرم و بدون نگرانی باشد. ... پس، ذریه طیبه فرزند صالحی است که مثلاً صفات و افعالش با آرزویی که پدرش از یک فرزند داشت مطابق باشد. پس، انگیزه زکریا از اینکه گفت: «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً» این بود که در این درخواست کرامتی بود که از خدای تعالی درباره خصوص مریم مشاهده کرد، کرامتی که دلش را از امید پر کرد و اختیار را از دستش ربود و وادارش ساخت که چنین درخواست عظیم و کرامت مهمی را بکند. پس، باید گفت: منظورش از ذریه طیبه فرزندی بوده که نزد خدا کرامتی شبیه به کرامت مریم و شخصیتی چون او داشته باشد.^۲

از این سخن علامه می‌توان جمع‌بندی کرد که تعبیر «ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً» دلالت بر وجود افرادی از اولاد دارد که مایه خوشدلی و رضایت و طیب خاطر پدر و مادر باشند، فرزندان صالح که دارای صفات و افعال پسندیده و خوب‌اند. بی‌شک، داشتن فرزند صالح آرزو و مایه اطمینان خاطر هر خانواده است. این تعبیر چنان است که تعبیر «قُرَّةَ أَعْيُنٍ» در این آیه: «وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ»؛ و کسانی که گویند پروردگارا ما را از همسران و فرزندانمان، مایه روشنی چشم ما قرار ده. (فرقان: ۷۴) شاهد دیگر بر این‌گونه طلب فرزند آیه ۵-۷ سوره مریم است. اینها همه شاهد است بر مطلوبیت ذاتی فرزندآوری. البته، می‌توان بدانها استناد کرد بر اینکه انبیا و اولیای الهی در مقام طلب فرزند همواره فرزندان صالح و خانواده‌ای پاک را طلب

۱. محمودبن عمر زمخشری، تفسیر کنشاف، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۵۹؛ و نیز ر.ک. انبیاء: ۸۹-۹۰.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی [علامه]، همان، ج ۳، ص ۱۷۵.

می‌کردند؛ طلب هر کس به قدر همت خویش است و فرزند صالح آرزویی است که بلندهمتان از درگاه الهی طلب می‌کنند و برای رسیدن بدان برنامه‌ریزی دقیق تربیتی دارند.

۲. فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ (نوح: ۱۰-۱۲)

به آنها گفتم از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است تا باران‌های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد و به وسیله اموال و فرزندان یاریتان می‌کند.

طبق این آیه، فرزندان و مال سبب اقتدار فرد و اجتماع است و از نعمت‌های الهی و از مظاهر لطف و عنایت الهی به بنده استغفارکننده می‌باشد.

۳. الْمَالُ وَالْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَاباً وَخَيْرٌ أَمْلاً. (کهف: ۴۶)

مال و فرزندان زیور زندگی این دنیا است و کارهای شایسته نزد پروردگارت ماندنی و دارای پاداشی بهتر است و امید آن بیشتر است.

بنابر این آیه، «ثروت و فرزندان دو رکن اساسی زندگی دنیا و زینت زندگی انسان‌اند. در این آیه، خداوند به موقعیت مال و ثروت و نیروی انسانی دو رکن حیات دنیوی اشاره فرمود، زیرا سایر نیروها اعم از منابع توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی وابسته به نیروی انسانی خلاق، فعال و مدیر است.»^۱

۴. وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ. (انعام: ۱۵۱)

و فرزندان خویش را از بیم فقر مکشید که ما شما و ایشان را روزی می‌دهیم.

احترام به خون انسان‌ها و حرمت شدید قتل نفس حکمی است که همه شرایع آسمانی و قوانین بشری در آن متفق‌اند و البته، اسلام اهمیت بیشتری به این مسئله داده تا آنجا که قتل یک انسان را مانند کشتن همه انسان‌ها شمرده است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً» (مائده: ۳۲). نه تنها قتل نفس بلکه کمترین و کوچک‌ترین آزار یک انسان از نظر اسلام مجازات دارد، و می‌توان با اطمینان گفت این همه احترام که اسلام برای خون و جان و حیثیت انسان قایل شده است در هیچ آیینی وجود ندارد.^۲ خداوند

۱. ر.ک. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش، ج ۱۲، ص ۴۴۵.

۲. ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۱۲، ص ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۵.

متعال، به صراحت، حکم مجازات چنین عملی را خلود در آتش و دوزخ دانسته است: «وَمَنْ يُقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا» (نساء: ۹۳).^۱

در این میان، قتل فرزندان گناهی نابخشودنی است که زشتی آن در اعماق فطرت آدمی جای دارد و به هیچ بهانه‌ای توجیه نمی‌پذیرد. انگیزه قتل هرچه باشد - چه مسائل اقتصادی، فقر و تنگدستی، چه ترس از عائله‌مندی یا دختر بودن فرزند، و چه عصبیت و ناموس‌پرستی که سبب زنده به گور کردن دختران در عصر جاهلیت بود - مجوز برای ارتکاب قتل نیست و اینها پندارهایی شیطانی است.

املاق به معنای فقر و نداری است، از ریشهٔ مَلَقَ، چون فقیر اهل تملق و چاپلوسی می‌شود. پس، قتل الولد بسبب الأملاق، یعنی کشتن فرزند به سبب ترس از گرسنگی. از این آیات برمی‌آید که عرب‌های جاهلی نه تنها دختران خویش را به دلیل تعصب‌های غلط زنده به گور می‌کردند بلکه پسران خود را، که سرمایهٔ بزرگی در جامعهٔ آن روز به حساب می‌آمدند، نیز از ترس فقر و تنگدستی به قتل می‌رساندند. و این شیطان است که وعدهٔ فقر می‌دهد: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ» (بقره: ۲۶۹). اما خداوند آنها را به خوان گستردهٔ نعمت پروردگار - که ضعیف‌ترین موجودات نیز از آن روزی می‌برند - توجه داده است و از قتل اولاد بازمی‌دارد.^۲

خداوند اول اولاد را بیمه می‌کند و، سپس، خود انسان را: «نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ». کودک حق حیات دارد و پدر و مادر نباید این حق را از او بگیرند: «لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ». خداوند از پدر و مادر مهربان‌تر است؛ به او سوءظن نبرید: «نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ». رزق به دست خداست و در این امر زیادی نفرات و جمعیت بی‌اثر است. پس، فرزند عامل فقر نیست، بلکه گاهی رزق و روزی انسان در سایهٔ روزی فرزندان است.^۳

از این آیهٔ شریفه به دست می‌آید که نباید به سبب ترس از ذلت، گدا شدن یا به جهت دیگر، مانند ترس از ریخته شدن آبرو یا به داماد ناجور گرفتار شدن، به سقط جنین یا اجتناب از باروری تن داد.

۱. ر.ک. همان، ص ۱۰۷؛ و نیز ر.ک. نساء (۴)، آیه ۲۹-۳۰؛ انعام: ۱۵۱؛ اسراء: ۳۳؛ انعام: ۱۴۰.

۲. ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۶، ص ۳۴.

۳. ر.ک. محسن قرائتی، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ش، ج ۷، ص ۵۲.

هشدار: با نهایت تأسف، این عمل جاهلی در زمان ما در شکلی دیگر تکرار می‌شود و به‌عنوان کمبود احتمالی مواد غذایی روی زمین، کودکان بی‌گناه در عالم جنین از طریق کورتاژ به قتل می‌رسند. گرچه امروز برای سقط جنین دلایل بی‌اساس دیگری نیز ذکر می‌کنند، ولی مسئله فقر و کمبود مواد غذایی یکی از دلایل عمده آن است.^۱

۵. وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْهُمْ كَانَتْ خَطِيئَةً كَبِيرًا. (اسراء: ۳۱)

و فرزندان خود را از ترس فقر مکشید، ما آنان را و خود شما را روزی می‌دهیم، و کشتن آنان خطایی بزرگ است.

از این آیه به‌خوبی استفاده می‌شود که وضع اقتصادی اعراب جاهلی رو به بحران می‌نمود تا آنجا که برخی فرزندان دل‌بند خود را از ترس عدم توانایی اقتصادی به قتل می‌رساندند. تعبیر «حَشِيَّةَ إِمْلَاقٍ» اشاره لطیفی به این پندار شیطانی است. در واقع، می‌گوید: این تنها یک ترس است که شما را به این خیانت بزرگ تشویق می‌کند نه یک واقعیت، چراکه روزی‌دهنده واقعی خداوند است، نه پدر و مادر، و خداوند متعال اعلام می‌کند که این پندار شیطان را از سر به در کنید و به تلاش و کوشش هرچه بیشتر برخیزید؛ خدا هم کمک کرده، زندگی‌تان را اداره می‌کند. (هود: ۶)

هشدار: ما از این جنایت زشت و ننگین وحشت می‌کنیم، درحالی‌که همین جنایت در شکل دیگری در عصر ما، و حتی در به‌اصطلاح مترقی‌ترین جوامع انجام می‌گیرد و آن اقدام به ترک ازدواج، طلاق دادن، ممانعت از بچه‌داری، و سقط جنین در مقیاس بسیار وسیع برای جلوگیری از افزایش جمعیت و به سبب کمبودهای اقتصادی، نه با پشتوانه‌ای منطقی، است. این در حالی است که خداوند روزی هر جنبنده‌ای را تضمین کرده است.

۱. پس از فتح مکه پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از زنان مکه پیمان گرفت به شرایطی، که یکی از آنها این است: «وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ». (ممتحنه: ۱۳) علامه طباطبایی در تفسیر این آیه آورده است: «بالوَاد و غیره و إسقاط الأجنة» (سیده‌محمدحسین طباطبایی [علامه]، همان، ج ۱۹، ص ۲۴۲)؛ معنای اینکه اولاد خود را نکشید این است که بچه‌های زنده را زیر خاک ننمایید، یا به طریق دیگری نکشید، و جنین خود را سقط نکنید (بچه در رحم را نیندازید). از سویی دیگر، در روایت است که عزل خود زنده به گور کردن بچه است، با این تفاوت که این قتل پنهان است. (حسین محدث نوری، همان، ج ۱۴، ص ۲۳۳)

به همین منوال است توضیح این آیه: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»؛ به راستی کسانی که فرزندان خویش را از کم‌خردی و بی‌دانشی کشتند زیانبار شدند. (انعام: ۱۴۰)

۶. لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنِثَاءً وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنِثَاءً وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ. (سوری: ۴۹)

ملک آسمان‌ها و زمین از خداست، هر چه می‌خواهد خلق می‌کند؛ به هر کس بخواهد دختر و به هر کس بخواهد پسر می‌دهد، یا هم پسرانی می‌دهد و هم دخترانی، و هر که را بخواهد عقیم می‌کند که او دانایی توانا است.

آنچه از این آیه به دست می‌آید نظر به این دارد که فرزندان هدایای الهی‌اند. در این آیه، مردم را به چهار گروه تقسیم کرده است، جوری که احدی قدرت انتخاب در این مسئله را ندارد.^۱

روایات:

۱. ابن مسعود از رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پرسید: بزرگ‌ترین گناه کدام است؟ فرمود: اینکه برای خدا شریک قرار دهی درحالی‌که او تو را خلق کرده است. گفتم: در مرتبه بعدی؟ فرمود: «أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ مَخَافَةَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ»؛^۲ اینکه فرزندان را بکشی از ترس اینکه با تو هم‌غذا شود.

۲. امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام):

– إِنْ لِكُلِّ شَجَرَةٍ ثَمْرَةٌ وَ ثَمْرَةُ الْقَلْبِ الْوَلَدُ.^۳

برای هر درختی میوه‌ای است و میوه دل انسان داشتن فرزند است.

۳. امام محمد باقر (علیه‌السلام):

– مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ الْوَلَدُ يُعْرِفُ فِيهِ شِبْهَهُ خَلْقَهُ وَ خُلُقَهُ وَ شَمَائِلَهُ.^۴

۱. ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۲۰، ص ۴۸۴.

۲. حسین محدث نوری، همان، ج ۱۴، ص ۳۳۲.

۳. نهج‌الفصاحه، ص ۷۹؛ به همین سبب است که امیرمؤمنان می‌فرماید: مَوْتُ الْوَلَدِ صَلَاحٌ فِي الْكَيْدِ؛ مرگ فرزند جگرخراش است. (شرح غررالحکم، ج ۶، ص ۱۳۵).

۴. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۶، ص ۴.

از سعادت مرد این است که فرزندی داشته باشد تا شباهت و خلقت و خُلق و خوی و سیمای وی در او مشاهده شود.

۴. امام موسی کاظم (علیه السلام):

– إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ لَمْ يُمِتَّهُ حَتَّى يُرِيَهُ الْخَلْفَ.^۱

همانا خدای متعال چون خیر بنده‌ای را بخواهد، او را از دنیا نبرد تا به او فرزندی که جانشین وی باشد عطا کند.

۵. و نیز در روایت از بکر بن صالح است که گوید خدمت امام موسی کاظم (علیه السلام) نوشتم: پنج سال است از اینکه صاحب فرزند شوم پرهیز دارم، زیرا همسرم از آوردن اولاد اکراه دارد و می‌گوید: تربیت آنها به سبب تنگدستی بر من دشوار است. نظر مبارک شما چیست؟ آن حضرت (علیه السلام) در جواب نوشت: «أَطْلُبِ الْوَالِدَ فَإِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُهُمْ»؛ تو در طلب اولاد باش؛ خدا روزی‌شان را می‌دهد.^۲

۶. امام سجاد (علیه السلام) در صحیفه سجادیه به درگاه الهی عرض می‌کند:

– اللَّهُمَّ وَ مَنْ عَلَى بَقَاءِ وُلْدِي وَ بِيصْلَاحِهِمْ لِي وَ بِإِمْتَاعِي بِهِمْ. إِلَهِي اَمْدُدْ لِي فِي أَعْمَارِهِمْ، وَ زِدْ لِي فِي آجَالِهِمْ، وَ رَبِّ لِي صَغِيرَهُمْ، وَ قَوِّ لِي ضَعِيفَهُ.^۳

بارخداایا! با بقای فرزندانم و اصلاح آنان و بهره‌وری‌ام از آنان بر من منت گذار. الهی! مددم رسان به طولانی شدن عمر آنها و سرآمد زندگی آنها را به تأخیر افکن. و پرودگارا! خردسالانشان را برایم پرورش و ضعیفانشان را نیرومند فرما.

– وَ كَثِّرْ بِهِمْ عَدَدِي، وَ زَيِّنْ بِهِمْ مَحْضَرِي، وَ أَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي، ... وَ أَعِنِّي بِهِمْ عَلَى حَاجَتِي، ... وَ أَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَّتِهِمْ وَ تَأْدِيبِهِمْ، وَ بَرِّهِمْ، وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلَادًا ذُكُورًا.^۴

۱. محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۲۱، ص ۳۵۷.

۲. آثار الصادقین، ج ۲۷، ح ۲۵، ۳۸۴۳۶؛ محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۶، ص ۳.

۳. صحیفه سجادیه، قم، نشر الهادی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۲۱، دعای ۲۵.

۴. همان.

جمعیت را به سبب فرزندانم زیاد گردان، و مجلس و منزل را با آنان زینت بخش، و آنان را در غیابم جانشینم گردان، و ... و به سبب آنها حواجی مرا برآورده کن، ... و مرا در تربیت و تأدیب و نیکی به آنها کمک کن، و از جانب خود به آنها اولاد ذکور مرحمت فرما.

کلام فقها:

فقها با استناد به آیات و روایات و سیره عملی اهل بیت (علیهم السلام) بر استحباب فرزندآوری و کراهت پیشگیری در حال عادی تأکید دارند. محض نمونه:

- محقق کرکی، پس از نقل این روایت که «عزل در شش مورد جایز است: زنی که نازاست و امیدی به فرزندآوری اش نیست، زنی که سن فرزندآوری اش گذشته باشد، زنی که پرخاشگر است، زن ناهل، زنی که اگر بزاید، به بچه اش شیر نمی دهد، و کنیز»، استدلال می کند: «در این روایت تنبیهی است بر این نکته: آنگاه که امید فرزندآوری هست، عزل جایز نیست، و نیز فهمیده می شود که در جماع بر غیر فرج زن سودی نیست.»^۱

- شیخ مفید چنین اظهار کرده است: «هیچ مردی حق ندارد از زن آزاد عزل کند، مگر آنکه همسر وی رضایت داشته باشد.»^۲

عبرت‌ها:

۱. یک تلنگر

باورم شده بود که پدر بودن چیزی است شبیه کارگر بودن؛ از خروس‌خوان تا شغال‌خوان، عرق جبین بریزم و غروبی سرمایه‌ام را نان و خورشت کنم تا بریزم حلقوم بچه، که چه شود؟ من و همسر خوشیم به لبخند هم. فوق فوقش، برای خالی نبودن عریضه، ته جدول، یک بچه بیاوریم بس است. بر این باور بودم، تا اینکه خداوند توفیق حج داد و در وقوف عرفات حال کسی را دیدم که دگرگونه‌ام کرد. کنار جوانی نشسته بودم که با خدای خود خلوتی داشت. دانه‌های اشک از لای ریش کم‌پشت و تازه‌رویده‌اش سر می‌خورد و روی خاک می‌نشست و پشت سر هم تکرار می‌کرد: خدایا! پدرم! مادرم!

۱. علی بن حسین کرکی جبل عاملی [محقق]، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۲، قم، مؤسسه آل‌البیت (علیهم السلام)، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، ص ۵۰۴؛ «و فی هذا تنبیه علی أن المنع من العزل لرجاء حصول الولد، و منه يفهم انتفاء المنع لو كان الجماع فی غیر الفرج»

۲. محمد بن محمد مفید، المقنعه، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۵۱۶؛ و لیس لاحد ان یعزل الماء عن زوجته حره الا ان ترضی منه بذلك.

به خودم آمدم و بر خودم تشر زدم: تو را چه شده که فرزندی نمی‌خواهی تا وقت دعا، پای تابوت، بر سر قبرت و حتی سال‌ها پس از رفتنت یاد تو را زنده کند؟!^۱

۲. آبی بر آتشی

شعله‌های آتش از قبر بیرون می‌زد؛ آتش طاق آسمان را سیاه کرده بود. سر جنباند سمت آسمان. از آن‌همه ستاره که بر گنبد آسمان پرچ شده بودند خبری نبود. همه زیبایی شب زیر چادری سیاه مخفی شده بود. سر در گریبان فروبرد و آرام از کنار قبر گذشت. سالی گذشت. این بار هم، شب‌هنگام، مسیرش از همان قبرستان می‌گذشت. آسمان صاف بود و ستاره‌ها چشمک می‌زدند. اندکی درنگ کرد و با دلهره جلو رفت. به سمت قبر نگریست. همان قبر بود. بی‌شک، همان بود. اما از آتش خبری نبود. بوی گل شب‌بو فضا را پر کرده بود و از میان شاخ و برگ‌های گل شب‌بو مردی لبخند می‌زد. عیسای نبی مبهوت ماند. سر به سجده گذاشت و علت را پرسید. خطاب آمد: از این مرد فرزندی پاک مانده که با مردم رفتاری عادلانه دارد و یتیم را پناه می‌دهد. به یمن وجود این فرزند عذاب را از پدرش برداشتیم.^۲

جمع‌بندی

اسلام ازدواج و تکثیر نسل را امری پسندیده و مورد تأیید دانسته است، هرچند براساس مصلحت جمع آن را واجب نکرده است، پس، سخن صحیحی است اگر گفته شود که شارع به عنوان اصل اولی ترغیب به فرزندآوری کرده است و کثرت جمعیت مطلوب اولی شارع است، چنان‌که در روایات متعددی امتناع از فرزنددار شدن به دلیل ترس از فقر مورد نکوهش قرار گرفته است،^۳ چراکه این نگاه ناشی از بدگمانی به خداست، درحالی‌که خداوند روزی همگان را ضمانت کرده است. در مقابل، روایاتی که فرزند زیاد را مایه

۱. ر.ک. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۶، ص ۳؛ امام جعفر صادق (علیه‌السلام): «إِنَّ فُلَانًا رَجُلًا سَمَاءُ قَالَ إِنِّي كُنْتُ زَاهِدًا فِي الْوَالِدِ حَتَّى وَقَفْتُ بِعَرَفَةَ فَإِذَا إِلَيَّ جَانِبِي غُلَامٌ شَابٌ يَدْعُو وَيَبْكِي وَيَقُولُ يَا رَبِّ وَالِدِي وَالِدِي فَرَعَيْتَنِي فِي الْوَالِدِ حِينَ سَمِعْتُ ذَلِكَ».

۲. ر.ک. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۶، ص ۳-۴؛ محمدبن علی ابن بابویه [شیخ صدوق]، الأمالی، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ش، ص ۵۱۲: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) مَرَّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ (عليه السلام) بِقَبْرِ يُعَذَّبُ صَاحِبُهُ ثُمَّ مَرَّ بِهِ مِنْ قَابِلٍ فَإِذَا هُوَ لَا يُعَذَّبُ فَقَالَ يَا رَبِّ مَرَرْتُ بِهَذَا الْقَبْرِ عَامَ أَوَّلِ فَكَانَ يُعَذَّبُ وَ مَرَرْتُ بِهِ الْعَامَ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ يُعَذَّبُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنَّهُ أَدْرَكَ لَهُ وَكَدَّ صَالِحٌ فَأَصْلَحَ طَرِيقاً وَ أَوْى تَيْبِماً فَلِهَذَا غَفَرْتُ لَهُ بِمَا فَعَلَ ابْنَهُ.

۳. برای نمونه: محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۶، ص ۳.

سختی و عقوبت الهی می‌دانند^۱ منطقاً حمل به این واقعیت می‌شوند که مال و فرزند زیاد در موارد قابل توجهی سبب دردسر و نیز غفلت از یاد خداوند است.

مرحله بعدی سخن این است: گرچه کثرت نسل مورد تأکید متون دینی است، اما به نظر می‌رسد تکثیر نسل به صورت مطلق مورد تأیید شرع نباشد؛ در برخی آیات و روایات اوصافی برای فرزندآوری آمده است که بنا بر اصل «وصف مشعر علیت»^۲، می‌تواند قول به تکثیر نسل را قید بزند. برای مثال، روایتی علت تشویق به فرزندآوری را تکثیر مؤمنان و لاله‌الاله‌گویان دانسته است^۳ یا آیه‌ای که فرزند را به عنوان زینت یا باقیات صالحات معرفی کرده است^۴. نتیجه آنکه فرزند نعمت است و داشتن فرزندان بیشتر مورد تأیید دین است، اما نه در هر شرایطی. فرزند اگر زینت، اثر صالحی از والدین، مؤمن و گوینده لاله‌الاله باشد مطلوب است. می‌توان از این نکته نتیجه گرفت که اگر فرزند زیاد در شرایطی و بنا به علل و عوامل فرهنگی، تربیتی یا اقتصادی سبب کم‌توجهی والدین به تربیت دینی و انسانی فرزندان شود، تکثیر نسل ترجیحی ندارد. پس، قول به افزایش جمعیت به صورت مطلق مورد تأیید نیست.

در این بحث پرچالش، قاعده نفی سبیل^۵ نیز می‌تواند مؤثر باشد؛ می‌توان گفت در وضعیتی که جمعیت مسلمانان به حدی کم شود که موجب سیطره دشمنان اسلام گردد، افزودن نسل مسلمانان و فرزندآوری واجب است.^۶

مجموع این سخنان ما را به نظریه میانه رهنمون می‌گردد. بر اساس نظریه میانه، از سویی، رشد جمعیت باید در حدی برنامه‌ریزی شود تا نیروی انسانی مورد نیاز جامعه اسلامی را تأمین کند و افزون بر حفظ نسل، به حکم آیه نفی سبیل (نساء: ۱۴۱)، راه نفوذ قدرت‌های بیگانه را ببندد و، از سویی دیگر، نباید کیفیت جمعیت

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الأئمة الأطهار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق، ج ۶۹، ص ۶۱.

۲. یعنی وصف تا حدی گویای علت حکم.

۳. محمدبن حسن حر عاملی، همان، ج ۲۰، ص ۱۴.

۴. کهف (۱۸)، آیه ۴۶.

۵. قاعده‌ای اصولی برگرفته از: نساء(۴)، آیه ۱۴۱.

۶. مکارم شیرازی، مجله فقه اهل بیت، تحدید نسل، سال سوم، ش ۱۱، ص ۸۵.

جایگاه خاص خویش را از دست داده، وظیفه تربیت و اصلاح به فراموشی سپرده شود که تنها فرزند نیکوکار مایه سعادت آدمی است.^۱

نظریه میانه، در کنار اصالت بخشی به تکثیر نسل، به معنای درک موقعیت و اقتضای زمان در جهت تنظیم جمعیت است. بدیهی است با چنین برداشتی به کارگیری بسیاری از روش هایی که راه بازگشت به اصل اولی را مسدود می کند، مانند عقیم سازی مرد (واژکتومی)، ممنوع است.^۲ چرا برخی فراموش کرده اند حیل های شیطان را، حال آنکه شیطان امر می کند تا خلقت خدا را تغییر دهند.^۳ و نیز بدیهی است با این برداشت میانه، جواز عزل^۴ که راهکار منقول در روایات است^۵ نیز به معنای کاهش جمعیت با نگاه غربی نیست، بلکه امری موقتی در جهت سامان دادن به وضعیت بهتر تربیتی و مدیریتی خانواده است. در نگرش کسی که معتقد به میانه روی در مقوله جمعیت است به کارگیری هر روشی که موجب سقط جنین، کورتاژ یا عقیم شدن گردد تنها و تنها به حکم ثانوی و در هنگام ضرورت حفظ جان صحیح است.

خلاصه آنکه سخن در این است که آحاد جامعه با توجه به شرایط و موقعیت های اقتصادی، خانوادگی و تربیتی خویش در تعیین تعداد فرزندان مخیرند. بنابراین، نظریه میانه نه به معنای کاهش جمعیت است بلکه با تکیه بر اصالت کثرت جمعیت، تعیین تعداد فرزند را بر عهده عرف گذاشته تا خردمندان زیستن را برگزینند.

هشدار. هر اقدام و تصمیمی باید با خردمندی و دانایی و تدبیر همراه باشد.^۶ در موضوع جمعیت نیز باید انسان بداند چه می کند تا بر اثر جهالت، مکانی لغزنده را برای ایستادن برگزیند؛ تکثیر نسل مانند هر تصمیم دیگر زندگی نیازمند شناخت زمانه و آگاهی از مشکلات آن است که «مَنْ تَوَرَّطَ فِي الْأُمُورِ بَغَيْرِ نَظَرٍ فِي الْعَوَاقِبِ

۱. حسین محدث نوری، همان، ج ۹، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۲. سیدمحمدحسین حسینی طهرانی [علامه]، همان، ص ۳۱۸.

۳. اشاره به نساء (۴)، آیه ۱۱۹.

۴. منی را بیرون از رحم زن ریختن.

۵. برای نمونه رک: محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۵۰۴.

۶. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: إِذَا عَمِلْتَ عَمَلًا فَأَعْمَلْ بِعِلْمٍ وَ عَقْلِ وَ إِيَاكَ وَ أَنْ تَعْمَلَ عَمَلًا بِغَيْرِ تَدْبِيرٍ وَ عِلْمٍ. (محمدباقر مجلسی، همان، ج

۷۴، ص ۱۱۲؛ حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی، ۱۳۸۲ق، ص ۴۵۸)

فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلنَّوَائِبِ التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ النَّدَمَ»^۱. پس، باید با توجه به امکانات، آینده‌نگرانه و عاقبت‌اندیشانه تصمیم گرفت و تعداد فرزند را برگزید و مهم‌تر آنکه در این اندیشه نباید تنها به عقل معاش و حسابگر مادی بسنده کرد.

پرسش

۱. املاق به چه معناست؟ خداوند با چه تعبیری اولاد آدمی را بیمه می‌کند و روزی آنان را تضمین می‌نماید؟
۲. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دومین گناه کبیره، بعد از شرک، را چه دانسته است؟ روایت را بیاورید.
۳. چکیده‌ای از سخن علامه طباطبایی را ذیل آیه «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ» بیاورید.
۴. نظریه‌ی میانه در بحث تنظیم جمعیت چه می‌گوید؟

کار تحقیقی

۱. درباره‌ی پروژه «یونیکس» چه می‌دانید؟ (تحقیق و ارائه کنفرانس در کلاس)
۲. تأثیر کارتون‌های مثل «باب‌اسفنجی» در گرایش کودکان به فست‌فود و تأثیر غذاهای آماده در کاهش نسل مسلمانان را بررسی کنید. (ارائه مقاله پژوهشی)

^۱. از سفارشات امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) به امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) است که هر کس بدون نگرستن در عاقبت دست به اقدام زند خود را گرفتار پیشامدها سازد. تدبیر و تفکر قبل از انجام کار تو را از پشیمانی ایمن نگه می‌دارد. (حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف‌العقول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق،

درس دوم. فرزندآوری شاخص زن ایدئال

اسلام پیوند زناشویی را عشق‌ورزی پاک و مادر شدن زن را هدیه الهی به زن می‌داند؛ اگر مردی حق زناشویی و فرزندآوری را از همسرش دریغ کند، در واقع، خویشتن را از رحمت الهی محروم ساخته است؛ رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به عثمان بن مظعون که قصد کناره‌گیری از همسرش را داشت فرمود: چنین مکن، ای عثمان! زیرا بنده مؤمن، هرگاه دست همسرش را بگیرد، خداوند ده حسنه برایش می‌نویسد و ده گناه از او پاک می‌کند؛ چنانچه او را ببوسد، خداوند صد حسنه برایش می‌نویسد و صد گناه از او می‌زداید؛ هرگاه با او در آمیزد، خداوند، هزار حسنه برایش می‌نویسد و هزار گناه از او می‌زداید، و فرشتگان بر ایشان حاضر می‌شوند؛ چون غسل کنند، آب بر هر تار مویی از آن دو نمی‌گذرد مگر آنکه خداوند، به ازای هر تار مو، یک حسنه بر ایشان می‌نویسد و یک گناه می‌زداید. اگر این در شبی سرد باشد، خداوند متعال به فرشتگان می‌فرماید «بنگرید این دو بنده‌ام را که در این شب سرد غسل کردند، از آن روی که یقین دارند که من خداوندگار آنان هستم. شما را گواه می‌گیرم که آن دو را آمرزیدم. پس، اگر در این آمیزش برای آن دو فرزندی بود، آن فرزند خدمتکار ایشان در بهشت است.»

آنگاه، پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با دستش به سینه عثمان زد و فرمود:

ای عثمان! از روش من روی متاب که هر کس از روش من روی برتابد، روز قیامت، فرشتگان راه را بر او می‌گیرند و روی او را از حوض من می‌گردانند.^۱

گواه دیگر بر تأکید اسلام به فرزندآوری تشویق به ازدواج با زنان زایا است، هرچند زیبا نباشند.

گواه شرعی بر ترجیح ازدواج با زن زایا

جابر بن عبدالله گوید: نزد نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بودیم که آن حضرت فرمود: «إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوَلُودُ الْوَدُودُ الْعَفِيفَةُ الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا الذَّلِيلَةَ مَعَ بَعْلِهَا ...»^۲؛ همانا، بهترین زنان شما زنان زاینده بچه‌آورند که [این صفات را داشته باشند]: دوست‌داشتنی، پاکدامن، عزیز در نزد خانواده خویش و در برابر شوهرش فروتن باشند

. ...

۱. حسین محدث نوری، همان، ج ۱۴، ص ۱۵۰-۱۵۱؛ ابن‌ابی‌الجمهور احسانی، عوالی‌للثالی، قم، انتشارات سیدالشهدا، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۹۱-۲۹۲.

۲. سنن ابن‌ماجه، ج ۲۰، ص ۲۸-۲۹؛ محمدبن‌حسن حر عاملی، همان، ج ۲۰، ص ۲۸-۲۹.

روشن است که این روایت خیر بودن زنان را در کثرت زایمان دانسته است و این نیست مگر به سبب مطلوبیت فرزند بسیار داشتن، چنان که روایات بعدی نیز بر همین سخن گواه‌اند.

مردی نزد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد: همانا من با زنی زیبا و شریف برخورد کردم ولی نازاست. آیا با او ازدواج کنم؟ فرمود: «خیر.» سپس، برای بار دوم آمد، حضرت دوباره او را نهی کرد. آنگاه که برای بار سوم آمد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «تَزَوَّجُوا الْوَدُودَ الْوَلُودَ فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأُمَمِ»^۱؛ با زنی که اهل محبت باشد و نیز فرزند آورد، ازدواج کن، زیرا من به کثرت شما [در روز قیامت] افتخار می‌کنم.

و نیز از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شد: «تَزَوَّجُوا بَكْرًا وَّلُودًا وَّ لَا تَزَوَّجُوا حَسَنَاءَ جَمِيلَةً عَاقِرًا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲؛ با زنان بکر و زایا ازدواج کنید و با زنان زیباروی نازا ازدواج نکنید که من به امت شما فخر می‌کنم.

امام صادق (علیه السلام) به مردی که از نداشتن فرزند شکایت داشت، فرمود: «هنگامی که به عراق رفتی، در آنجا ازدواج کن و اگر زن از نظر جمال و ظاهر مناسب هم نباشد، با او ازدواج کن، که «فَإِنَّهُنَّ أَكْثَرُ أَوْلَادًا»؛ اینها بیشتر فرزندآورند.^۳

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّ لِي ابْنَةً عَمَّ لِي قَدْ رَضِيتُ جَمَالَهَا وَ حُسْنَهَا وَ دِينَهَا وَ لَكِنِّي عَاقِرٌ فَقَالَ لَا تَزَوَّجْهَا ... وَ جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْغَدِ إِلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ تَزَوَّجْ سَوَاءً وَّلُودًا فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [قَالَ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَا السَّوَاءُ قَالَ الْقَبِيحَةُ].^۴

۱. سنن ابی داود، باب النهی عن تزویج من لم تلد من النساء، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲. محمدبن حسن حر عاملی، همان، ج ۲۰، ص ۵۴.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۳۳۳.

۴. محمدبن حسن حر عاملی، همان، ج ۲۰، ص ۵۴.

مردی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! من دخترعمویی دارم که از نظر زیبایی و حسن و دینش او را پسندیدم، اما او نازاست. [درباره ازدواج با او چه می فرمایی؟] پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «با او ازدواج نکن. ... فردا مرد دیگری نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و حضرتش مثل همان جریان را برای او فرمود. سپس فرمود: با زن «سوءآء» و زایا ازدواج کن، که من در روز قیامت به زیادی اتم افتخار می کنم. [راوی از امام صادق (علیه السلام) می پرسد: مراد از سوءآء چیست؟ و حضرت فرمود: نازیبا.]

روایت می رساند: با وجود آنکه زیبایی زن فضیلت است، به ویژه اگر مهریه اش کم باشد، چنان که در روایت آمده است: «أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أَصْبَحُهُنَّ وَجْهًا وَ أَقْلُهُنَّ مَهْرًا»^۱، هرگاه بین دوراهی زیبایی و فرزندآوری مانده باشی، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) زایا بودن زن را مزیت برتر می شمارد. گویی تأکید بر اصل «تکثیر نسل» مددی است برای شوهردار شدن زنانی که از زیبایی کمتری برخوردارند.

فواید بی شمار مادر شدن و مفاسد پیشگیری

۱. مادر شدن رمز سلامتی زن:

«سلامتی روان و بدن زن به این است که حامله باشد یا به فرزند شیر دهد.» نوشتار حاضر درصدد گواهی به اعتراف پزشکان بر این اصل نیست، بلکه می خواهد چند قدمی، لااقل به همان اندازه که نقاش برای بازبینی اثرش چند قدم عقب می رود، از وضع موجود فاصله بگیرد و به آن بنگرد: هرگاه زنی نخواهد حامله شود، چه کاری پیشنهاد می شود که خطری برای جسم و روانش نداشته باشد؟ همین که به راه های جلوگیری از بارداری پرداخته شود، درخواهی یافت که هر کدام زخمی بر جان زن است. برای نمونه، قرص های ضدبارداری سم های کشنده ای هستند که به لعابی شیشه ای پوشانده شده اند یا بستن رحم، در حقیقت، تخریب زن بودن زن است و دغدغه ضرر رساندن به زن را با خود دارد. بدین روست که امام خمینی (قدس سره) شرایط چهارگانه ای را برای جواز بستن لوله های رحم ذکر کرده است، که از جمله آنها ضرر نداشتن است.^۲

۱. محمدبن علی ابن بابویه [شیخ صدوق]، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۸۶.

۲. استفتانات امام خمینی (ره)، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۸۲-۲۸۴ و ۲۸۹، س ۶ و ۹ و ۱۰ و ۲۷.

اما واقعیت این است: تضمینی نیست که زن‌ها از ضرر بستن رحم درامان باشند. علامه طهرانی (قدس سره) در کتاب وزین «کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین» آورده است:

بیش از نیم قرن است که کارشناسان به مخاطرات بستن لوله‌ها اشاره کرده‌اند و گزارش‌ها و تحقیقات اخیر نیز حاکی از آن بوده است که بستن لوله‌ها عوارض وخیم و بازگشت‌ناپذیری برای اغلب زنان دارد. اما این اطلاعات به هیچ‌وجه در اختیار زنان گذاشته نشده و به نوعی مخفی نگاهداشته شده است ... آیا زنان می‌دانند که عقیم‌سازی می‌تواند خطر مرگ را به دنبال داشته باشد؟ آیا به زنان گفته شده است که این عمل موجب بروز بیماری‌های مزمن زنانه، دردهای موضعی دراز مدت، و یا بروز ناهنجاری در دیواره مخاطی رحم می‌گردد؟ آیا هیچ جایگزینی برای عقیم‌سازی به زنان پیشنهاد می‌شود؟ و بالاخره آیا اصولاً عقیم‌سازی دارای هیچ‌گونه مزیتی نسبت به دیگر روش‌های پیشگیری هست؟^۱

بی‌اطلاع نگه‌داشتن زنان از پیامدهای راه‌های پیشگیری نه از سر خیرخواهی است و نه با شعار دفاع از حقوق زنان هم‌آواست. بالا بردن سطح آگاهی زنان تنها شعاری از سوی مدافعان حقوق زن [!] و حربه‌ای در دست موافقان فرهنگ کنترل جمعیت است، تا پندارهای خود را به اسم حقایق بگویند اما از فتنه پشت پرده دشمن در تحدید نسل مسلمانان سخنی به میان نیاورند.

علامه طهرانی (قدس سره) در همان کتاب از آیت‌الله خامنه‌ای (حفظه‌الله) در سال ۱۳۷۴ ه.ش (۱۴۱۵ ه.ق) نقل می‌کند که ایشان فرمود: «من حدس می‌زنم که این یک نقشه خارجی باشد و با این امر موافق نیستم.»^۲

۲. فرزندآوری و حقوق اجتماعی زن

موافقان کنترل جمعیت بر این باورند که میان باروری و تحصیل و مطالعه و استیفای حقوق اجتماعی [و نیز سلامت جسمی و بهداشت] زن تباین هست. اما این باور هیچ پشتوانه منطقی ندارد بلکه، ناخودآگاه، آنگاه که فرهنگ غربی نفوذ یابد، بر پس‌زمینه ذهن نواندیشان گاه تحصیل کرده نقش می‌بندد. این‌گونه سطحی‌اندیشی تأسفبار است و تأسفبارتر آنکه تلاش شود این پیش‌فرض‌های ذهنی به اسلام نسبت داده شود.

۱. سیدمحمدحسین حسینی طهرانی [علامه]، همان، ص ۷۷-۷۸.

۲. سیدمحمدحسین حسینی طهرانی [علامه]، همان، ص ۱۵۹.

پیش از تبیین شبهاتی از این دست و ارائه پاسخی مناسب، این سخن جای دارد که گفته شود: مادر شدن برای خود مادر و تکامل روحی وی اهمیتی ویژه دارد. محبت مادری تمام وجودش را دربرمی‌گیرد و لذتی به وزان همان محبت نصیبش می‌شود، تا آنجا لذیذ که خوشی پر سه زدن در خیابان، به گردش رفتن با دوستان یا همراهی با آنان در یک مهمانی شاد او را آنچنان سر زنده نمی‌کند، که لگد زدن جنین در رحم. مادر برای دیدن صورت فرزندش درد زایمان را به جان می‌خورد و با اولین گریه نوزاد لبخند بر لبان خسته مادر می‌نشیند. مادر لبخند می‌زند که از این جهاد بزرگ سربلند بیرون آمده است و کمر همت می‌بندد تا در آغوشش بگیرد و با نفس‌هایش نفس بزند.

در روایت است که روزی ام‌سلمه خدمت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! همه افتخارات نصیب مردان شده. پس، زنان چه سهمی از افتخار دارند؟ و رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود:

آری [زنان هم افتخارات فراوانی دارند]، هنگامی که زن باردار می‌شود، در مدت حمل به منزله روزه‌دار و شب‌زنده‌دار و [نیز به منزله] کسی است که با جان و مال خود را در راه خدا جهاد می‌کند. چون وضع حمل نماید، خدا آنقدر به او پاداش می‌دهد که هیچ‌کس به قدر آن آگاه نیست، هنگامی که فرزندش را شیر می‌دهد، در برابر هر مکیدن کودک، خداوند پاداش آزاد شدن برده‌ای از فرزندان اسماعیل را به او می‌دهد و هنگامی که دوران شیرخوارگی کودک تمام شود، یکی از فرشتگان بزرگوار خداوند بر پهلوی او می‌زند و می‌گوید: اعمال خود را از نو آغاز کن، چراکه خداوند همه گناهان تو را بخشیده است.^۱

شبهه اول:

«نقش زن تنها زاییدن نیست».

آنچه در دل این شبهه نهفته است گفتمان تفرّد و توجه به خویشتن است؛ اصول سبک زندگی غربی، به بهانه برابری حقوق زن و مرد، فرزندآوری را اسارت و سقط جنین را حق زن می‌شمارد. این سبک از زندگی دانسته به گفتمان فردگرایی دامن می‌زند و به بهای رفاه‌طلبی و شادکامی شخصی منفعت جمع در فرزندآوری را فدا می‌کند و پیامدی جز رکود جمعیت ندارد. پروین اعتصامی این شبهه را به صورتی نغز آورده است:

^۱. محمدبن حسن حر عاملی، همان، ج ۱۵، ص ۱۷۵.

گنجشک خرد گفت سحر با کبوتری

کاخر تو هم برون کن ازین آشیان سری

آفاق روشن است، چه خُسبی به تیرگی

روزی بپر، بین چمن و جویی و جری

در طَرَف بوستان، دهن خشک تازه کن

گاهی ز آب سرد و گه از میوه تری

بنگر من از خوشی چه نکوروی و فربهم

ننگست چون تو مرغک مسکین لاغری

گفتا حدیث مهر بیاموزدت جهان

روزی تو هم شوی چو من ای دوست مادری

آنگاه، خود بدان پاسخ می‌دهد:

گَرْد تو چون که پر شود از کودکان خُرد

جز کار مادران نکنی کار دیگری

این نکته از شعر بسیار مناسب است:

خوشبخت، طائری که نگهبان مرغکی است

سرسبز، شاخکی که بچینند از آن بری

بی‌تردید، این سخن نیکوست که زن تنها برای زاییدن خلق نشده است؛ زن خلق شد تا دختر باشد و بیاموزد که چگونه مادری بشود، و آنگاه همسر باشد و در قاب خانواده‌ای که خود درخواست تشکیل آن را داده است - چراکه ایجاب در عقد ازدواج بر عهده زن است و قبولش بر ذمه مرد - فرزند آورد و ماه‌پاره‌ای شبیه خود بزاید، و سپس مادر باشد و فرزندی که خود زاده است را به دامن بگیرد و بر تربیتش، بیش از پیش، بکوشد:

زن در داخل خانواده، عزیز و مکرم و محور مدیریت درونی خانواده است، شمع جمع افراد خانواده است، مایه انس و سکینه و آرامش است. کانون خانواده - که حوضچه آرامش زندگی پُرچالش و پُر تلاش هر انسانی است - به وجود زن آرام می‌گیرد و سکینه و اطمینان پیدا می‌کند. آن وقت، نقش او به‌عنوان همسر، به‌عنوان مادر، به‌عنوان دختر خانواده، هر کدام یک فصل طولانی در تکریم دارد. بنابراین، حقیقتاً باید در زمینه ارزش و کرامت زن در نظر اسلام بازنویسی و بازگویی و بازبینی کرد.^۱

شبهه دوم:

- زن باید در جامعه گام نهد و مشارکت اجتماعی داشته باشد، چراکه «هر کشوری که می‌خواهد در راه توسعه گام بردارد نمی‌تواند با نیمی از جمعیت خویش راه را بی‌ماید».

جای انکار نیست که به لحاظ جمعیت‌شناختی تقریباً جمعیت زنان و مردان کشور ما به دو نیمه تقسیم می‌شود. و نیز مسلم است که زنان به گونه‌ای حق فعالیت در اجتماع دارند که حقوق اساسی آنان و زن‌بودنشان هدف هجمه واقع نشود:

وقتی که صحبت از نیروی انسانی است، باید توجه کنیم که نصف جمعیت کشور و نیمی از نیروی انسانی بانوان کشورند. اگر بینش غلطی در مورد زن وجود داشته باشد، بازسازی [کشور] به معنای حقیقی و در سطح وسیع آن شدنی نیست. هم خود بانوان کشور باید نسبت به موضوع زن از نظر اسلام دارای آگاهی کافی و لازم باشند تا بتوانند، با اتکا به نظر والای دین مقدس اسلام، از حقوق خود به طور کامل دفاع کنند، و هم همه افراد جامعه و مردان در کشور اسلامی باید بدانند که نظر اسلام در مورد زن، حضور زن در عرصه‌های زندگی، فعالیت زنان، تحصیل زنان، کار و تلاش اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و علمی زنان، نقش زن در خانواده و نقش زن در بیرون از خانواده چیست.^۲

پس، زن باید به گونه‌ای گام در جامعه نهد که مشارکت اجتماعی‌اش روح مادر بودن و لطافت همسر بودن را از او نگیرد. این بستن راه پیشرفت جامعه نیست، آینده‌نگری واقع‌بینانه است. امام خمینی (قدس سره) منافع یک ملت را در تربیت صحیح اولاد می‌داند:

[دست‌نشانندگان پهلوی و روشنفکران غربزده] تربیت اولاد را پیش شما کوچک کردند. تربیت اولاد بالاترین چیزی است که در همه جوامع از همه شغل‌ها بالاتر است. هیچ شغلی به شرافت مادری نیست. و

^۱. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴/۵/۵.

^۲. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۱۲/۲.

اینها منحط کردند این را. این خیانت بزرگی است که به ما کردند، و به ملت ما کردند. مادرها را منحرف کردند از بچه‌داری بچه‌داری را یک چیز منحطی حساب کردند، در صورتی که از دامن همین مادرها مالک اشتر پیدا می‌شود. از دامن همین مادرها حسین بن علی پیدا می‌شود. از دامن همین مادرها اشخاص بزرگ پیدا می‌شوند که یک ملت را نجات می‌دهند. اینها این را منحطش کردند. شما را به یک صورتی می‌خواهند حفظ کنند. مادرها را [اگر] بتوانند به صورت عروسک درآورند. عروسک! که هیچ کار نداشته باشد به سرنوشت ملت خودش. هیچ کاری به این نداشته باشد که سرنوشت این ملت باید چه بشود، و من چه نقشی دارم در سرنوشت این ملت.^۱

امام خمینی (قدس سره) در توصیف نقش حیاتی زن برای جامعه می‌فرماید: «زن مظهر تحقق آمال بشر است. زن پرورش دهنده زنان و مردان ارجمند است. از دامن زن مرد به معراج می‌رود. دامن زن محل تربیت بزرگ زنان و بزرگ مردان است.»^۲

پس، اختلاف بر سر حضور یا عدم حضور زنان در جامعه نیست بلکه سخن در نحوه مشارکت سازنده زنان است تا در پایان منفعت آحاد جامعه تأمین گردد.

شبهه سوم:

- زن با فرزندآوری محدود می‌شود و از مشارکت اجتماعی محروم می‌ماند.

وقتی یک زن به تمایل شخصی یا به اجبار اقتصادی به کار خارج از منزل دچار می‌شود، شغلش بخشی از زندگی‌اش شده است و باید در تلاش باشد که خود و خانواده را با وضعیت جدید هماهنگ کند. در این حال، یک مسئله به گونه‌ای بغرنج خود را می‌نمایاند: باروری زن متأهل شاغل. بی‌شک، این مسئله باید با راهکارهای قانونی، از جمله مرخصی‌های حین باروری و هنگام زایمان، حل یا تسهیل گردد. همین سخن برای زنان در حال تحصیل نیز صادق است.

تا اینجای سخن درست. اما انصاف نیست که بدین بهانه، فرزندآوری را چالشی در برابر حضور فعال اقتصادی و اجتماعی و علمی زنان در جامعه بپنداریم. بدون اندکی درنگ، باور داریم که حضور مقدس زن در جامعه پسندیده است [هنوز از یاد نبرده‌ایم سخن شهید مهدی باکری را، هنگامی که به او پیشنهاد شد تا ازدواج

۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۴۷.

۲. صحیفه امام، ج ۷، ص ۳۴۱.

کند: «آن آدمی که با او ازدواج خواهم کرد باید بتواند قنداقهٔ خمپاره را بردارد.»^۱ اما نباید فراموش کرد که مادر بودن مسئولیتی بزرگ و نقشی شریف است. مبلغ این نگاه پیشرو و انقلابی امام خمینی (قدس سره) است که مادری را به کار پیامبران تشبیه کرده است.^۲

واقعیت این است که هیچ اندیشمندی با تغییر هویت زن از مادری به مددکاری اقتصادی خانواده یا دانش پژوهی صرف موافق نیست، چراکه اگر مادر بودن زن را از او بگیری، خانواده شکل نمی‌گیرد یا خانواده‌ای که به آرزوی آینده‌ای روشن شکل گرفته به زودی بر پایه‌های خود می‌لرزد.

پس، اقرار به وجود آن مسئلهٔ بغرنج به معنای صرف نظر کردن از فرزند یا کم‌فرزندی و پیروی از سبک زندگی غربی در فرزندآوری و رشد فرزند نیست، که این پاک کردن صورت مسئله است و افتادن در دام فرهنگ بیگانه، بلکه باید بر این مسئله چاره اندیشید، کار فرهنگی کرد و راهکارهای عملی ارائه نمود، چنان‌که مقام معظم رهبری (حفظه الله) در بارهٔ هر گره ذهنی دیگری که عامل کاهش جمعیت شده است همین پیشنهاد را دارد:

بینید چه چیزهایی است که موجب می‌شود جامعهٔ ما دچار میل به کم‌فرزندی بشود. این میل به کم بودن فرزند یک عارضه است؛ و آلا، انسان به‌طور طبیعی فرزند را دوست می‌دارد. چرا ترجیح می‌دهند افرادی که فقط یک فرزند داشته باشند؟ چرا ترجیح می‌دهند فقط دو فرزند داشته باشند؟ چرا زن به‌شکلی، مرد به‌شکلی پرهیز می‌کنند از فرزندداری؟ اینها را بایستی نگاه کرد و دید عواملش چیست؛ این عوامل را پیدا کنید، برای علاج این عوامل بیماری‌زا - که به اعتقاد بنده اینها عوامل بیماری‌زا است - متخصصین و صاحبان اندیشه را بخواهید فکر کنند.^۳

شاید بتوان تعریف ویژهٔ اسلام را در بارهٔ حضور زن اجتماعی این‌گونه بیان کرد: زن با سطح بالای بینش باید به گونه‌ای در اجتماع حضور یابد که در برابر دیگران رام و تسلیم نباشد بلکه، در عین عفت، از حقوق شرعی و قانونی خود دفاع می‌کند و در عرصهٔ اجتماع به گونه‌ای رفتار نماید که هیچ بیماردلی به خود جرئت سوءاستفاده از وی ندهد. حیا و ابهت این زن اجتماعی آنقدر زیاد است که کسی حتی خیال نگاهی آلوده به وی را ندارد.

۱. ر.ک. مرتضی شیرودی، نقش اجتماعی - سیاسی زنان در تاریخ معاصر ایران، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۹۱.

۲. صحیفهٔ امام، ج ۸، ص ۱۶۲.

۳. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۸/۸.

اسلام بالاترین وظیفه زن را مدیریت جامعه کوچک و مهم خانواده می‌داند و این مسئولیت را، به علت اهمیت تربیت فرزند و ارائه نیروی کارآمد به اجتماع، مقدم بر تمام عملکردهای روزانه زن برمی‌شمارد. اسلام مدیریت منزل را برای زن بسیار بالا و ارزشمند می‌شمرد، اما پس از ارزش‌گذاری بر فعالیت‌های خانوادگی زن، برای وی جایگاه ارزشی چشمگیری در عرصه خارج از خانواده تعریف می‌نماید.

۳. مادر شدن اختیاری

دقتی هوشمندانه در متون دینی، تفسیری و فقهی ما را به وجود اصطلاحاتی معادل اصطلاحات مدرن در حیطه موضوع کنترل جمعیت، مانند کنترل بارداری، رهنمون می‌شود؛ اصطلاحاتی که در سخن و نوشتار فقیهان نمود پیدا کرده است عبارت است از: عزل، ضبط نسل، تحدید نسل و منع حمل. این تعبیرات از سامان‌دهی تولید نسل و زادوولد از روی اراده و اختیار و بارضایت پدر و مادر و به هنگام ضرورت در دیدگاه عالمان دینی حکایت دارد.

عزل به معنای کناره‌گیری از زن به گونه‌ای است که بدان سبب مرد نطفه را در خارج از رحم زن بریزد. عزل مانع از استقرار نطفه در رحم است، نه سبب اخراج آن از رحم بعد از استقرار. با این حال، محل اشکال است؛ در زن دائمی عقدی، نطفه حق اوست و مرد نمی‌تواند بدون رضایت او عزل کند. برای نمونه، محمدبن مسلم از امام صادق (علیه‌السلام) یا امام باقر (علیه‌السلام) روایت می‌کند: «عزل در مورد کنیز مانعی ندارد اما در مورد زن آزاده مکروه می‌دانم، مگر اینکه مرد در زمان ازدواج با زن شرط کرده باشد.»^۱

جواز اشتراط عزل به هنگام عقد نشان می‌دهد که شرط رضایت زن در عزل حق زن است.

جای شگفتی است که برخی زن‌ها به این حق خویش نگاهی وارونه دارند و فرزندآوری را نوعی اسارت پندارند. قوه انسان شدن در دست زن است که می‌تواند بر آن سرشت انسانی بپوشاند یا حکم اعدامش را بدهد و در نطفه خفه‌اش کند.

^۱. محمدبن حسن الطوسی [شیخ]، همان، ج ۷، ص ۴۱۷؛ محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۵۰۴.

با وجود این حقی که به زن‌ها داده شد، توصیه می‌شود به عزل رضایت ندهند، چراکه رضایت به عزل خود مفاسدی دارد. از جمله آنکه هر بار سبب تهییج رحم فراهم است اما ولع رحم برای رسیدن به غذایش، که نطفه باشد، پاسخی نمی‌یابد. همین بهانه کافی است برای آنکه رحم دچار بیماری‌هایی چون سرطان گردد.^۱

عبرت‌ها

۱. میوه درخت همسایه:

دیوار کاهگلی کوچه منفذی برای گریز ندارد و تاریکیِ وهم‌آلود آن ترسی ژرف را تا ناخودآگاهم می‌کشاند. صدای جیغ زنی هوای شرجی شب را می‌شکافد و پیش می‌آید. دلم می‌خواهد جیغ بکشم در امتداد همان صدا و امواجش را بفرستم سمت کوچه پستی، به اندرونی خانه مش‌حبیب، تا کنار بستر زنش که در حال زاییدن است. قرار است پنجمین فرزند مش‌حبیب به زودی سر برآورد. اما او ذوق چندانی ندارد. فرزند پنجم هم دختر است. آن سه دختر را که پس انداخت، مش‌حبیب تهدید کرد: اگر چهارمی دختر باشد، می‌اندازدش در دل بیابان پیش گرگ‌ها. از قضا پسر بود، پسری افلیج. دختر بودن خود موهبتی است؛ از پسر افلیج بودن که بهتر است! اما من [!] این وقت شب ویلان کوچه شده‌ام تا نوید زاییده شدن فرزندم را بشنوم. قرار است نوزاد دختر را در قن‌داق به من بسپارند؛ چند سالی است ازدواج کرده‌ام، اما فرزندی ندارم.

۲. درخت باردار:

مریم فرزند سومش را باردار بود. آن روزها روحش حساس‌تر شده بود. به هر تلنگری در خودش فرومی‌رفت. آن روز بلبشویی در دلش بود؛ از وقتی که از مطب آمده بود فکر و خیال رهایش نمی‌کرد. مریم بر رواق پشت خانه، رو به درخت‌های باغ، نشسته بود و با خود می‌اندیشید. به یاد حرف دکتر افتاد: درخت هم سرسبزی و لطافتش را از دست می‌دهد، اگر پشت سر هم بار بیاورد. چرا شما زن‌ها به فکر سلامت خودتان نیستید؟! بی‌اختیار، دست خود را به صورتش کشید، گونه‌های استخوانی خود را لمس کرد و چین و شکن‌های صورتش را شمرد. سپس، با خودش گفت: حق با دکتر است. از رنگ و رو افتاده‌ام؛ دارم پیر می‌شوم! می‌شود سقطش ... یکباره، به خودش لرزید و نتوانست جمله‌اش را کامل کند. به خودش یادآور شد: مریم باورت می‌شود؟ برای

^۱. سیدمحمدحسین حسینی طهرانی [علامه]، همان، ص ۳۹-۴۰.

سومین بار داری مادر می شوی. لبخندی از شوق بر لبش نشست. آنگاه، خیره درخت‌های باغ ماند. همواره منظره درخت‌های توت و انجیر و تک‌درخت اناری که شاخه‌هایش از بارداری خم شده بود مریم را غرق رؤیا می‌کرد. با خود اندیشید: چگونه است که این درخت انار هر سال بار می‌دهد و هر بار سالم‌تر از سال پیش بارش را می‌اندازد و من ...؟!

۳. جهاد زن:

عده‌ای از زنان مدینه نگران این بودند که مبادا وظایفی که بر عهده آنان واگذار شده قدر و قیمتی نداشته و همه وظایف قدر و قیمت‌دار به مردان اختصاص یافته باشد. پس، اسماء، دختر یزید انصاری، را به نمایندگی نزد رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرستادند تا پیام گلایه‌آمیزشان را به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ابلاغ کند و جواب بگیرد.

وقتی اسماء وارد شد که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در جمع اصحاب بود. عرض کرد: «پدر و مادرم به فدایت، یا رسول‌الله! من به نمایندگی از تمام زنان به سوی شما آمده‌ام. ما زنان می‌گوییم خداوند بزرگ تو را هم بر مردان مبعوث فرمود و هم بر زنان. تو تنها پیامبر مردان نیستی. ما زنان نیز به تو و خدای تو ایمان آوردیم. ما زنان در خانه‌های خویش نشسته، حاجت شما مردان را برمی‌آوریم و فرزندان شما را می‌پرورانیم. اما از آن طرف می‌بینیم وظایف مقدس و کارهای بزرگ و ارجمند و پراجر به مردان اختصاص یافته و ما محرومیم. مردان‌اند که توفیق جمعه و جماعت دارند، به عیادت بیماران می‌روند، در تشییع جنازه شرکت می‌کنند، حج مکرر انجام می‌دهند و، از همه بالاتر، توفیق جهاد در راه خدا دارند. وقتی مردی از شما به حج یا جهاد می‌رود، ما زنان هستیم که اموالتان را نگهداری می‌کنیم، برای جامه‌های شما نخ می‌ریسیم و فرزندان شما را تربیت می‌کنیم. چگونه است که ما در زحمت‌ها شریک شما مردان هستیم، اما در وظایف بزرگ و مقدس و کارهای پراجر شرکت نداریم و از همه آنها محرومیم؟!

رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نگاهی به اصحاب کرد و فرمود: «آیا تا کنون از زنی سخنی به این خوبی و منطقی بدین رسایی در امور دین شنیده‌اید؟! »

یکی از اصحاب گفت: خیال نمی‌کنم این سخن از خود این زن باشد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به جواب این مرد اعتنا نکرد و به اسماء فرمود:

ای زن! آنچه می گویم درست فهم کن و به زنانی که تو را فرستاده اند نیز بگو. پنداشتی که هر که مرد شد به واسطه این کارها که برشمردی توفیق اجر و پاداش و فضیلت می یابد و زنان محروماند؟! نه، چنین نیست. زن اگر خوب شوهرداری و خانه داری کنی و نگذارد محیط پاک خانه با غبار کدورت آلوده شود، اجر و پاداش و فضیلت و توفیقش معادل است با همه آن کارها که مردان انجام می دهند.^۱

جمع بندی

در عصری که صهیونیست برای کم کردن جمعیت مسلمانان نقشه می کشد؛ می شود به فرزندآوری نگاهی جهادی داشت. پرچم دار این جهاد زن مسلمان است. جمهوری اسلامی و ملت ایران در حوزه های گوناگون و به اشکال مختلف درگیر جنگ با نظام سلطه جهانی است. جنگ نظامی، جنگ علمی، جنگ اقتصادی، جنگ نرم و جنگ فرهنگی از جمله جنگ های نظام سلطه با محوریت آمریکا علیه ملت و نظام اسلامی طی سالیان گذشته بود و همچنان ادامه دارد. جنگ جمعیتی نظام سلطه را باید به این فهرست افزود و هوشمندی و دقت مردم را باید نسبت به این جنگ و چگونگی مواجهه و خنثی سازی آن بالا برد.

مقام معظم رهبری تهدیدات و خطرات ناشی از جنگ جمعیتی را این گونه متذکر شده، هشدار می دهد:

یکی از خطراتی که وقتی انسان درست به عمق آن فکر می کند، تن او می لرزد، این مسئله جمعیت است؛ ... مسئله جمعیت را جلدی بگیرید؛ جمعیت جوان کشور دارد کاهش پیدا می کند. یک جایی خواهیم رسید که دیگر قابل علاج نیست. یعنی مسئله جمعیت از آن مسائلی نیست که بگوییم حالا ده سال دیگر فکر می کنیم، نه. اگر چند سال بگذرد، وقتی نسل ها پیر شدند، دیگر قابل علاج نیست.^۲

صحنه ای آنچنان حساس که نه می توان به ضرس قاطع و بدون برنامه حکم به ازدیاد نسل داد و نه با آرامش سیاست کنترل جمعیت پیش گرفت. در این جبهه، تمام فریاد فرمانده، که کشور را گام به گام هدایت می کند، افزایش بی رویه فرزند نیست: «لاشک، از نظر سیاست کلی کشور، کشور باید برود به سمت افزایش جمعیت؛ البته، به نحو معقول و معتدل.»^۳ «همچنان که ما فکر می کنیم که اگر چهار، پنج بچه افتاد روی دوش یک خانواده

۱. ر.ک. سیدمحمدحسین طباطبایی [علامه]، همان، ج ۴، ص ۳۵۰.

۲. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۹/۱۹.

۳. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۸/۸.

وضع زندگی‌شان چگونه خواهد شد، فکر این را هم بکنید که این چهار، پنج بچه وقتی بزرگ شدند و کاری پیدا کردند و شغلی پیدا کردند چه کمکی می‌توانند به پیشرفت کشور بکنند، یعنی این را هم باید فکر کرد.^۱

زن می‌تواند در این جبهه مجاهد فی سبیل‌الله باشد؛ فرزندی را به سلامت بزاید و همو را به درایت تربیت کند تا نیرویی فعال و مفید برای پیشرفت جامعه باشد. اینک، «فرزندآوری یکی از مهم‌ترین مجاهدت‌های زنان و وظایف زنان است، چون فرزندآوری در حقیقت هنر زن است. اوست که زحماتش را تحمل می‌کند؛ اوست که رنج‌هایش را می‌برد؛ اوست که خدای متعال ابزار پرورش فرزند را به او داده است. خدای متعال ابزار پرورش فرزند را به مردها نداده، در اختیار بانوان قرار داده؛ صبرش را به آنها داده، عاطفه‌اش را به آنها داده، احساساتش را به آنها داده، اندام‌های جسمانی‌اش را به آنها داده. در واقع، این هنر زن‌ها است. اگر چنانچه ما اینها را در جامعه به دست فراموشی نسپریم، آن وقت پیشرفت خواهیم کرد.»^۲

جمع بین مشارکت اجتماعی و خانه‌داری شاهکاری است که از زن مسلمان ایرانی برمی‌آید. این را تاریخ اثبات کرده است.^۳ نگاه ژرف‌اندیش خانه‌داری را شغل مقدس می‌داند، نه نمادی از تحجر:

یکی از مهم‌ترین وظایف زن، خانه‌داری است. همه می‌دانند، بنده عقیده ندارم به اینکه زن‌ها نباید در مشاغل اجتماعی و سیاسی کار کنند، نه، اشکالی ندارد. اما اگر چنانچه این به معنای این باشد که ما به خانه‌داری به چشم حقارت نگاه کنیم، این می‌شود گناه. خانه‌داری یک شغل است، شغل بزرگ، شغل مهم، شغل حساس، شغل آینده‌ساز. فرزندآوری یک مجاهدت بزرگ است.^۴

پرسش

۱. یک روایت از توصیه به ازدواج با زن زایا ذکر کنید.
۲. اگر کسی شبهه کند: «فرزندآوری باید کنترل‌شده باشد تا زن فرصت مشارکت اجتماعی بیابد»، چه پاسخی دارید؟ [پاسختان را در یک بند و مختصر بفرمایید].
۳. عزل چیست؟ حکم آن کدام است؟

۱. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۸/۸.

۲. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۲/۱۱.

۳. ر.ک. مرتضی شیرودی، نقش اجتماعی - سیاسی زنان در تاریخ معاصر ایران، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۶ش.

۴. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۲/۱۱.

۴. سخنی از مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) بر شغل بودن خانه‌داری بیاورید.

کار تحقیقی

۱. با رجوع به کتاب «کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین» این جمله را بیابید و توضیح علامه طهرانی بر آن را تلخیص کرده، در کلاس توضیح دهید: «سلامت بدن و روان زن در زاییدن است، در حامله شدن و شیر دادن است».

۲. در یک کار تحقیقی میدانی شرکت کنید؛ در قالب پرسشنامه این مسئله را: «چه عواملی سبب می‌شود که جامعه ما دچار میل به کم‌فرزندی شود؟» از علما، نخبگان، اساتید دانشگاه، دانش‌پژوهان فرهیخته بپرسید و این عوامل را بیرون بکشید و در کلاس ارائه کنید.

۳. در باره «جنگ جمعیتی» چه می‌دانید؟ (تحقیق و ارائه کنفرانس در کلاس)

فصل دوم: راه‌های تشویق به فرزندآوری

درس سوم. تسهیل در امر ازدواج

– وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. (روم: ۳۰)

و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.

خانواده محیطی مقدس، باصفا و به زیباترین تعبیر قرآنی محل سکون و آرامش واقعی است^۱ و هر جامعه‌ای برای تداوم و بقای خود نیاز به حفظ و بسط ارزش‌های خویش در چارچوب خانواده دارد. بدیهی است که ازدواج‌های مناسب و به‌موقع و تشکیل خانواده‌های متعالی نقشی سازنده در تعالی جامعه دارند. بدین بیان، تسهیل در امر ازدواج و زمینه‌سازی برای ازدواج مناسب و به‌موقع صرفاً پیشنهادی برای اصلاح یا کنترل اخلاق جنسی اجتماع نیست، بلکه تضمینی برای تعالی آینده جامعه است. چنان‌که در درس اول آمده، ازدواج سنت و توصیه‌ای شرعی است تا نسلی صالح از انسان بماند؛ خداوند انسان را به گونه‌ای آفرید که فطرتاً سمت و سوی فرزندان آدم به ازدواج باشد، نه به ارضای جنسی صرف.^۲ اما شیطان به حربه‌های گوناگون در پی تغییر آفریده‌های خداست.^۳ بدین ترتیب و با نفوذ فرهنگ غرب، «ازدواج‌های سفید»،^۴ دوستی‌های خارج از سنت جامعه و گاه ارتباط‌های نامشروع جای ازدواج رسمی و هدفمند را گرفته است.

باورش اندکی سخت است که طبق آمار یازده میلیون و دویست هزار نفر در ایران در سن ازدواج و مجردند و میانگین سن ازدواج برای مردان به ۲۸ و برای زنان به ۲۳ سالگی رسیده است و آمار ازدواج ۶/۷ درصد کاهش یافته است.^۵

۱. روم (۳۰)، آیه ۲۱.

۲. نبأ (۷۸)، آیه ۸.

۳. نساء (۴)، آیه ۱۱۹.

۴. اصولاً شیاطین و پیروانش برای اینکه پلیدی و زشتی رفتاری را بپوشانند آن را زینت می‌کنند و سفید می‌نامند، مثل کاخ سفید. جالب اینکه برخی افراد یکی از مصادیق ازدواج سفید را ازدواج موقت می‌دانند، در صورتی که ازدواج موقت ازدواجی شرعی است و آنچه سفیدش می‌پندارند فحشا و ارتباط سیاه و شیطانی دو نامحرم است.

۵. سایت خبرگزاری‌های مشرق‌نیوز ۱۳۹۳/۷/۲، مهر ۱۳۹۳/۲/۱۵، شوشان ۱۳۹۳/۲/۲۰، شبکه خبر ۱۳۹۳/۲/۲۹ (مشاهده‌شده در ۱۳۹۳/۸/۳۰).

پنجره‌ای که این نوشتار از آن به موضوع تسهیل ازدواج می‌نگرد اندکی متفاوت است. شاید جای گلایه باشد که هرگاه سخن از تسهیل ازدواج به میان می‌آید، به یاد کم کردن مهریه‌های سنگین می‌افتیم اما از پرداختن به تقویت مسئولیت‌پذیری در قشر جوان غفلت می‌کنیم. با اندکی درنگ در بالا رفتن سن ازدواج، می‌شود فهمید که همواره مشکل بر سر مهریه سنگین یا هزینه‌های پیش از ازدواج نیست، هرچند وجود چنین معضلی هم جای انکار ندارد. برخی از جوانان حاضرند هزینه‌ای بیشتر از آن را صرف همراهی جنس مخالف کنند، اما حاضر نیستند به مسئولیت تشکیل خانواده که بسیاری از راه‌های ولنگاری را محدود می‌کند تن دهند. از زاویه‌ای دیگر، دلهره از افزایش طلاق جوان امروزی را تهدید می‌کند. جوان امروز، با این اضطراب درونی، در پی فرار از ازدواج پی‌بهمانه می‌گردد و حاضر است به دنبال نیمه گم‌شده خویش - که باورش شده زندگی با او به طلاق نمی‌انجامد - سال‌ها انتظار کشد و بارها آنچه نباید را تجربه کند. این در حالی است که آموزش‌های عاطفی و مهارت‌های برقراری ارتباط باید در دایره خانواده پدری و نیز به سبب آموزش‌های پیش از ازدواج تأمین گردد. تأمین مهارت همسرگزینی و نیز برقراری ارتباط عاطفی، فرهنگی و زناشویی و تقویت آموزش‌های هنگام ازدواج از مؤلفه‌هایی است که در تسهیل ازدواج ضروری است.

نکته‌ای که در این گذر به فراموشی سپرده شده است پرداختن به دوران پس از ازدواج است، ازدواجی که یکی از اهداف برجسته آن تکثیر نسل است. حفظ کیان خانواده پس از تشکیل آن از مهم‌ترین وظایف و مسئولیت‌های زوج و جامعه است. لزوم پرداختن ویژه به این امر سبب کاهش آمار طلاق رسمی و سبب سرکوب دل‌آشوبه از «طلاق عاطفی» است.

و تأکید بیشتر بر تربیت نسلی مسئولیت‌پذیر است که به بهانه‌های واهی از مسئولیت همسر شدن شانه خالی نکنند.

تقویت مسئولیت‌پذیری

مسئولیت‌پذیری یک الزام و تعهد درونی از سوی فرد برای انجام مطلوب همه فعالیت‌هایی است که بر عهده او گذاشته شده است؛ فردی که مسئولیت کاری را بر عهده می‌گیرد، توافق می‌نماید که یک‌سری فعالیت‌ها را به انجام رساند یا بر انجام این کارها از سوی دیگران نظارت داشته باشد.

دین از پیروانش می‌خواهد که مسئولیت‌پذیر باشند و در برابر کنش‌های اجتماعی واکنش‌های مناسب از خود نشان دهند.^۱ و نیز در آموزه‌های دینی آمده که در محیط خانواده، زن مراقب اوضاع خانه باشد و مرد مراقب اوضاع خانواده،^۲ و به مرد امر شده که برای رهایی خود و خاندانش از آتش جهنم بکوشد.^۳ بدین ترتیب، دین در پی آموزش گام به گام مسئولیت‌پذیری آحاد جامعه است.

پس، مسئولیت‌پذیری ارثی نیست، بلکه معنا و مفهومی قراردادی، اخلاقی و تربیتی است که می‌تواند در هر زمانی فراگرفته شود. بچه‌ها با حس مسئولیت‌پذیری به دنیا نمی‌آیند؛ در سن مشخصی هم نمی‌توان انتظار داشت خودبه‌خود آن را به دست آورند یا در مدت‌زمان اندکی آن را بیاموزند. آموزش مسئولیت‌پذیری به زمان احتیاج دارد و تمرین روزانه می‌خواهد؛ بهترین زمان برای آموزش مسئولیت‌پذیری دوران کودکی است، هرچند در دوران بزرگسالی نیز آموختنی است.

گام نخست در روی‌آوری جوانان به ازدواج این است که از نهاد خانواده، به‌عنوان کانون مناسبی برای تقویت حس مسئولیت‌پذیری استفاده شود. پدر و مادر متعهد و دلسوز به گونه‌ای عمل خواهند کرد که فرزندان مسئولیت‌پذیر به جامعه تحویل دهند: وقتی طفل اجازه اظهار عقیده پیدا کرد و از حق انتخاب برخوردار شد، در واقع، حس مسئولیت‌پذیری را در درون خود رشد داده است. طفل می‌آموزد در همان حیطه‌ای که برایش تعریف کرده‌اید و او ناگزیر از پذیرش است حق انتخاب دارد. برای نمونه، از کودک سؤال نمی‌شود که صبحانه چه می‌خورد؟ بلکه از او می‌پرسند: تخم‌مرغ نیمرو می‌خواهی یا آب‌پز؟ بی‌شک، کودکی که تکلیف مدرسه را مسئولیت خود نداند، بر انجام تکلیف اجتماعی گردن نمی‌نهد. دختری که یاد نگرفته عروسکش را چگونه نگه‌دارد در فرزندآوری و فرزندداری دچار مشکل می‌شود؛ مسئولیت مادر بودن را باید از

۱. «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»؛ همه شما، به نحوی، رعیتی دارید و بر افراد و رعیت‌هایی حافظ و حاکم‌اید؛ همه شما در مقابل این رعیت‌ها مسؤولیت داشته، مورد سؤال واقع خواهید شد. (منیه المرید، شهید ثانی ص ۳۸۱؛ جامع الاخبار، تاج الدین شعیری ص ۱۱۹؛ عوالی اللالی، ابن ابی جمهور احسانی ج ۱ ص ۳۶۴؛ ارشاد القلوب ج ۱ ص ۱۸۴ "باب الحادی والخمسون"؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۲ ص ۳۸)

۲. «الرَّجُلُ فِي أَهْلِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الْمَرْأَةُ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا رَاعِيَةٌ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا»؛ مرد سرپرست و نگهبان خانواده و در برابر آنان مسئول است و زن نیز، در خانه شوهرش نگهبان است و از رعیت (خانه، اموال و داراییهای شوهر و فرزندان) او مورد بازخواست قرار می‌گیرد. (حسین محدث نوری، همان، ج ۱۴، ص ۲۴۸؛ عوالی اللالی ج ۱، ص ۱۲۹)

۳. تحریم (۶۶)، آیه ۶.

همان کودکی آموخت. بدین ترتیب، کودک مسئولیت محدود و کوچکی را می‌پذیرد تا روزی گردهاش مسئولیت خطیر همسری را تاب آورد.

البته، تربیت فرزندان مسئولیت‌پذیر تنها بر ذمه پدر و مادر نیست، بلکه نهاد آموزشی کشور نیز - اعم از رسانه ملی، آموزش و پرورش، مطبوعات، و ناشران و نویسندگان کتاب - باید بر رشد این ویژگی نیک اهتمام ورزند.

گام بعدی زمینه‌سازی برای پذیرش مسئولیت ازدواج در جوانان است، تا آنجا که ازدواج را نقطه اوج داستان زندگی خویش بشمارند. محض نمونه، آموزش و پرورش می‌تواند با آموزش خانواده‌ها، از طریق انجمن اولیا و مربیان، برای آشنا نمودن فرزندان با قداست ازدواج نقشی مهم در این روند ایفا نماید و نیز صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران با تهیه و پخش برنامه‌هایی مناسب برای گروه‌های مختلف سنی برای آشنایی با ازدواج مقدس گام بردارد.

بدیهی است که تشویق به ازدواج صرفاً یکی از گام‌های مفید در گسترش فرهنگ ازدواج است. گامی که اهمیتی فوق‌العاده در علاقه‌مندی جوانان به ازدواج دارد این است: افراد، پیش از رسیدن به سن ازدواج، ازدواج را زمینه‌ساز شوری شیرین برای تعالی خویش بدانند^۱ و از طریق کتاب‌های آموزشی دوران مختلف تحصیل و برنامه‌های رسانه‌ای، با میل باطنی به مسئولیت ازدواج تن دهند. بدین ترتیب، تشویق به ازدواج، تا همه‌گیر شود، در مرحله پسینی خویش، نیازمند بیش از ده سال کار هدفمند و برنامه‌ریزی آموزشی دقیق است.

در این آموزش‌ها باید به نقش والدین، در ایجاد این نگرش، توجهی ویژه داشت. این نقش افزون بر نقش آموزگاری والدین است. پدر و مادر خود نیز باید مسئولیت‌پذیر باشند و شیرینی همسراری و فرزندآوری و فرزندداری را به اعضای کوچک‌تر خانواده بچشانند. والدین با رفتار متعارف و صمیمی در خانواده سبب

^۱. ازدواج سبب تعالی معنوی فرد و جامعه است و مورد تأکید شرع است، چنان‌که در روایات می‌خوانیم: «هرکس ازدواج کند نصف دین خود را حفظ کرده است. پسند در نیمه دیگر از خدا تقوا پیشه کند.» (حرعاملی، همان، ج ۲۰، ص ۱۷)؛ «دو رکعت نماز که انسان متأهل می‌خواند، از هفتاد رکعت نماز که انسان مجرد می‌گزارد برتر است. (همان، ص ۱۸) رسول خدا صلی الله علیه و آله صبح اولین روز عروسی وارد حجله شد، از داماد پرسید: «همسرت را چگونه یافتی؟» او در جواب عرض کرد: نعم العون علی طاعة الله؛ او بهترین یاور است بر اطاعت خدا. (مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۱۷)

خواهند شد که کودکان و نوجوانانی که با آنها زندگی را تجربه می‌کنند همواره نگرشی مثبت به امر ازدواج و تشکیل خانواده داشته باشند.

به نظر می‌رسد بتوان سه شرط را برای مسئولیت‌پذیری لحاظ کرد: ۱. شناخت [تا مسئولیتی را نشناسد نمی‌توان انتظار انجامش را داشت و نمی‌شود او را در انجام دادن یا ندادنش مسئولیت‌پذیر یا مسئولیت‌ناپذیر نامید] ۲. قدرت [تا بتواند آنچه را به او سپرده می‌شود به انجام رساند] ۳. اراده و اختیار [تا آنچه را شناخته است و توان انجامش را دارد آزادانه و از روی اختیار انجام دهد، نه از روی اکراه و اجبار].

با توجه به این نکته، در بحث از پذیرش مسئولیت ازدواج، می‌توان به سه عامل اندیشید:

۱. شناساندن قداست ازدواج؛ این هدف می‌تواند از راه سخن یا از راه رفتار و با تبلیغ ازدواج‌های موفق و نشان دادن الگوهای برتر صورت گیرد.

۲. تقویت ایمان و باورهای دینی و حذف تلقین‌های منفی؛ تا اینکه هراسی از ازواج به خود راه ندهد و یقین بداند که خداوند از فضل خویش بی‌نیازشان می‌کند، که این وعده الهی است: «يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ». برای تقویت باورهای دینی از این جاذبه‌های دینی و نیز از جاذبه‌های روان‌شناختی، مثل تقویت حس خودباوری و اعتماد به نفس، می‌توان مدد گرفت و برای حذف تلقین‌های منفی، چاره‌ای جز دور شدن یا دور کردن از آن فضا نیست.

۳. تسهیل مالی؛ این جریان با کار فرهنگی برای کاهش مهریه، کاستن توقع و بالا بردن روحیه قناعت، و ترویج ساده‌زیستی و تقویت روحیه معنوی، و نیز با حمایت مالی والدین از زوج جوان و حمایت مالی دولت امکان‌پذیر است.

حمایت مالی دولت

یکی از معضلات بزرگ امروز کشور کاهش جمعیت است. می‌توان با برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های درست بسته‌های حمایتی را پیش‌رو گذاشت و موانع ازدواج و تکثیر نسل را رفع کرد. مثلاً، باید با ارائه سیاست‌های تشویقی درباره ازدواج جوانان و دادن تسهیلات ویژه به آنان، و تشویق زوج‌های جوان به فرزندآوری، و با ارائه راهکارهای کاهش سن ازدواج سعی کرد تا از ازدواج‌گریزی جوانان جلوگیری شود. البته، این کار تنها در کنار فرهنگ‌سازی برای رفع ازدواج‌هراسی جوانان مؤثر خواهد بود.

۱. اشتغال بانوان و ازدواج

آمار اشتغال بانوان در کشور رو به افزایش است. این افزایش چه در بخش‌های دولتی و چه در بخش‌های خصوصی خود را نشان داده است. اشتغال زنان فی‌نفسه امری مثبت است، اما اگر در امر اشتغال زنان، نقش دوگانه زنان در خانواده و جامعه فراموش شود، هر کدام از این دو می‌توانند خود را به شکل مانع بزرگی برای ایفای مسئولیت‌های زنان نشان دهند.

ازدواج و فرزندآوری آنقدر درهم‌تنیده و در کنار هم است که نمی‌توان ازدواج با زن شاغل را بدون دغدغه فرزندآوری و تربیت فرزند لحاظ کرد. هر عاملی که بتواند سبب کاهش دغدغه‌های بانوان نسبت به مسئولیت‌های دوگانه آنان از نظر همسری و نیز مادری و اشتغال همزمان گردد، می‌تواند بر تصمیم‌گیری خانواده‌ها نسبت به ازدواج و نیز فرزندآوری مؤثر باشد؛ فراهم بودن تسهیلات و امکانات برای بانوان شاغل در فرزندآوری آنها اثرگذار است. عواملی مانند افزایش مرخصی دوران بارداری و پس از زایمان، برخورداری همسران (پدران) از مرخصی فرزندآوری، فراهم کردن مکان‌هایی برای نگهداری کودکان در کنار محل کار و قابل قبول بودن هزینه‌های مهد کودک‌ها در مقایسه با درآمد خانوار می‌توانند دغدغه‌های زوج را نسبت به فرزندآوری کاهش داده، حتی آنها را برای داشتن فرزندان بعدی ترغیب نمایند.

بدیهی است که در فراهم نمودن این‌گونه امکانات باید به هر دو بخش اشتغال دولتی و خصوصی توجه گردد تا محدوده گروه هدف کاهش نیابد. البته، باید به این امر نیز توجه نمود که این‌گونه امکانات باید آنچنان به شیوه‌ای معقول طراحی و مهیا شوند تا بانوان فرزندآوری را در رتبه پس از اشتغال نپندارند.

بخش‌های مسئول در دولت می‌توانند با پیشنهاد و تدوین و پیگیری لوائح مرتبط و نیز وضع آیین‌نامه‌های تسهیل‌گر (با جلب مشارکت بین‌بخشی) برای کاهش هرچه بیشتر تعارض بین اشتغال [در بخش خصوصی و دولتی] و ازدواج و فرزندآوری و تربیت فرزند بکوشند.

۲. ازدواج و مشکل شغل و مسکن

هرچند وظیفه دولت فراهم آوردن شغل مناسب برای نسل جوان در انتظار کار است و نیز توسعه در پروژه مسکن مهر باید در روند کار مسئولان قرار گیرد، اما نمی‌توان از این نکته غافل شد که در بسیاری از موارد، این

ازدواج است که شغل مناسب و مسکن در شأن همسر را نصیب زوج می‌کند. این سخن با این استدلال ساده پشتیبانی می‌شود: «انسان تا مجرد است احساس مسئولیت نمی‌کند، نه ابتکار و نیرو و استعداد خود را به اندازه کافی برای کسب درآمد مشروع بسیج می‌کند و نه به هنگامی که در آمدی پیدا کرد، در حفظ و بارور ساختن آن می‌کوشد. به همین دلیل، مجردان غالباً خانه به دوش و تهی‌دستانند! اما بعد از ازدواج، شخصیت انسان تبدیل به یک شخصیت اجتماعی می‌شود و خود را به شدت مسئول حفظ همسر و آبروی خانواده و تأمین وسایل زندگی همسر و فرزندان آینده می‌بیند. پس، تمام هوش و ابتکار و استعداد خود را به کار می‌گیرد و در حفظ درآمدهای خود و صرفه‌جویی می‌کوشد و می‌تواند در مدت کوتاهی بر فقر چیره شود.^۱

بی‌جهت نیست که وقتی مردی خدمت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رسید و از تهیدستی و نیازمندی شکایت کرد، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «ازدواج کن.» او هم ازدواج کرد و گشایش در کارش پیدا شد!^۲

پس از یادآوری این نکته، در بحث از حمایت مالی دولت از جوانان برای تهیه مسکن، باید توجهی ویژه به مسکن مهر شود. این توصیه مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) است: «اگر احتمالاً با اصل طرح مسکن مهر و یا نحوه تزریق اعتبارهای بانکی به آن مخالفتی وجود دارد، اما این را هم بدانیم که اکنون چند میلیون نفر چشم‌انتظار تکمیل مسکن مهر هستند و باید این کار به طور جدی پیگیری شود و به اتمام برسد.»^۳

از سویی دیگر، انتظار آنکه جوان دست همسرش را بگیرد و پس از عقد به خانه خودش برود، هرچند انتظاری مطلوب است، اندکی دور از واقع‌بینی است. بلکه باید تسهیلاتی فراهم آید که امید به مسکن‌دار شدن به رؤیا بدل نشود. به نظر می‌رسد دولت نباید بودجه‌ای را که برای خرید یا ساخت مسکن اختصاص داده به صورت مستقیم و تنها از طریق وام به جامعه تزریق کند. البته، در اصل فواید یا مضرات وام‌گیری بانکی جای تأمل است و اینجا مجال سخن نیست. نباید از نظر دور داشت که قدرت خرید یا ساخت مسکن برای آحاد

^۱. ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۱۴، ص ۴۶۵.

^۲. محمدبن حسن حر عاملی، همان، ج ۱۴، ص ۲۵.

^۳. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۶/۵.

جامعه، از یک جانب، به شغل مناسب سرپرست خانواده برمی‌گردد. بی‌تردید، داشتن شغل مناسب قدرت خرید را بالا می‌برد و برنامه‌ریزی در فراهم آمدن شغل مناسب برای جوانان زمینه‌ساز تهیه مسکنی مناسب است. دولت در تهیه شغل مناسب برای جوانان و کاهش نرخ بیکاری باید توجه خود را از سیاست‌های کوتاه‌مدت به سمت برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت‌تر معطوف نماید تا اشتغال ایجادشده پایدار و برنامه‌های اتخاذشده، اثربخش باشد. راهکارهایی که برای کاهش بیکاری توصیه می‌شود در چارچوب اقتصاد مقاومتی قابل پیگیری و پذیرفتنی است. از جمله آنکه سطح تولید ملی افزایش یابد و به بنگاه‌های کوچک و زودبازده توجه ویژه و قانونمند شود. از سویی دیگر، باید در تعریف اشتغال بازبینی شود و در سطح کلان، برای معرفی شغل واقعی به جامعه کار فرهنگی شود تا هر اقدام سودآوری را کار ندانند و کارآفرینی را شغلی سودآور بدانند. نکته‌ای راهگشا برای معضل اشتغال جوانان بررسی ارتباط متقابل اقتصاد مقاومتی و کارآفرینی است. جوان ایرانی باید کارآفرین باشد، به جای آنکه در انتظار کار جوانی‌اش را سپری کند. البته، بایسته است دولت بسته‌های حمایتی برای کارآفرینان نوظهور فراهم آورد.

عبرت‌ها

۱. بد نیست ازدواج کنید:

از رفتارشان معلوم بود که خیلی ترسیده‌اند. به نظر می‌رسید منتظرند آقا دستور دستگیری آنها را صادر کند. اما برخلاف پندارشان، آقا با آنها سلام و علیک گرمی کرد و پرسید: «شما زن و شوهر هستید؟» آن پسر وقتی با خُلق زیبای رهبر انقلاب روبرو شد، واقعیت را گفت.

آقا اندکی درباره کوهنوردی و مزایای آن صحبت کرد و بعد فرمود: «بد نیست صیغه محرمیتی هم میان شما خوانده شود و شما با هم ازدواج کنید.» آقا به آنها پیشنهاد داد که اگر مایل بودید، در فلان تاریخ به دفترم بیایید؛ من آمادگی دارم که شخصاً خطبه عقد شما را بخوانم. آن دو شگفت‌زده و ناباورانه خداحافظی کردند و طبق قرار همراه خانواده خود در همان تاریخ به محضر ایشان رسیدند. آقا هم خطبه عقد آن دو را جاری کرد. با این

برخورد کریمانه ایشان، این دو جوان مسیر زندگی خود را تغییر دادند و آن دختر به یک دختر محجبه و معنوی و آن پسر دانشجو هم به یک جوان مذهبی بدل شدند.^۱

۲. بهانه‌ای برای ماندن:

عباس لب‌های بالایی‌اش را به دندان گرفت و از سر غیظ فشرده. بعد، آرام، به گونه‌ای که همسرش نشنود، با خود غرولند کرد: این هم شد نصیب من از زندگی. تا کی باید تحملش کنم؟! آنگاه، پاشنه سرش را به دیواره مبل تکیه داد و چشم‌هایش را بست و در خود فرورفت. در سکوت خود غرق شد و دیگر هیچ صدایی حتی صدای گوش‌خراش بلقیس را، که برای خودش و راجی می‌کرد، نمی‌شنید. گویی در دالانی قدم می‌زد که راهی برای دیگران نبود تا در آن پای نهند یا حتی پژواکی از آنچه بلغور می‌کردند را به آن رسانند. دالان تاریک بود و او در سیاهی دهشتناک آن به موسیقی سکوت دل داده بود؛ با هر تپش موسیقی ترکی بر دیواره دالان وارد می‌شد. اندکی بعد، چند قدم دورتر از آنجا که لم داده بود، از درز دیوار ترک‌خورده نوری به درون تابید، شاید تنها نور امیدی که می‌توانست عباس را به وجد آورد تا دوباره به زندگی دل بسپارد.

بلقیس جیغ زد: عباس! دوباره بچه لگد زد!

جمع‌بندی

مع‌الاسف، تشکیل خانواده‌های پرجمعیت به تأخیر در ازدواج تا پایان تحصیلات و، در نهایت، ازدواج بدون فرزند یا با حداقل فرزند رویکرد جدید جامعه است. شاید بتوان تغییر فرهنگی را علت این رویکرد و ادامه روند کاهش جمعیت دانست. در این تغییر، سهم اندکی برای فرصت اقتصادی هست. شاهد این سخن کاهش تعداد فرزندان در گروه‌هایی است که از تمکن مالی برخوردار بوده‌اند. از سویی دیگر، می‌شود ادعا کرد که پیشنهاد ازدواج پس از پیدا کردن شغل و خرید مسکن اندکی غیرمنطقی است و نیز با آموزه‌های دینی سر ناسازگاری دارد.

^۱. سایت باشگاه خبرنگاران جوان: <http://www.yjc.ir> (۱۳۹۳/۸/۲۵)

برگرداندن این وضعیت فرهنگی جامعه به حال آرمانی اسلامی، جدا از وجود مشوق‌های مالی دولت، نیازمند حرکت فرهنگی تمام‌عیار است که از شناسایی مشکل تا پاسخ‌گویی بدان ادامه دارد. مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) در این باره می‌فرماید:

جوانب قضیه را بسنجید؛ ببینید چه چیزهایی است که موجب می‌شود جامعه ما دچار میل به کم‌فرزندی بشود. این میل به کم بودن فرزند، یک عارضه است. و آله، انسان به‌طور طبیعی فرزند را دوست می‌دارد. چرا ترجیح می‌دهند افرادی که فقط یک فرزند داشته باشند؟ چرا ترجیح می‌دهند فقط دو فرزند داشته باشند؟ چرا زن به‌شکلی، مرد به‌شکلی پرهیز می‌کنند از فرزندداری؟ اینها را بایستی نگاه کرد و دید عواملش چیست؛ این عوامل را پیدا کنید. برای علاج این عوامل بیماری‌زا - که به اعتقاد بنده اینها عوامل بیماری‌زا است - متخصصین و صاحبان اندیشه را بخواهید فکر کنند. فرض کنید مثلاً بالا رفتن سن ازدواج؛ خب، بلاشک یکی از چیزهایی که باروری را محدود می‌کند، بالا رفتن سن ازدواج است؛ خب، این یکی از کارهایی است که باید در کشور فکر بشود. چرا سن ازدواج در کشور ما بالا رفته؟ مگر جوان هفده ساله، هجده ساله، نوزده ساله، احتیاج ندارد به اطفاء نیاز جنسی و غریزه جنسی؟ ما باید به این فکر کنیم. خب، از آن طرف می‌گویند که اینها خانه ندارند، شغل ندارند، درآمد ندارند؛ ببینیم چگونه می‌شود کاری کرد که همه اینها با هم جمع بشود. ما نباید تصور بکنیم که حتماً بایستی یک نفری یک خانه ملکی داشته باشد، یک شغل درآمدداری داشته باشد، بعد ازدواج بکند؛ نه، «ان یكونوا فقراء یعنیهم الله من فضلهم»؛ این قرآن است [که] با ما دارد این جور حرف می‌زند. یعنی همه آن گره‌های ذهنی‌ای را که وجود دارد در این زمینه باید شما باز کنید، یعنی شأن شما و همایشی از این قبیل این است که بایستی این کار فکری و علمی را بکنند، یعنی صرفاً بیان فکر، بیان خواست و حتی شعارهایی در این زمینه نباشد. واقعاً کار بشود، کار فکری بشود؛ عوامل کاهش جمعیت و موجبات افزایش جمعیت به‌نحو مطلوب و با اعتدال متناسب، درست سنجیده بشود، مطرح بشود [تا] اقناع بشوند افکار نخبگان.^۱

پرسش

۱. مسئولیت‌پذیری را تعریف کنید و سه شرط زمینه‌ساز برای پذیرش مسئولیت را نام ببرید.
۲. رابطه مسئولیت‌پذیری و افزایش آمار ازدواج را در دو جمله بیان کنید.

^۱. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۸/۸.

۳. آیه‌ای در بیان قداست ازدواج بیاورید.

۴. پیشنهادهایی برای حمایت مالی دولت در بحث شغل را برشمارید.

کار تحقیقی

۱. در باره «ازدواج سفید» چه می‌دانید؟ (تحقیق و ارائه کنفرانس در کلاس)

۲. به نظر شما، چه راهکارهای دیگری می‌توان برای حل مشکل مسکن و شغل ارائه نمود؟ دو مورد را یافته، در کلاس به شور بگذارید.

۳. مقاله‌ای با این عنوان‌ها یا عناوینی مشابه بنویسید و در کلاس ارائه کنید: «سبک زندگی اسلامی و مسئولیت‌پذیری»، «ازدواج و چالش‌های فرارو»، «رزق و روزی در زندگی مشترک»، «نگاه دین به کار و کارآفرینی».

درس چهارم. فرهنگ‌سازی و زمینه‌سازی برای فرزندآوری

فرهنگ‌سازی برای فرزندآوری

فرهنگ (Culture)، معادل واژه عربی «الثقافة»، در لغت به معنای تعلیم و تربیت، علم و دانش و عقل و خرد آمده است.^۱

در نگاه جامعه‌شناسی، «فرهنگ به مجموعه آداب و عادات و اندیشه‌ها و اوضاعی اطلاق می‌گردد که گروهی از مردم در آن شرکت دارند و از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا می‌کند».^۲

فرهنگ اسلامی - در تقابل با فرهنگ غرب که بر اصولی چون اومانیزم: Humanism، لیبرالیسم: Liberalism، راسیونالیسم: Rationalism و سکولاریسم: Secularism بنا نهاده شده و به نسبت اخلاق و ارزش‌ها ختم می‌شود - شامل دانش‌ها و بینش‌ها، ارزش‌ها، اخلاق، سنت‌ها و آداب و رسوم است که از سرچشمه فیاض وحی الهی و سنت و سیره رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) نشئت گرفته باشد. فرهنگ اسلامی دارای ویژگی‌های برجسته‌ای چون خدامحوری، عدالت‌خواهی و برابری، شایسته‌سالاری، مصلحت‌گرایی، مسئولیت فردی و اجتماعی، مردم‌گرایی، پرهیزگاری، پاسداری از کرامت انسانی، مشارکت مردمی، ترویج فرهنگ وفاق‌گرایانه، و احیای ارزش‌های دینی، الهی و معنوی است.

مراد از فرهنگ‌سازی احیا و ترویج این ارزش‌های دینی و فرهنگی - آنهم به‌هنگام تهاجم فرهنگی دشمن - است، چیزی که دغدغه اصلی مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) است: «امیدوارم که مسئولین فرهنگی توجه داشته باشند که چه می‌کنند. با مسائل فرهنگی شوخی نمی‌شود کرد، بی‌ملاحظگی نمی‌شود کرد».^۳

اولین مرحله برای فرهنگ‌سازی تغییر نوع نگرش آحاد جامعه است. برای این کار باید با کار علمی نگرش جدید را به باور نخبه‌های جامعه بدل کرد. در مرحله بعدی، برای فراگیر شدن این باور باید برایش آداب و رسوم خاصی تعریف گردد.

۱. علی اکبر دهخدا، لغتنامه، ص ۱۵۱۰۸؛ نیز ر.ک. برهان قاطع، ذیل واژه فرهنگ.

۲. بروس کوئن، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: فرهنگ معاصر، ص ۴۶.

۳. از بیانات مقام معظم رهبری، ۸۵/۱۲/۱۵.

در بحث فرزندآوری، تحکیم خانواده از شاخص‌های اجتماعی نفوذ فرهنگ اسلامی در جامعه است. خانواده نهادی مقدس است که با پیوند زناشویی شکل می‌گیرد و با پیدایش و تولد فرزندان به کمال خود می‌رسد. خانواده کانونی است که زمینه رشد و شکوفایی استعدادهای اعضایش را فراهم کرده، نیازهای حیاتی و عاطفی هریک را برآورده می‌سازد. سبک زندگی اسلامی دوام خانواده را، پس از انتخاب همسر شایسته، به فرزندآوری می‌داند.

برای ترویج چنین نگاهی (فرهنگ‌سازی)، از یک سو، و مقابله با فرهنگ مهاجم که انگاره‌های کاذب خود را لعابی علمی و گاه بشردوستانه داده است، از سوی دیگر، به حضور جدی نخبگان و فرهیختگان و نیز فعالیت برنامه‌ریزی‌شده سازمان‌ها، اعم از صدا و سیما، حوزه علمی و دانشگاه و مؤسسه‌های پژوهشی نیاز است. مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) در ترجیح فرهنگ بر اقتصاد و نیاز به کار فرهنگی برای ترویج ازدواج و فرزندآوری می‌فرماید:

فرهنگ از اقتصاد هم مهم‌تر است. چرا؟ چون فرهنگ، به معنای هوایی است که ما تنفس می‌کنیم؛ شما ناچار هوا را تنفس می‌کنید، چه بخواهید، چه نخواهید؛ اگر این هوا تمیز باشد، آثاری دارد در بدن شما؛ اگر این هوا کثیف باشد، آثار دیگری دارد. فرهنگ یک کشور مثل هوا است؛ اگر درست باشد، آثاری دارد. ... فرهنگ یعنی باورهای مردم، ایمان مردم، عادات مردم، آن چیزهایی که مردم در زندگی روزمره با آن سر و کار دائمی دارند و الهام‌بخش مردم در حرکات و اعمال آنها است؛ ... تشکیل خانواده و ازدواج یک فرهنگ است؛ تعداد فرزندان یک فرهنگ است؛ اگر در این چیزها بینش مردم و جهت‌گیری مردم جهت‌گیری درستی باشد، زندگی در جامعه جوری خواهد شد؛ اگر خدای ناکرده جهت‌گیری غلط باشد، زندگی جوری دیگری خواهد شد؛ خدای ناکرده به همان بلایی مبتلا خواهیم شد که امروز کشورهای که خانواده را و بنیان خانواده را ویران کردند و شهوات را به راه انداختند - «وَاتَّبِعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا» [و از شهوات پیروی نمودند، و به‌زودی (مجازات) گمراهی خود را خواهند دید! (مریم: ۵۹) - به آن سرنوشت دچار شدند.^۱

اولین گام برای پیشرفت به سوی فرهنگی اسلامی در باب ازدواج و فرزندآوری بسط نگرش اسلامی به انسان است. باید تلاشی سخت‌کوشانه و عالمانه آغاز شود تا بنمایاند که مدیریت زندگی به سبک غربی،

^۱. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۱/۱.

همچون بنای خانه‌ای بر آب، ماندگار نیست و کامیابی‌های تماشایی و شخصی، آنگاه که رنگ خدایی نداشته باشد، شایسته خلیفه خدا بر زمین نیست.

برای رسیدن به این هدف چند روش را می‌توان پی گرفت.

۱. الگوگیری از سیره معصومان (علیهم‌السلام)

تأثیر الگو و نقش‌پذیری انسان از آن امری طبیعی است که از غریزه تقلید سرچشمه می‌گیرد.^۱ البته، برخلاف نظر اگزیستانسیالیست‌ها،^۲ الگوسازی‌ای که براساس تدابیر صحیح طرح‌ریزی شود مغایر با آزادی شخصی نیست، چنان‌که اسلام، با تأکید بر حفظ حریت آدمی و رعایت آزادی‌های شایسته بشر و با توجه به روحیه اثرپذیری انسان، اصل پیروی جاهل از عالم و الگوپذیری از نمونه‌های راستین را مهر تأیید زده است.

از روش الگوسازی در روان‌شناسی اجتماعی به نام همانندسازی^۳ یاد می‌شود که در آن نمونه‌ای از رفتار و کردار مطلوب به صورت عملی در معرض دید شخص قرار می‌گیرد تا او به پیروی بپردازد و حالت نیکویی مطابق با عمل نمونه را در خودش پدید آورد. شخص می‌کوشد تا خود را با فردی که به نظرش شخصیت قابل قبولی دارد همانند کند و نگرش‌ها، ویژگی‌های رفتاری و هیجان‌های او را سرمشق خود قرار دهد. این رویه برای کسب پاداش یا اجتناب از تنبیه نیست بلکه برای این است که آن فرد را پسندیده و نفوذ او را پذیرفته است.

امروزه، تمام دستگاه‌های تبلیغاتی و فرهنگی و حتی سیاسی و اقتصادی در پی ارائه و، احیاناً، تحمیل الگوهای گوناگون خود به افراد، طبقات و خصوصاً نسل جوان هستند و برداشت‌های از پیش تعیین‌شده خود را با نفوذ فرهنگی القا می‌کنند. در چنین هجمه‌ای، نقش الگوهای برتر، بیش از پیش، خودش را نشان می‌دهد. الگوی برتر اسوه‌های راستین بشرنده که پاکی اندیشه، نیت و رفتار خود را به اثبات رسانده‌اند. تنها پیوند با الگوهای برتر است که آدمی را از سردرگمی رها می‌کند.

۱. ابراهیم امینی، اسلام و تعلیم و تربیت (۲)، ص ۹۸.

۲. مهدی صانعی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۴۴.

۳. Identification

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) این گونه به الگوگیری توصیه می کند:

أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَ لَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبَدُوا وَإِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَ لَّا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضَلُّوا وَ لَّا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا.^۱

نگاه کنید به اهل بیت پیامبران (علیهم السلام) و از طریق ایشان جدا نشوید و رفتارشان را پیروی کنید که شما را هرگز از راه راست بیرون نمی برند و به هلاکت و گمراهی بر نمی گردانند. پس، اگر ایشان نشستند (قیام نمودند)، شما نیز بنشینید (از آنان پیروی کنید) و اگر برخاستند، شما هم برخیزید (آنها را یاری و همراهی نمایید) و از ایشان پیش نیفتید که گمراه و سرگردان خواهید شد و از ایشان عقب نمانید (از اوامر و نواهی ایشان غفلت ننمایید) که هلاک می شوید.

ضروری است که مؤمنان و پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، با الگوگیری از اهل بیت (علیهم السلام)، به سنت ازدواج و نیز فرزندآوری به عنوان سنتی حسنه و ارزشی والا بنگرند. یک روش برای ترویج فرزندآوری در جامعه بسط سیره معصومین (علیهم السلام) است. از سه زاویه می توان به سیره معصومان در این باب نگریست.

اول. سن ازدواج؛ یکی از راه های تعیین سن مناسب برای ازدواج پسران مراجعه به سیره عملی معصومان (علیهم السلام) است. شواهد تاریخی گواه است که معصومان (علیهم السلام) خود در سن پایین ازدواج می کردند و پسران خویش را نیز به این سنت تزویج می کردند.

- پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در سن ۲۵ سالگی با حضرت خدیجه (سلام الله علیها) ازدواج کرد. همچنین، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در سن ۲۵ سالگی با حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) ازدواج کرد.^۲ در برخی منابع، سن آن حضرت (علیه السلام) به هنگام ازدواج ۲۱ سال و ۵ ماه آمده است.^۳

^۱ نهج البلاغه مع شرح ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۷۶.

^۲ حضرت علی (علیه السلام) در سیزده رجب سال ۳۰ عام الفیل متولد شد. ده ساله بود که حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) در چهل سالگی به پیامبری مبعوث شد. سیزده سال همراه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در مکه و شعب ابی طالب به سر برد. بنا بر این نقل دو سال بعد از هجرت و پس از جنگ بدر (مقاتل الطالبین، ص ۵۹) با حضرت فاطمه (سلام الله علیها) ازدواج کرد. بنا بر این، ۲۵ ساله بود.

^۳ ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ج ۴، ص ۱۸۹۳، بیروت، دار الجیل، ط الأولى، ۱۹۹۲/۱۴۱۲.

- امام سجاد (علیه السلام) در حدود سن ۱۹ سالگی با فاطمه^۱ دختر امام حسن (علیه السلام) ازدواج کرد.^۲

- امام موسی کاظم (علیه السلام) حدود سن ۲۰ سالگی با بانویی مؤمنه به نام «تُکْتَم»^۳ ازدواج کرد.^۴

- امام جواد (علیه السلام) برای نخستین بار در ۹ سالگی و با اجبار مأمون «ام الفضل» را به عقد خود درآورد. اما از آنجا که «ام الفضل» نازا بود، هرگز از او صاحب فرزندی نشد. چند سال بعد، امام جواد (علیه السلام) با کنیزی پاک سرشت (به نام سمانه)^۵ - که از اهالی مغرب و از نوادگان عمار یاسر بود - ازدواج کرد و امام هادی (علیه السلام) به دنیا آمد. از آنجا که امام جواد (علیه السلام) در سال ۱۹۵ ه.ق و امام هادی (علیه السلام) در سال ۲۱۲ دیده به جهان گشودند، پس، امام جواد (علیه السلام) در موقع ازدواج کمتر از ۱۷ سال داشت.

نگاهی به تاریخ زندگی اهل بیت (علیهم السلام) نشان می‌دهد که ایشان در سن و سالی مناسب ازدواج کرده‌اند.

دوم. تعدد ازدواج؛ با چشم‌پوشی از این پرسش که چرا معصومان (علیهم السلام) بیش از یک همسر داشتند، واقعیت تاریخی این امر را تأیید می‌کند. بی‌اشکال، این اتفاق رخ داده است و ثمره ازدواج‌های امامان فرزندان بیشتری از نسل حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) بود، تا آنجا که سوره کوثر تجلی عینی یابد و هزاران هزار از فرزندان فاطمه (سلام‌الله‌علیها) در سراسر جهان پراکنده شوند.

- امام حسین (علیه السلام) چهار همسر داشت، به نام‌های:

۱. فاطمه ملقب به ام‌عبدالله او یکی از دختران امام حسن مجتبی (علیه السلام) است. ایشان همسر امام سجاد (علیه السلام) و مادر امام باقر (علیه السلام) است. بنابراین، امام محمدباقر (علیه السلام) از طرف پدر و مادر فاطمی و علوی است

۲. امام سجاد (علیه السلام) در سال ۳۸ ه.ق متولد شد. (مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ج ۱۵، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۳۱) مورخان نوشته‌اند که امام باقر (علیه السلام) در سال ۵۷ هجری متولد شد و در ماجرای کربلا (سال ۶۱) چهار ساله بود. (؟؟؟) پس، امام سجاد (علیه السلام) در حدود ۱۹ سالگی ازدواج کرد.

۳. نجمه (به نقلی تُکْتَم) کنیه‌اش ام‌البین بود. ایشان بانویی نمونه، عقیف، خردمند و بافضیلت بود. امام کاظم (علیه السلام) پس از ولادت امام رضا (علیه السلام) لقب طاهره (پاکیزه) را به او داد. (ر.ک. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴۹، ص ۹ و ۳۰۷؛ عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۱۴؛ اعلام الوری، ص ۳۱۳)

۴. امام کاظم (علیه السلام) در سال ۱۲۸ ه.ق و امام رضا (علیه السلام) در سال ۱۴۸ دیده به جهان گشودند. (مهدی پیشوایی، همان، ص ۴۶۷ و ۴۱۳) پس، امام کاظم (علیه السلام) قبل از ۲۰ سالگی ازدواج کرده است.

۵. امام جواد (علیه السلام) و امام هادی (علیه السلام) در وصف ایشان می‌فرمایند: سمانه خاتون به حق ما اهل بیت واقف و آگاه است و حق ما را ادا کرد و شیطان از افکار ایشان به دور است. (ر.ک. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۹۷)

۱. لیلی دختر ابی مره بن عروه بن مسعود ثقفی، مادر حضرت علی اکبر (علیه السلام)

۲. شهربانو دختر یزدگرد سوم ساسانی (۶۴۳م)، مادر امام سجاد (علیه السلام)^۱

۳. رباب دختر امرئ القیس بن عدی، مادر حضرت سکینه و عبدالله رضیع (علی اصغر)

۴. ام اسحاق دختر طلحة بن عبدالله، مادر فاطمه بنت الحسین.^۲

- امام موسی کاظم (علیه السلام) به سبب اختناق آن روز و اینکه مدتی طولانی در زندان سپری کرد و نیز به سبب کنترل شدید در بیرون از زندان، ازدواج دائم نداشت اما زنان متعددی داشت، که برخی به صورت موقت و برخی به عنوان کنیز بودند. تنها بانویی که از او در تاریخ نام برده شده نجمه - مادر علی بن موسی الرضا (علیه السلام) - است.

دوم. تعدد فرزندان؛ تعداد فرزندان امامان خود پیامی است عملی برای این سیره که تکثیر نسل تا آنجا که ممکن است استحباب دارد.

- تعداد فرزندان حضرت علی (علیه السلام) از حضرت فاطمه (سلام الله علیها) پنج تن [حسن، حسین، محسن، زینب کبری و زینب صغری] و از فاطمه کلابیه (ام البنین) چهار تن [عباس، جعفر، عبدالله و عثمان].^۳

- تعداد فرزندان امام موسی کاظم (علیه السلام) را تا ۳۷ تن ثبت کرده اند که ۱۸ پسر و ۱۹ دختر بوده اند. از فرزندان برجسته ایشان علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، احمد بن موسی، ابراهیم بن موسی، و فاطمه معصومه (سلام الله علیها) است.^۴

در یک نگاه اجمالی به زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علی وآله وسلم) و امامان معصوم (علیه السلام) می توان به این باور رسید که سیره ایشان در تأهل و تکثیر نسل بوده است.

۱. طبق برخی روایات معتبر، شهربانو هنگام تولد امام سجاد (علیه السلام) رحلت نمود. (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۲۸)

۲. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۸۹.

۳. تعداد فرزندان امیر مؤمنان (علیه السلام) از همسران دیگری هم در تاریخ ثبت است.

۴. الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، علی بن محمد بن احمد مالکی (ابن صباغ)، ج ۲، ۱۴۰۹ق، بیروت، دارالاضواء، ص ۲۳۰-۲۳۱.

۲. ترویج خودآگاهی و خداباوری

۲-۱. خودآگاهی:

اهمیت و نقش این عامل در تکامل معنوی انسان بسیار روشن است، زیرا تا انسان خود را نشناسد و نداند از کجا آمده و برای چه آمده و به کجا می‌رود، نمی‌تواند هدف خود را بشناسد و تا هدف معلوم نباشد نمی‌تواند به سوی آن حرکت کند و، در نتیجه، به رشد و کمال برسد. امام علی علیه السلام به این گام نخست چنین اشاره دارد:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدِ انْتَهَى إِلَى غَايَةِ كُلِّ عِلْمٍ وَ مَعْرِفَةٍ^۱

هر کس خود را شناخت، به نهایت هر شناخت و دانشی دست یافته است.

نکته اول اینکه جهان‌آگاهی جزء جدایی‌ناپذیر این خودآگاهی است، تا محیط پیرامونت را شناسی نمی‌توانی به آگاهی جامعی از خود برسی. باید شناختی کلی و صحیح نسبت به جهانی که در آن زندگی می‌کنی به دست آوری. باید بدانی که آیا جهان مجموعه‌ای است منظم یا نامنظم؟ هدفدار است یا بی‌هدف؟ اگر منظم و هدفدار است، علت آفرینش آن چیست؟ و سرنوشت آن به کجا منتهی می‌شود؟ چه استعدادها و امکاناتی در آن وجود دارد؟ این امکانات تا چه اندازه‌ای می‌تواند انسان را در رسیدن به هدف یاری دهد؟ جایگاه انسان در این مجموعه بزرگ کجاست و چه مأموریتی در قبال آن دارد؟

با پی‌بردن به این نکات است که انسان می‌تواند مواهب الهی در جهان آفرینش را در حد توان و مقدرات خویش و در مسیر حرکت به سوی اهداف تکاملی‌اش به خدمت بگیرد و از آنها به طور صحیح استفاده کند. نکته دوم اینکه ثمره خودآگاهی خودباوری است، باور استعدادها که می‌توان با تعبیر «اعتماد به نفس» از آن یاد کرد.

ثمره شیرین آن خودآگاهی و این خودباوری در بحث فرزندآوری این است که جوان ایرانی دستش را بر سر زانو می‌نهد و برمی‌خیزد و به سمت ازدواج برای شکوفا شدن استعداد خویش گام برمی‌دارد و اندکی از آنچه در پیش است دلهره به خویش نمی‌دهد. بلکه به خود نهیب می‌زند: این فرایند زندگی است و برای رسیدن به

۱. غرالحکم، ص ۲۳۲.

کمال ضروری است و تو می‌توانی در مقابل مشکلاتی که از دور عظیم به نظر می‌رسند بایستی و گام به پیش برداری و خرده‌خرده از آن بکاهی و بر اندوخته خود بیفزایی.

تکثیر نسل، در واقع، زمینه‌سازی برای به وجود آوردن یکی همسان خود است تا نسلت بماند و از تو یادگار باشد. گونه‌ای میل به جاودانه ماندن در این فرزندزایی ارضا می‌شود. این حس در فرزند دختر بیشتر است. آنگاه که زنی دختری را می‌زاید، در واقع، مادر فرزندان را به جامعه هدیه کرده است که می‌تواند چند تن همسان او به دنیا آورد.

البته، فراموش نشود که همه خودباوری ما ناشی از خداباوری ماست؛ ما باور داریم همه توانایی‌های بالقوه و بالفعل ما خدادادی است و هر آنچه که قادر به انجام آن هستیم از لطف و عنایت پروردگار است و او در تمام مسیر حرکت به سوی رشد و کمال و موفقیت یاری‌مان می‌کند. پس، اعتماد به نفس در این معنا سبب پیشرفت و ترقی انسان می‌گردد و با توکل به خدا منافات ندارد، چنان‌که در این آیه آمده است: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۹)؛ و سست و محزون نشوید، که اگر مؤمن باشید، غالب و برتر خواهید بود.

۲-۲. خداباوری:

پایه خداباوری خداشناسی است. نفس آدمی نیز، مانند جسم، غذای حیات می‌طلبد. حضرت علی (علیه السلام) معتقد است که توحید و خداشناسی موجب حیات نفس است.^۱ زندگی واقعی در شناخت پروردگار نهفته است. در بینش توحیدی، خدا سرچشمه همه کمال‌ها و زیبایی‌ها و منشأ همه خوبی‌ها است. از این رو، بهترین کمال با انس به خدا نصیب انسان می‌شود. ایمان به خدا انسان را از درد و رنج تنهایی، ناامیدی و پوچی و از دل‌مشغولی به دست آوردن نانی برای خوردن رهایی بخشیده، آرامشی شگرف نصیب فرد متدین می‌کند که «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۲ به این ترتیب، خداباوری سرچشمه معناداری زندگی و آرامش آن است.

۱. التوحید حياة النفس. (غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۷)

۲. آگاه باشید که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد. (رعد: ۲۸)

اگر کسی بر این باور باشد که موجودی فوق طبیعی جهان را با طرحی عظیم آفریده است و معتقد باشد که انسان بخشی از یک هدف بزرگ، یعنی در گستره نظام آفرینش است، از منظری والاتر و دقیق‌تر به زندگی نگریده است و دغدغه روزی ندارد.

زمینه‌سازی برای فرزندآوری

بر عهده حکومت اسلامی است که راه ازدواج جوانان را هموار سازد تا ازدواج کنند و فرزند آورند و بتوانند تحصیل علوم را هم پی گیرند و مشکلات عدیده اقتصادی دغدغه همیشگی آنها نباشد، به طوری که ازدواج ابداً مانع پیشرفت و ترقی نباشد و داشتن اولاد یک امر طبیعی و سازگار با صنعت و فن و حرفه و علم باشد. افزون بر این، باید حکومت اسلامی برای فرزندآوری که خواهد آمد زمینه زندگی مطلوب را فراهم آورد. در این سخن، تردیدی نیست که قبل از هرگونه تصمیم‌گیری در مورد فرزندآوری باید زیرساخت‌های لازم مثل آموزش و پرورش، و بهداشت هم به صورت موازی ایجاد شود، تا هم در تولد مشکلی پیش نیاید و نیرویی سالم به دنیا آید و هم در تربیت فرزند مانعی ایجاد نشود.

در سیاست‌های کلی جمعیت، ابلاغی مقام معظم رهبری (حفظه‌الله)، آمده است: «۱. ارتقای پویایی، بالندگی و جوانی جمعیت با افزایش نرخ باروری به بیش از سطح جانشینی ... ۳. اختصاص تسهیلات مناسب برای مادران، به‌ویژه در دوره بارداری و شیردهی و پوشش بیمه‌ای هزینه‌های زایمان و درمان ناباروری مردان و زنان و تقویت نهادها و مؤسسات حمایتی ذی‌ربط ۴. ... ارائه خدمات مشاوره‌ای بر مبنای فرهنگ و ارزش‌های اسلامی - ایرانی و توسعه و تقویت نظام تأمین اجتماعی، خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی در جهت سلامت باروری و فرزندآوری»^۱.

براین اساس، برخی از این خدمات عبارت است از:

۱. خدمات زمینه‌ساز بارداری: تصمیم‌گیری برای بارداری و آماده ساختن زوج برای آن یکی از مهم‌ترین خدماتی است که باید مدنظر قرار گیرد و نیازهای آن تأمین گردد. هرگونه بارداری بدون آمادگی، یک بارداری بدون برنامه است و می‌تواند پیامد بارداری‌های برنامه‌ریزی نشده و ناخواسته را به دنبال داشته باشد. این خدمات

۱. ۱۳۹۳/۲/۳۰.

ترکیبی از خدمات مشاوره‌ای برای آماده‌سازی روانی و ذهنی و خدمات بالینی [از بررسی و اطمینان از سلامت زوج، معاینات بالینی و بررسی‌های آزمایشگاهی] است تا فرایند آماده‌سازی زوج برای بارداری برنامه‌ریزی شده به درستی صورت گیرد.

از سویی دیگر، باید به خیل زوج‌های نابارور نیز اندیشید. وجود حدود سه میلیون زوج دارای مشکلات ناباروری^۱ می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت این موضوع در جامعه باشد. بالا بودن هزینه‌های خدمات ناباروری و کافی نبودن مراکز ارائه این خدمات، با توجه به سیر فزاینده ناباروری و متمرکز بودن خدمات در شهرهای بزرگ، مشکلات فراوانی را برای این گروه به وجود آورده است.

هزینه‌بر بودن خدمات درمان ناباروری برای گیرندگان خدمت پشتیبانی هر چه بیشتر دولت را می‌طلبد تا تسهیلات ایجاد مراکز باروری را فراهم آورد و نیز لازم است زمینه پوشش بیمه‌ای خدمات درمان ناباروری از سوی همه سازمان‌های بیمه‌گذار و نیز زمینه پوشش بیمه‌های تکمیلی مهیا گردد.

۲. خدمات ویژه دوران بارداری: بارداری یکی از حساس‌ترین مراحل در دوران زندگی هر زن و خانواده او به‌شمار می‌آید. بارداری به سبب شرایطی که برای زن باردار ایجاد می‌نماید، او را در معرض برخی خطرهای قرار خواهد داد. سلامت زن باردار، از آنجا که با جان دو موجود زنده سر و کار دارد، از اهمیتی ویژه برخوردار است. آنچه که در این مقطع حایز اهمیت است تأمین مراقبت‌های دوران بارداری است و استراحت زن باردار تا بدون دغدغه بتواند به کارهای خویش برسد. بدین سبب، مرخصی‌های پیش از زایمان، به‌ویژه برای ماه‌های پایانی، پیشنهاد می‌شود. بدیهی است اهمیت مراقبت‌های دوران بارداری باید در مرحله قبلی و نیز در آموزش‌های دوران دانشگاه و رسانه‌های عمومی برای جامعه و افراد تبیین شده باشد و قانون‌های رفاه حال زنان باردار به تصویب رسیده باشد.

۳. خدمات زایمان: خاطره زایمان برای هر زنی، آنگاه که زایمانی ایمن و سالم را از سر گذرانده باشد، دو پیامد مثبت دارد: روی‌آوری دوباره به باروری، جلوگیری از روی آوردن جامعه زنان به زایمان غیرطبیعی (سزارین) به سبب نگرانی از زایمان طبیعی. نکته حایز اهمیت در اجرایی کردن این هدف رایگان کردن یا به

۱. گزارش رئیس اداره باروری سالم وزارت بهداشت، سایت تابناک، ۱۳۹۳/۸/۳۰.

حداقل رساندن هزینه زایمان طبیعی در بیمارستان‌ها، چه عمومی و چه خصوصی، است. در این باره باید دولت تمهیداتی را فراهم آورد تا بیمارستان‌های خصوصی نیز به این امر تن دهند.

۴. **تربیت و مراقبت از فرزند:** باید تمهیدات لازمی برای مراقبت از نوزاد تا رسیدن به سه‌سالگی از سوی دولت فراهم آید و، پس از آن، زمینه آموزش فرزند فراهم آید.

۵. **تأمین آتیه:** وجود پاره‌ای از نابسامانی‌های اجتماعی منجر به نگرانی خانواده‌ها برای آینده فرزندان است. سبب کاهش فرزندآوری در بسیاری از خانواده این بهانه است که با کاهش تولد، امید به تأمین نیازهای فرزند افزایش می‌یابد و آینده فرزندشان تضمین بیشتری می‌یابد. برای رفع این دغدغه، باید زمینه برای تحصیل در رشته‌های مناسب دانشگاهی و نیز به دست آوردن شغل مناسب فراهم شود.

عبرتها

۱. آه ننه‌نرگس

با خودش گفت: این چه بیماری است که به جانم افتاده؟ از خانه تا سر کوچه‌مان پانصدمتری بیش نیست. چند روزی است همین اندک راه را هم که می‌روم، پاهایم سست می‌شود. آن‌روز یک‌ضرب تا سر کوچه آمده بود. کنار دیوار آخرین خانه کوچه ایستاد تا نفسی چاق کند. قلبش تندتر از هر وقت می‌زد. گویی می‌خواست جامی پر از خون را به تمام رگ‌ها با فشار و با اصرار پمپاژ کند. قلبش حتی ثانیه‌ای مکث نمی‌کرد که خون رفته بازگردد. خونس به حد خطرناکی رقیق شده بود. شاید به روانی یک رود. ننه‌نرگس خمار روزهای ازدست‌رفته به جوان همسایه نگرست که قلاده سگی را با خود می‌کشد. ننه‌نرگس هر وقت این جوان را می‌دید سفارشش می‌کرد برود زن بگیرد، اما افاقه نمی‌کرد. به عصایش تکیه زد و به خودش یادآور شد که چند سالی است بچه‌ای کنار خود ندارد. نگاهش میخ پسری شاد شد که دست خواهر کوچکش را گرفته آرام از جوی عبورش می‌دهد. آه درونش را بیرون راند. همه‌چیز دست به دست هم داده بود که ننه‌نرگس بی‌فرزند بماند. شوهرش بیست‌وسه سال پیش تصادف کرد و مرد. با چندرغاز حقوق کارمندی شوهرش زندگی را می‌گذراند و دلش به ضبط‌وربط دخترش نرگس خوش بود. پیش همه شده بود ننه‌نرگس. الان چند سالی است که نرگس ازدواج کرده و رفته خارج از کشور. برای ننه‌نرگس دل خوشی باقی نمانده. ای کاش به اصرار شوهرش گوش می‌داد و یکی، دو تا

فرزند دیگر برای روز مبادا گوشه آلودگی زندگی اش می‌زاید و تر و خشکشان می‌کرد. با این فکر، قطره‌ای اشک از گوشه چشمش سُرید و کف موزاییک پیاده‌رو را خیس کرد.

تهمینه

شیک‌پوش بود و هر روز یک‌رنگ مانتو می‌پوشید. اسمش را گذاشتم مینا ولی خودش می‌گفت: صدایم کن تهمینه. از کفش کتانی بیشتر خوشش می‌آمد تا پاشنه‌دار. دلش می‌خواست بتواند راحت بدود. قسم خورده بود که هیچ‌وقت ازدواج نکند. آزادی‌اش را دوست داشت و به قیمت یک هم‌خوابگی ساده حاضر نبود اسیر روزهای شوهرداری شود. هفته پیش که جریان خواستگاری برادرم را به او گفتم. تشری رفت. بعد، انگار از رفتارش پشیمان شده باشد، آرام گفت: می‌دونی چیه، مریم! سر نخ کلاف زندگی‌ام را گم کرده‌ام. بعد، آهی کشید و ادامه داد: اما مهم نیست. اگر بخوام غصه عمر رفته را زیاد بخورم، آینده را هم از دست می‌دهم.

آن‌روز باران می‌بارید. در خانه حبس شده بودم و کسی که اصلاً فکرش را نمی‌کردم در آن باران پیدایش شود مینا بود. فاصله دروازه تا اتاق را به دو گذراند و سراسیمه پا به پذیرایی گذاشت. بوی باران، بوی خاک نم‌گرفته، بوی موهای باران‌خورده و بوی عطر لباسش در اتاق پیچید. چشم‌های شوخس سرخ بود. دستمال پیچیده‌ای را لای انگشتان ظریفش چرخاند و قطره اشکی را از زیر گودی چشم چپش پاک کرد. اولین بار بود که می‌دیدم لبخند از کنج لب‌هایش کنار رفته است. به تلخی لبخندی زد. دست‌های کشیده‌اش را به دو کتفم گرفت و آرام، مثل کسی که می‌خواهد دلهره‌آورترین خبر دنیا را بدهد، گفت: آرمان کوچولو از پیشم رفت. بعد، کتفم را رها کرد و به حرف‌هایش ادامه داد: دیشب بابایش آمده بود دنبالش. این سفر و امونده‌شون چقدر زود تموم شد. حیف شد. دست راستش را تکان می‌داد و داستانش را با چنان هیجانی تعریف می‌کرد که انگار از فراز تله‌کابینی طبیعت زیر پایش را گزارش می‌دهد: روز اولی که این وروجک را به من سپرده بودند با اکراه قبول کردم. باور کن اگر پسر کوچولوی شیطان خاله‌ام نبود محال بود پیاپی رو به تنم بمالم و بشم دده پسر. خلاصه، از کار و زندگی افتادم. چند تا قرارم رو کنسل کردم و شدم مامان خونه. با خودم گفتم: فرصت خوبیه برای ردیف کردن کارهای خونه و خودم. اما آرمان امون نمی‌داد به هیچ کارم برسم؛ و راج بود و گاهی وقت‌ها کاری می‌کرد که چاره‌ای نداشتم جز اینکه جیغ بکشم. بعد، آروم می‌شد. آروم می‌شدم. می‌گرفت سه‌کنجی تاق‌باز می‌نشست،

سرش رو مینداخت لای پاهاش و اشک می ریخت. بعد، بلند می شد. سربه زیر خودش را می کشید طرفم و می گفت: خاله، من که چیزی نخواستم. چرا مثل آدم صحبت نمی کنی. این تیکه رو از باباش یاد گرفته بود: مثل آدم صحبت کن. باباش که این رو می گفت چندشم می شد. اما اون روز از لحن کودکانه آرمان ریسه رفتم. هیجان مینا بیشتر شده بود. روی پایش راه نمی رفت. پا در هوا بود. تا لب پنجره رفت و به یکباره برگشت. انگار می خواست هوار بکشد و رازی از رازهای درونش را فاش کند، ذوق زده ادامه داد: مریم جان! سر نخ کلاف زندگی ام رو پیدا کردم. وای! بچه ها چقدر شیرین اند. هنوز سر پیشنهادت هستی؟!

جمع بندی

این پیام روشن مقام معظم رهبری (حفظه الله) است: «بنده همچنان معتقدم کشور ما کشور هفتادوپنج میلیونی نیست؛ کشور ما کشور صدوپنجاه میلیونی است.»^۱

رسیدن به این هدف نیازمند برنامه ریزی دقیق و تلاشی مضاعف است. حرکت به این مسیر باید عاقلانه و با رعایت جوانب اعتدال باشد. «قطعاً این کشور با این سطح وسیع، با این تنوع آب و هوایی، با این امکانات فراوان زیرزمینی، با این استعداد بالقوه علمی که در این کشور وجود دارد، می تواند یک کشور پرجمعیتی باشد و ان شاء الله خودش هم این جمعیت را اداره کند؛ یعنی همچنان که ما فکر می کنیم که اگر چهار، پنج بچه افتاد روی دوش یک خانواده وضع زندگیشان چگونه خواهد شد، فکر این را هم بکنید که این چهار، پنج بچه وقتی بزرگ شدند و کاری پیدا کردند و شغلی پیدا کردند چه کمکی می توانند به پیشرفت کشور بکنند؛ یعنی این را هم باید فکر کرد.»^۲

با چنین نگاهی نه تنها باید پی شغلی برای فرزندان آینده بود بلکه باید، در سطحی کلان و از افقی بالاتر، به این مسئله اندیشید که این فرد در جمع شاغلان چه ثمره ای برای پیشرفت جامعه دارد. پس، بهتر است بگوییم مراد از فرزندآوری افزایش معقول جمعیت است که در آن کیفیت تربیت و درجه رفاه اجتماعی لحاظ شده

^۱. از بیانات مقام معظم رهبری (حفظه الله)، ۱۳۹۲/۸/۸.

^۲. همان.

باشد. این نیاز به آموزش و فرهنگ‌سازی و نیز آماده‌سازی زمینه‌های فرزندخواهی، فرزندآوری و فرزندپروری دارد.

پرسش

۱. فرهنگ و فرهنگ‌سازی را تعریف کنید.
۲. مراد از همانندسازی چیست؟ پیروی از الگوهای برتر چه تأثیری در روند فرهنگ‌سازی دارد؟
۳. چرا امام موسی کاظم (علیه‌السلام) ازدواج دائم نداشت؟
۴. رابطه خودباوری و خداباوری به چه صورت است؟
۵. دولت باید چه خدمات زمینه‌ساز برای باوری و چه خدماتی برای دوران بارداری داشته باشد؟

کار تحقیقی

۱. مقاله‌ای با عنوان «از فرزندآوری تا فرزندپروری» نوشته، در کلاس ارائه کنید.
۲. «سیاست‌های کلی جمعیت» ابلاغی مقام معظم رهبری (حفظه‌الله)، ۱۳۹۳/۲/۳۰، را در کلاس خوانده، بندهای آن را به شور بنشینید.

فصل سوم: آسیب‌شناسی کاهش جمعیت

درس پنجم. خطرهای رشد منفی جمعیت

جمعیت همواره از مهم‌ترین ارکان جوامع انسانی و اساس شکل‌گیری تمدن‌ها بوده است. اقتدار اقوام و ثبات کشورها، افزون بر بزرگی سرزمین و امکانات تحت اختیارشان، با تعداد نفوس آنها نیز ارزیابی می‌شود. جوامع پرجمعیت عموماً موفق به حفظ استقلال خود هستند و تمدن‌های بزرگ و پایدار متعلق به ملت‌های بزرگ و توانمند است. جمعیت در کشورهایی که از منابع و موقعیت راهبردی برخوردارند، جزو ارکان اصلی و راهبردی آنها به حساب می‌آید. افزایش جمعیت محرک اصلی توسعه و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی است و کاهش آن آسیب‌هایی را در پی دارد، که برخی از آنها را برمی‌شماریم.

۱. آسیب عاطفی تک‌فرزندی

محبت و عاطفه در خانواده از اموری است که نقش مؤثری در تربیت و تکامل شخصیت فرد ایفا می‌کند. فرزند باید در خانواده مورد مهر و محبت قرار گیرد تا آمادگی لازم را جهت اداره زندگی آینده خود بیابد و به عقده‌های مختلف در خود دچار نشود. پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) همواره مسلمانان را به مهرورزی نسبت به کودکان خود دستور می‌دهد و می‌فرماید: «أَحِبُّوا الصَّبِيَّانَ وَارْحَمُوهُم»؛ به کودکان محبت کنید و آنها را مورد ملاحظت قرار دهید.^۱

همچنین، آن‌حضرت (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) روزی امام حسن (علیه‌السلام) و امام حسین (علیه‌السلام) را می‌بوسید. در آن‌هنگام، یکی از حاضران به نام اقرع‌بن‌حابس گفت: من ده فرزند دارم و تا به حال هیچ‌کدام را نبوسیده‌ام. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پس از شنیدن این مطلب فرمود: «مَنْ لَا يُرْحَمُ لَا يُرْحَمُ»؛ کسی که به دیگران محبت نکند، به او نیز محبت نمی‌شود.^۲

مطالعات روان‌شناسی نیز ثابت کرده است که محبت مهم‌ترین عامل سلامت روح و روان کودک است، همچنان‌که نبود یا کمبود آن سبب ناهنجاری‌های روانی شده، زمینه آسفتگی‌های اجتماعی فراوانی را فراهم

۱. محمدبن‌حسن حر عاملی، همان، ج ۱۵، ص ۲۰۱.

۲. همان.

می‌آورد. آنتونونسکی^۱ از جمله روانشناسانی است که بر این سخن تأکید دارد. وی می‌نویسد: «کودکانی که از نظر محبت تأمین شده باشند، احساس وابستگی کمتری می‌کنند، رفتار پرخاشگرانه کمتری از ایشان سر می‌زند، نسبت به مسائل کنجکاوی بیشتری دارند و نیروی ابتکار، نوآوری و خلاقیت بیشتری در آنان بروز می‌کند.»^۲

بزرگان و اندیشمندان نیز با ورق زدن صفحات زندگی دیگران به همین نتیجه رسیده‌اند که منشأ بسیاری از ناسازگاری‌ها و عقده‌ها و شرارت‌ها کمبود محبت است. چه خسارت‌ها که از ناحیه کمبود محبت دامنگیر افراد نشده است! برای نمونه، امام خمینی (قدس سره) در این مورد می‌فرماید:

بچه‌هایی که از دامن مادر جدا شده‌اند و در پرورشگاه‌ها رفتند اینها چون پیش اجنبی هستند و محبت مادر ندیده‌اند، عقده پیدا می‌کنند. این عقده‌ها منشأ همه مفاسدی است، یا اکثر مفاسدی است، که در بشر حاصل می‌شود. این جنگ‌هایی که پیدا می‌شود از عقده‌هایی است که در قلوب این خونخوارها هست. این دزدی‌ها، این خیانت‌ها، اینها اکثراً از عقده‌هایی است که در انسان هست. ...^۳

مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) در این مورد فرمود:

بهترین روش تربیت فرزند انسان این است که در آغوش مادر و با استفاده از مهر و محبت او پرورش پیدا کند. زنانی که فرزند خود را از چنین موهبتی (محبت) محروم می‌کنند اشتباه می‌کنند، هم به ضرر فرزندان، هم به ضرر خودشان و هم به ضرر جامعه اقدام کرده‌اند؛ اسلام این اجازه را نمی‌دهد.^۴

اهمیت رشد عاطفی فرزند در خانواده تک‌فرزند حالی ویژه دارد. از سویی، فرزند را نمی‌توان به بهانه رسیدن به بلوغ اجتماعی با فرزندان هم‌سال در مهد هم‌گام کرد و به کار خود رسید. از سویی دیگر، محبت افراطی به تک‌فرزند خانواده پسندیده نیست، چراکه یا مغرورش باری آورد یا چنان وابسته به پدر و مادرش می‌شود که نمی‌توان به استقلال وی امید داشت. بدین ترتیب، تک‌فرزند در جریان آسیب عاطفی جدی است.

در ادامه سخن، به این آسیب عاطفی از زوایای گوناگون توجه می‌شود.

۱. Antononsky.

۲. کاربرد روان‌شناسی در آموزشگاه، دکتر بدری مقدم، ص ۵۹.

۳. صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۹۴.

۴. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰.

معمولاً تک‌فرزند خانواده از داشته‌های بیشتری برخوردار است و شرایط بهتری را برای مسائل آموزشی و تربیتی تجربه می‌کند. هزینه کمتر خانواده، کنترل آسان‌تر تک‌فرزند، صمیمیت عمیق والدین با تک‌فرزند و آرامش و سکوت خانه - چراکه فرزند دیگری نیست تا با ناسازگاری آنان آرامش خانه از بین برود - نکته‌های در ظاهر خوشایند تک‌فرزندی برای زوج است. یکی یک‌دانه خانه وقتی کاملاً مورد توجه و علاقه والدین است، این احساس در او جان می‌گیرد که شخصی مهم است و تا ندارد. او هیچ رقیبی ندارد و کسی نیست که حسادتش را تحریک کند. اینها در ظاهر مزایای تک‌فرزندی شمرده می‌شوند، اما با ژرف‌نگری و از دل این مزایا عیوب ناشی از تک‌فرزندی بیرون می‌آید.

۱. **خلأ عاطفی از نداشتن خواهر و برادر؛** اگرچه این نبود سبب می‌شود تا کودک بدون هیچ زحمتی به تمام خواسته‌های خود برسد و در زندگی کودکانه خود با هیچ ناکامی روبرو نشود، اما کمبودی است که وی را در کشاکش زندگی با ناکامی روبرو می‌کند و چه بسا شکننده و بی‌صبر باشد، چرا که برادری برای تکیه کردن به او یا خواهری برای درددل کردن با وی و محبت دیدن از او، از همان جنس محبت مادرانه، ندارد.

وقتی فرزند با خواهر یا برادر خود زندگی را تجربه می‌کند: به هم مهربانی می‌کنند، به هم قول می‌دهند، با هم قهر می‌کنند و دوباره ارتباط برقرار می‌کنند، می‌خندند، گریه می‌کنند، برای هم شکلک درمی‌آورند و برای هم خط‌ونشان می‌کشند، و بارها و بارها زندگی بیرون از خانواده را طراحی می‌کنند و دوباره طرحش را به هم می‌آموزند، شک نداریم که آنها مشترکات زندگی اجتماعی را می‌آموزند و برای فرارفت از این دنیای ساختگی به آن دنیای واقعی آماده می‌شوند؛ آنها بارها و بارها مهرورزی را تجربه کرده‌اند.

فرزند تنهای خانه دردی نهفته دارد. او هیچ‌گاه تجربه نخواهد کرد که برادر یا خواهر داشتن چگونه است و هیچ‌گاه فرزندش لذت با دایی، خاله یا عمه و عمو بودن را نخواهد چشید. اگر - بر فرض که - این وضعیت تک‌فرزندی کنونی ده سال ادامه یابد، آنگاه، بسیاری از واژه‌هایی که ما در محیط خانوادگی استفاده می‌کنیم وجود خارجی نخواهند داشت. دیگر «برادر» و «خواهر» برای فرزندان ما مفهوم عینی ندارند. پس از گذشت یک نسل، مفاهیم خاله، دایی، عمو و عمه در ابهام مصداقی جابخوش می‌کنند.

۲. انزوای روحی و درون‌گرایی؛ تک‌فرزندی می‌تواند کودک را منزوی بارآورد، فردی که در ارتباط‌گیری و تعامل با دیگران و در برقراری ارتباطات اجتماعی ضعیف است. کودکان در جریان قهر و آشتی‌های کودکانه تجربه‌هایی به‌دست می‌آورند که در زندگی اجتماعی مفید واقع می‌شود. فرزندان تک معمولاً کمتر مایل به ارتباطات اجتماعی گسترده هستند. و این نقیصه خانواده تک‌فرزندی است که چندی بعد، آنگاه که فرزند وارد جامعه شد، خود را می‌نمایاند.

شاید این نقیصه از رفتار عاطفی پدر و مادر برآید: وابستگی شدید پدر و مادر به یکی یک‌دانه خانه پسامد اضطراب پدر و مادر را به همراه دارد، استقلال فرزند را به خطر می‌اندازد و مانع دوست‌یابی او با همسالان می‌شود و، این همه، تأثیر منفی‌ای بر رشد کودک می‌گذارد. این روحیه سبب می‌شود که کودک فرصت بازی و رقابت و دوستی نیابد و شکننده و منزوی بارآید.

کودکان تک معمولاً چنانچه از مسئله‌ای رنجیده‌خاطر شوند، این حالت را تا مدت‌های مدیدی در درون خود زنده‌نگه می‌دارند. آنها فقط به برقراری روابطی علاقه‌مندند که دربرگیرنده منافع آنان باشد و احساساتشان را نیز جریحه‌دار نکند و حتی ممکن است ناراحتی‌های خود را برای دیگران بیان نکنند و فردی درون‌گرا شوند.

۳. پایین بودن آستانه تحمل؛ در همان حالی که خانواده در تلاش است تا نیازهای تک‌فرزند خانواده، تا آنجا که ممکن است، برآورده شود و دردانه خانه به کمترین ناکامی دچار شود، ناخواسته کودک را با روحی شکننده و لطیف بزرگ کرده‌اند. پس، آنگاه که با دشواری روزگار دست‌وپنجه نرم می‌کند، نمی‌تواند ناامیدی و فشارهای روحی را تاب آورد، تا آنجا که اگر دیگری به او تشر رود یا رفتاری ناسازگار با روحیه‌اش نشان دهد، بی آنکه قصد و غرضی برای سرکوب وی در کار باشد، آن را رفتاری توهین‌آمیز می‌پندارد و به پشتوانه نیتی خاص تفسیر می‌کند.

در مقابل، زمانی که تعداد فرزندان زیاد می‌شود، مسئولیت‌هایی که بر دوش پدر و مادر می‌آید زیاد می‌شود. به همین دلیل، آنها زمان کمتری برای سپری کردن با کودکان خودشان می‌یابند. به نظر می‌رسد وضعیت خوبی نباشد. اما همین وضعیت در رشد عاطفی فرزند بسیار مفید است. در این شرایط، کودک می‌آموزد که باید بیشتر به خودش متکی باشد؛ در این کش‌وقوس است که آستانه تحمل کودک بالاتر می‌رود.

جریان آسیب عاطفی تک‌فرزند، هرچند برای همگان نیست، راهکارهایی برای جبران می‌طلبد. والدین باید روش درست برخورد با تک‌فرزند خویش را بدانند و برایش وقت بگذارند، شاید اندکی بیشتر از آنچه دیگری برای سه فرزندش در نظر گرفته است، چراکه تک‌فرزند موردی ویژه است که باید تربیتش با دقت و ظرافت انجام پذیرد.

نگارنده بر این نکته پای نمی‌فشارد که تک‌فرزندی همواره سبب اختلال رفتاری یا عاطفی است. تنها بر این سخن تأکید دارد که شمشیری دو لبه است، حالتی ویژه که رها کردنش به حال خودش جبران‌ناپذیر است، حالتی از بیم و امید. در حالی که فرزندآوری به تعداد، محیطی امن و پرمهر و به از اضطراب را نوید می‌دهد.

۲. از هم‌پاشیدگی خانواده

با نفوذ تفکر فردگرایی غربی، پس از تضعیف «خانواده گسترده»^۱، خطر بزرگی در راه است: خطر تضعیف «خانواده هسته‌ای»، خانواده‌ای مستقل از خانواده پدری و با حضور زن و شوهر و فرزندان ازدواج نکرده. انتخاب‌های بعدی جوان امروز گاه «تکنوازی» (زندگی مجردی مستقل از دیگران)، خانواده بدون فرزند یا خانواده تک‌فرزند (حداکثر یک فرزند) است.

زندگی زناشویی بدون بچه فرهنگی است که جای خود را در جامعه ایرانی باز کرده است. بدین ترتیب، ما شاهد نوعی انتقال از خانواده‌های «کودک - کانونی» به خانواده‌های «بزرگسال - کانونی» هستیم. تضعیف خانواده هسته‌ای در افزایش افسارگسیخته تک‌فرزندی نیز خود را، بیش از پیش، نشان می‌دهد. گویی موجی که خانواده گسترده را تا کنج خانواده هسته‌ای کشاند و به راحتی فرهنگ جامعه شد، موج دومی را در پی دارد که قصد از هم پاشیدن یا تضعیف خانواده هسته‌ای را دارد. با این روال، اشکال تازه‌ای از خانواده وارد فرهنگ ما خواهند شد و نمی‌توان حدس زد که خانواده ایرانی به کجا می‌رود. این در حالی است که کشورهای صنعتی نیز در قبال گونه‌های خانوادگی جدید سردرگم مانده‌اند و پی‌گریزگاهی می‌گردند.

۱. مقصود از «خانواده گسترده» خانواده‌ای است که اعضای آن بیش از دو نسل از افراد را در برمی‌گیرند. در جوامع سنتی، که نمود بارز آن را می‌توان در جوامع کشاورزی و روستایی دید، خانواده گسترده ممکن است مجموعه گسترده‌ای از خانواده‌های زن و شوهری و فرزندان آن‌ها، عموها، عمه‌ها، دایی‌ها، خاله‌ها و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها را دربرگیرد، اما در پایین‌ترین سطح، «خانواده گسترده» از پدر و مادر و فرزندان آن‌ها و پدربزرگ و مادربزرگ تشکیل می‌شود.

البته، این هشدار به معنای حذف خانواده هسته‌ای نیست. انگاره‌های مذهبی و سنتی و باورهای دینی آحاد جامعه چنان محکم است که باین بادها نمی‌لرزد. اما سخن بر سر این است که دیگر خانواده هسته‌ای آرمان همگان نیست و گونه‌های دیگری از خانواده نیز رقیبش خواهند بود. این فاجعه‌ای است که فرهنگ جامعه را تهدید می‌کند. به نظر می‌رسد بازآفرینی مفهوم خانواده به همان وضع سابق دیگر ممکن نیست. اما بی‌شک، می‌توان افراد بیشتری را موافق مفهوم سنتی خانواده تربیت کرد. این تربیت از خودم آغاز می‌شود؛ اگر اکنون به سنت پدری پایبند نباشم، تنها به این بهانه که پیامد ازدواج یا فرزندآوری را تاب نمی‌آورم، نباید انتظار داشته باشم که نسل بعد به آرمان من دل ببندند. شاید پای از اینهم فراتر نهند. اگر اکنون خرده‌شیشه‌ها را از سر راه برندارم، اگر خوب نپایم، چندی دیگر کف پای دخترم یا پسرم را سوراخ می‌کند، وقتی او نخواهد همسری برگزیند یا اصلاً نخواهد فرزند بیآورد.

این آگاهی از قصد دشمن برای حذف خانواده، هر ایرانی را بر آن می‌دارد که قصدی نو کند و سوی سنت پدری‌اش بازگردد و پای را بر حفظ سنت محکم‌تر بفشارد.

به نظر می‌رسد برای رسیدن به این آرمان باید همچنان بر طبل ازدواج کوبید و آنگاه، در درجه دوم، به ترویج فرزندآوری اندیشید:

اصل در ازدواج عبارت است از پیوند زناشویی دختر و پسر و تشکیل خانواده. همین قدر که دختر و پسر همدیگر را ببینند و عقد شرعی جاری بشود و اینها با هم زن و شوهر بشوند، یک کانون خانواده به وجود آمده و یک خانواده جدیدی تشکیل شده است. شارع مقدس خانواده مسلمان و سالم را دوست دارد. وقتی خانواده تشکیل شد، برکات زیادی در آن هست، نیازهای زن و شوهر تأمین می‌شود، نسل بشری ادامه پیدا می‌کند. ...^۱

گام بعدی ترویج فرزندآوری است. برای رسیدن به این هدف دو راهکار فرهنگی پیشنهاد می‌شود: نخست، همت و تأکید بر رهنمون‌بخشی به جامعه زنان، تا زن ایده‌آل اسلامی - ایرانی را بشناسند و برای رسیدن به آن مطلوب بکوشند:

^۱ از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۳/۹/۲۳ [جلسه عقد].

- زن در محیط اسلامی رشد علمی می‌کند، رشد شخصیتی می‌کند، رشد اخلاقی می‌کند، رشد سیاسی می‌کند، در اساسی‌ترین مسائل اجتماعی در صفوف مقدم قرار می‌گیرد، در عین حال زن باقی می‌ماند. زن بودن، برای زن یک نقطه امتیاز است، یک نقطه افتخار است. این افتخاری نیست برای زن که او را از محیط زنانه، از خصوصیات زنانه، از اخلاق زنانه دور کنیم. خانه‌داری را، فرزندداری را، شوهرداری را ننگ او به حساب بیاوریم. فرهنگ غربی خانواده را متلاشی کرد. امروز یکی از مشکلات بزرگ دنیای غرب، متلاشی شدن خانواده‌هاست.^۱

- یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌ها تان امروز این است که نقش زن را از دیدگاه اسلام ترسیم کنید، برجسته کنید، روشن کنید؛ تربیت انسانی زن بزرگ‌ترین خدمت به جوامع انسانی و اسلامی است؛ این حرکت باید راه بیفتد. البته، راه افتاده است، باید تشدید بشود، باید فراگیر بشود، باید پیش برود.^۲

راهکار دوم آن است که نظام آموزشی کشور نگاهی دوگانه به آموزش و پرورش زن و مرد داشته باشد. از ویژگی‌های نظام تربیتی اسلام دو جنسی بودن آن است. بی‌تردید، این نگاه متفاوت اسلام - که آیینی کامل و مترقی است و تعالیم آن حکیمانه و برخوردار از ظرافت و تعمق است - به دو جنس متفاوت نگاهی متناسب و هدفمند است. اسلام مردان و زنان را از نظر آفرینش انسانی همسان و از نظر وظایف و مسئولیت‌ها متفاوت می‌داند و، در نتیجه، تربیت این دو را نیز متفاوت طراحی کرده است.

محض نمونه، دختران از عواطف و احساسات رقیق‌تری برخوردارند و شرایط وجودی آنان به گونه‌ای است که عهده‌داری کارها و مشاغل سنگین نه برایشان میسر است و نه برای ادامه زندگی و سلامت و نشاط آنان به مصلحت. آنها باید با ظرافت و لطافت برای آنکه مادران نیک‌اندیش آینده باشند تربیت گردند، در حالی که پسران با توجه به ساختار جسمی و درونی زمخت خویش مهبای پذیرش آموزش‌هایی سنگین هستند. فرزندان که این‌گونه بزرگ شوند از ترکش‌های فمینیسم فرسنگ‌ها فاصله خواهند داشت.

^۱ از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۴/۲۱ [خطاب به شرکت‌کنندگان اجلاس جهانی «زنان و بیداری اسلامی»].

^۲ همان.

۳. تهدید نسل

تهدید نسل به شعارهای گوناگون: تنظیم خانواده، بارداری برنامه‌ریزی شده، پدر و مادر مسئولیت‌پذیر، پدر و مادری از روی اختیار، آنگاه که از کنترل خارج شود خود تهدیدی برای نسل است. پس رفت آمار جمعیتی تا کجا پیش می‌رفت، اگر ندای مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) برای توقف کنترل جمعیت شنیده نمی‌شد:

ما باید در سیاست تهدید نسل تجدیدنظر کنیم. سیاست تهدید نسل در یک برهه‌ای از زمان درست بود، یک اهدافی هم برایش معین کردند. آن‌طوری که افراد متخصص و عالم و کارشناسان علمی این قسمت تحقیق و بررسی کردند و گزارش دادند، ما در سال ۷۱ به همان مقاصدی که از تهدید نسل وجود داشت رسیدیم. از سال ۷۱ به این طرف، باید سیاست را تغییر می‌دادیم؛ خطا کردیم، تغییر ندادیم. امروز باید این خطا را جبران کنیم. کشور باید نگذارد که غله نسل جوان و نمای زیبای جوانی در کشور از بین برود. و از بین خواهد رفت، اگر به همین ترتیب پیش برویم، آن‌طوری که کارشناس‌ها بررسی علمی و دقیق کردند. اینها خطابیات نیست؛ اینها کارهای علمی و دقیق کارشناسی شده است.^۱

ایران با همه وسعت و امکاناتش می‌تواند میزبان جمعیتی تا دو برابر ظرفیت کنونی باشد. این سخنی است که امام خمینی (قدس سره) به آن توجه داده بود: «و مملکت ایران ۳۵ میلیون حالا می‌گویند جمعیت دارد. وسعتش آنقدر است که برای صدوپنجاه میلیون تا دویست میلیون جمعیت کافی است. یعنی اگر دویست میلیون جمعیت داشته باشد، در ایران به رفاه زندگی می‌کنند.»^۲ اینک، رهبر انقلاب بر همان سخن تأکید دارد.^۳

بشر کنونی با جمعیت میلیاردی‌اش نتیجه توالد نسل قبلی خویش است. بشر آینده‌ای هم که الان نیست حاصل توالد نسل امروز است. اگر مردمان ده نسل پیش به این جمع‌بندی می‌رسیدند که هیچ احتیاجی به فرزندآوری نیست و چرا زحمت بچه‌داری را به خودشان بدهند، اگر ده نسل پیش تصمیم می‌گرفتند که این ماجرا را قطع کنند، نسل امروز اصلاً وجود نداشت. پس، اگر با دیدی بشردوستانه به این مسئله بنگریم، باید به توالد ارزش بدهیم.

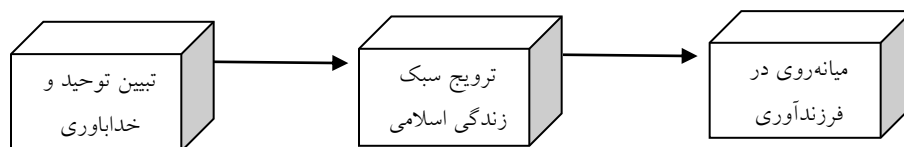
۱. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۵/۲.

۲. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۵/۲.

۳. ر.ک. بیانات مقام معظم رهبری (حفظه‌الله)، ۱۳۹۲/۸/۸.

البته، نگاه ویژه ما به تهدیدی است که کاهش جمعیت بر نسل مسلمان ایرانی دارد. نسل آینده در ما پنهان‌اند و ما مخیریم چگونه برایشان رقم بزنیم. می‌شود مسئولیت را به گردن نگرفت یا نسلی پرشور برای آینده نخواست و پاسخ‌گوی این نخواستن‌ها در جهان باقی بود. پس، اگر با دیدی اسلامی به این مسئله بنگریم، باید به فرزندآوری نگاهی داشته باشیم.

به نظر می‌رسد برای گردن‌نهادن به این مسئولیتی که زمان بر گردن ما نهاده است به انگیزه‌ای قوی نیاز است، انگیزه‌ای که از درون بجوشد؛ جان توحیدی‌مان، به همان اندازه که به توحید باور دارد و به خدا اعتماد دارد، نه صرفاً اعتقاد، به هدف از زندگی می‌اندیشد. آنگاه، مسلمان خدا باور که به لطف خدا اعتماد دارد و هدف از خلقت را می‌شناسد سبکی را برای زندگی برخواهدگزید که پسند باری تعالی باشد. بی‌شک، چنان‌که در درس اول توضیح داده شد، فرزندآوری با رعایت زمینه‌ها و پس‌زمینه‌های منطقی آن موظفی هر مسلمانی است.



۴. اختلال در فرصت ازدواج

ایران در حال حاضر از باروری طبیعی به یک باروری ارادی (کنترل‌شده) رسیده است. بررسی آمار و ارقام سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن و آمارگیری‌های جاری جمعیت نشان می‌دهد که ایران در دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ با افزایش شدید باروری روبرو بوده است، به‌گونه‌ای که در اثر افزایش تعداد مولید، رشد طبیعی سالانه جمعیت کشور از ۲/۷ درصد در دهه ۱۳۴۵-۱۳۵۵ به ۳/۴ درصد در دهه ۱۳۶۵-۱۳۵۵ رسیده است. اما در ادامه روندی به‌شدت نزولی یافته است. (جدول ۱)

جدول ۱. تحولات درصد رشد سالانه جمعیت ایران به تفکیک مناطق شهری و روستایی طی سال‌های ۸۵-۱۳۳۵

دوره سرشماری	مناطق شهری	مناطق روستایی	کل
۱۳۳۵-۴۵	۵/۰۲	۲/۱۳	۳/۱۳
۱۳۴۵-۵۵	۴/۹۳	۱/۱۱	۲/۷۱
۱۳۵۵-۶۵	۵/۴۱	۲/۳۹	۳/۹۱
۱۳۶۵-۷۵	۲/۹۵	۰/۲۸	۱/۹۶
۱۳۷۵-۸۵	۲/۷۴	-۰/۴۴	۱/۶۱

مأخذ: مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن در سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۸۵ (درگاه مرکز آمار ایران)

از سویی دیگر، جمعیت زن و مرد در همین برهه و به‌ویژه در زمان کنترل‌شده نشانه‌ای از کثرت چشمگیر

جنس زن یا مرد بر عکس آن به همراه ندارد. (جدول ۲)

گزیده شاخص‌های جمعیتی کشور بر حسب نقاط شهری و روستای طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۸۵

نسبت جنسی	جمعیت			سال
	زن (درصد)	مرد (درصد)	مرد و زن	
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	کل کشور
۱۰۴	۴۹/۱۲	۵۰/۸۸	۱۸۹۵۴۷۰۴ ۱۳۳۵
۱۰۷	۴۸/۲۱	۵۱/۷۹	۲۵۷۸۸۷۲۲ ۱۳۴۵
۱۰۶	۴۸/۵۱	۵۱/۴۹	۳۳۷۰۸۷۴۴ ۱۳۵۵
۱۰۵	۴۸/۸۷	۵۱/۱۳	۴۹۴۴۵۰۱۰ ۱۳۶۵
۱۰۶	۴۸/۴۸	۵۱/۵۲	۵۵۸۳۷۱۶۳ ۱۳۷۰
۱۰۳	۴۹/۱۹	۵۰/۸۱	۶۰۰۵۵۴۸۸ ۱۳۷۵
۱۰۴	۴۹/۱۲	۵۰/۸۸	۷۰۴۹۵۷۸۲ ۱۳۸۵

مأخذ: مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن در سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۸۵ (درگاه مرکز آمار ایران)

بدین ترتیب و پیش از آنکه به آمار ضد و نقیض رسانه‌ها درباره دختران دم‌بخت گوش فرادهم، تأملی در

دو جدول نشان می‌دهد که با وجود سیر نزولی جمعیت، تفاوت چشمگیری در تولد جنس زن و مرد رخ نداده

است. آنچه سبب شده که مسئله به هم ریختن تعادل جمعیت در فرایند ازدواج، بیش از پیش، رخ نمایاند اختلال در فرصت برابر ازدواج است. سنت دیرینه ازدواج در ایران به خواستگاری مرد از زن است. این فرصت به خطر افتاده است، اما نه بدان سبب که آمار پسران یا تعداد دختران دم‌بخت کمتر شده است [شده باشد یا نه دخلی به بحث ما ندارد] بلکه بدان سبب که تمایل پسران به ازدواج برای خواستگاری و دختران برای همسری کم شده است، چراکه آنها تنها به همزیستی مسالمت‌آمیز با زوج خویش نمی‌اندیشند؛ آنها به فرزنددار شدن نگاهی از سر ترس دارند. پس، به ازدواج تن نمی‌دهند.

ربط این مسئله به کاهش جمعیت نه به سبب کاهش آمار جمعیت بلکه به سبب نفوذ تفکری است که به هر بهانه‌ای پی آن است تا از فرزنددار شدن شانه خالی کند. به نظر می‌رسد خطر اندیشه گریز از فرزندآوری از خطر کاهش فرزندآوری بیشتر است. این اندیشه نه تنها سبب کاهش فرزندآوری است بلکه سبب اختلال در فرصت ازدواج است. آنگاه، جوان راه‌های دیگری برای ارضای غریزه جنسی می‌یابد که بسیار برای جامعه دهشتناک است. مناسب است یک بار دیگر این فراز از سخن مقام معظم رهبری بازخوانی شود: «چرا سن ازدواج در کشور ما بالا رفته؟ مگر جوان هفده ساله، هجده ساله، نوزده ساله، احتیاج ندارد به اطفاء نیاز جنسی و غریزه جنسی؟ ما باید به این فکر کنیم»^۱

۵. پیری جمعیت

سالخوردگی جمعیت با همه تبعات سنگین مالی و غیرمالی که برای کشورها و نسل‌های جوان آینده خواهد داشت، یکی از ده‌ها آفت کاهش جمعیت است. با کاهش جمعیت، نسل جوان که چرخه علمی و تولیدی کشور را می‌گرداند رو به کاهش رفته، جامعه به آفت پیری دچار می‌شود. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) این رمز پیشرفت را خوب می‌شناسد و از نسخه موقت پیشین نهی می‌کند:

یکی از خطاهایی که خود ما کردیم - بنده خودم هم در این خطا سهیمم - این مسئله تحدید نسل از اواسط دهه ۷۰ به این طرف باید متوقف می‌شد. البته، اولی که سیاست تحدید نسل اتخاذ شد خوب بود، لازم بود، لیکن از اواسط دهه ۷۰ باید متوقف می‌شد. این را متوقف نکردیم؛ این اشتباه بود. عرض کردم؛

^۱. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۸/۸.

مسئولین کشور در این اشتباه سهیم‌اند، خود بنده حقیر هم در این اشتباه سهیمم. این را خدای متعال و تاریخ باید بر ما ببخشد. نسل جوان را باید حفظ کرد. با این روند کنونی اگر ما پیش برویم، ... کشور پیر خواهد شد. خانواده‌ها، جوان‌ها باید تولید مثل را زیاد کنند؛ نسل را افزایش دهند. این محدود کردن فرزندان در خانه‌ها، به این شکلی که امروز هست، خطاست. این نسل جوانی که امروز ما داریم، اگر در ده سال آینده، بیست سال آینده و در دوره‌ها و مرحله‌های آینده این کشور بتوانیم آن را حفظ کنیم، همه مشکلات کشور را اینها حل می‌کنند؛ با آن آمادگی، با آن نشاط، با آن شوقی که در نسل جوان هست، و با استعدادی که در ایرانی وجود دارد. پس، ما مشکل اساسی برای پیشرفت نداریم.^۱

پیری جمعیت از مهم‌ترین موضوعات جمعیت‌شناسی برای کشورهای درحال توسعه است که دارای آثار اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی می‌باشد. این پدیده از جنبه‌های گوناگون مورد توجه محققان قرار گرفته است. کشورهای درحال توسعه، مانند ایران، در چند سال آینده به مشکل بزرگ پیری جمعیت روبرو خواهند شد. تعبیری که مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) در وصف پیری جمعیت به کار می‌برد «سالمندی عمومی» است.^۲ رهبر معظم انقلاب به این مشکل پیش‌رو چنین هشدار می‌دهند:

من بارها این را به مردم عرض کرده‌ام: پیر شدن کشور، کم شدن نسل جوان در چندین سال بعد، از همان چیزهایی است که اثرش بعداً ظاهر خواهد شد؛ وقتی هم اثرش ظاهر شد، آن روز دیگر قابل علاج نیست؛ اما امروز چرا، امروز قابل علاج است.^۳

۶. کاهش فرصت تولید

تأثیرگذاری پیری جمعیت بر متغیرهای کلان اقتصادی از اهمیت بسزایی برخوردار است، زیرا جمعیت به‌عنوان نیروی کار و به‌عنوان عامل تولید در اقتصاد مطرح می‌باشد. این رابطه ترازمند است: کاهش جمعیت با روندی صعودی پیری جمعیت را به دنبال دارد و آن نیز، به نوبه خود، چرخه تولید را دچار اختلال می‌کند و، از سویی دیگر، روشن است که توسعه و رونق اقتصادی وابسته به نیروی جوان، بانشاط و کارآمد است و افزایش

۱. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۷/۱۹.

۲. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۲/۱۵.

۳. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۲/۱۱.

جمعیت عاملی برای شتاب روند توسعه اقتصادی می باشد. البته، مراد جمعیتی است که کیفیت آن، از علم و سلامت جسمی و اخلاقی، حفظ شده باشد.

رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) در وصف رابطه افزایش جمعیت جوان و پیشرفت می فرماید: «کشور بدون جمعیت جوان یعنی کشور بدون ابتکار و پیشرفت و هیجان و شور و شوق»^۱

اثبات این رابطه نیاز چندانی به دقت علمی ندارد. کافی است نظری به وضعیت کنونی کشور بیندازیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد که ما اکنون در «فرصت پنجره جمعیتی»^۲ جای داریم. اینک، تعداد دهان‌های باز برای غذا به مراتب کمتر از تعداد دست‌هایی است که توان کار دارند. تنها باید، بخردانه، از این نیروی کار استفاده بهینه کرد و اقتصادی مقاومتی را بنا نهاد. اگر نجنبیم، این پنجره تا ابد باز نمی‌ماند و اگر تدبیر نشود، تنها بودن پنجره، خودکار، فایده‌ای به دنبال ندارد.

می‌شود این فرصت را کش داد، تجدیدش کرد و امید زندگی و نشاط جوانی را همچنان نگه‌داشت تا تولید ملی همچنان بارونق و متکی به خود ادامه یابد.

مقام معظم رهبری (حفظه الله) وضعیت کنونی جمعیت پویای کشور را عالی توصیف می‌کند و به‌جداً توصیه‌هایی برای تداوم این وضعیت دارد:

ما الان از لحاظ نیروی انسانی و از جهت دارا بودن نیروی جوان در بهترین وضعیتیم. یعنی الان بیش از ۳۱ درصد جمعیت ما بین پانزده سال تا بیست‌ونو سال سن دارند. این وضعیت عالی است، فوق‌العاده است. البته، اگر آنچه من مکرر توصیه کردم در مورد نسل مورد توجه قرار نگیرد، این امتیاز را در آینده‌ای نه‌چندان دور از دست خواهیم داد. سیاست‌های نسل هم ان‌شاءالله ابلاغ خواهد شد؛ آنها هم در دست تهیه است. فعلاً این‌جوری است وضع ما: بیش از ۳۱ درصد جوان داریم؛ ۲۵ برابر اول انقلاب دانشجو داریم - جمعیت کشور از اول انقلاب تا حالا دو برابر شده، جمعیت دانشجو ۲۵ برابر شده؛ یعنی ما از صدویست‌هزار رسیده‌ایم به چهارمیلیون و صد هزار؛ این چیز مهمی است، خیلی حادثه عظیمی است؛ هم این رشد مهم است، هم این دارایی‌ای که فعلاً داریم مهم است. ده میلیون دانش‌آموخته دانشگاه‌ها داریم؛

۱. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۲/۱۵.

۲. فرصتی که اقتصاددانان از آن با نام «پاداش جمعیتی» یا «موهبت جمعیتی» یاد می‌کنند. (ر.ک. حاتم حسینی، گذار جمعیتی، پنجره فرصت، پاداش جمعیتی؛ به سوی یک ساحت جمعیتی جدید»، درگاه ملی آمار)

شصت و پنج هزار عضو هیئت علمی داریم که بیش از ده برابر آن چیزی است که در اول انقلاب وجود داشت؛ پنج هزار شرکت دانش‌بنیان داریم که الان هفده هزار متخصص و فعال در این شرکت‌ها مشغول کارند. ببینید این ظرفیت‌ها چقدر مهم است؛ نتیجه این شده که طبق گزارش پایگاه‌هایی که رتبه علمی کشورها را مشخص می‌کنند، ما در رتبه پانزدهم دنیا هستیم - در یک پایگاه رتبه شانزدهم، در یک پایگاه رتبه پانزدهم، در این حدود - که اینها البته مال سال میلادی گذشته [یعنی سال] ۲۰۱۳ است. این چیز مهمی است. ما در بعضی از رشته‌های علمی، رتبه‌مان از این بالاتر است؛ در بعضی از رشته‌های علمی جزو هفت، هشت کشور [اول] دنیا و در بعضی جاها جزو چهار، پنج کشور اول دنیا قرار داریم. این آن زیرساخت اساسی است: نیروی انسانی.

۷. تضعیف اقتدار ملی

از جمله تهدیدهای که موضوع کاهش جمعیت برای یک نظام به دنبال دارد، تهدیدهای امنیتی است که مستقیماً اقتدار آن نظام را نشانه می‌گیرد. رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) با اشاره به موضوع جمعیت و اقتدار نشست گرفته از آن می‌فرماید: «مسئله جمعیت تأثیر زیادی دارد در اقتدار ملی و افزایش نسل جوان و بزرگ بودن کشور از لحاظ جمعیت، خیلی تأثیر دارد در ایجاد اقتدار.»^۱

بسیاری از کارشناسان سیاسی، جمعیت را [به لحاظ کمی و کیفی] یکی از مؤلفه‌های مهم قدرت کشورها می‌دانند؛ بدین معنا که اگر کشوری ثروت و منابع فراوانی داشته باشد، اما از نظر جمعیت کوچک باشد، هیچ جایگاهی در تقسیم قدرت جهانی ندارد. کشورهای ثروتمند کوچک خلیج فارس، نمونه کاملی از این کشورها هستند که با وجود ثروت فراوان، چون جمعیت بومی اندکی دارند، در مقولات امنیتی و سیاسی به کشورهای قدرتمند وابسته‌اند پس موضوع جمعیت، موضوعی مهم در اقتدار ملی همه کشورها و از جمله ایران است. به دلیل همین اهمیت، در اولین بند سیاست‌های ابلاغی، از ارتقای پویایی، بالندگی و جوانی جمعیت با افزایش میزان باروری سخن به میان آمده است.^۲

۱. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۶/۱۳.

۲. برگرفته از سرمقاله پایگاه تحلیلی، خبری بصیرت، ۱۳۹۳/۲/۳۱.

توصیح آنکه «فقط با تسلیحات هیچ ملتی قوی نمی‌شود. من وقتی نگاه می‌کنم، سه عنصر را پیدا می‌کنم که ... ؛ این سه عنصر اگر مورد توجه قرار گرفتند، یک ملت قوی می‌شود: یکی اقتصاد، یکی فرهنگ، و سومی علم و دانش.»^۱ بی‌شک، اقتدار با این گستره در هر سه عنصرش نیاز به همت آحاد جامعه دارد. هرچه جمعیت بیشتر و پویاتر باشند، بالندگی نظام بیشتر است.

عبرتها

ده روز بی‌کسی

توی آن سرما، قدسی‌خانم هفتادوسه ساله از کوچۀ پامنا عسازنان رفته بود نانوايي و داشت به خانه برمی‌گشت. مصلحت خدا بود که زنده بماند و پا به این سن بگذارد. به کوچه پیچید. پای به کوچه گذاشت. کوچه در هياهو بچه‌ها غرق شادی بود. وارد حیاط دراندشت خانه شد. بچه‌ها دور خانم‌جان جمع شدند و گردش چرخیدند. سرش گیج رفت. صدا زد: «بچه‌ها بس کنید.» یکهو همه‌جا ساکت شد. آن هياهو شیرین تمام شد. با خودش فکر کرد: حتمی بچه‌ها خودشان را پشت بوته‌ها قایم کرده‌اند. قدسی‌خانم گلدان کوچک کنار حوض را نگرست. شمعدانی‌اش گل داده بود، چندتا. دستان لرزانش را در آب حوض کرد و آرام قطره‌ای روی گل چکاند. بعد، همایون را صدا زد. جوابی نیامد. از عرووش هم خبری نبود. وارد اتاق شد. سفره را در هشتی پهن کرد: پارچ آب‌دوغ با پونه و گل محمدی، چند سبب سبزی که شاهی و برگِ ترب آن بیشتر به چشم می‌آمد، پیازهای حلقه‌حلقه شده‌ای که در نیم‌کاسهٔ اَبلیمو ریخته بود و این‌ور و آن‌ورش کرده بود، آب‌گوشت جافتاده با عطر سنگک تازه، با کاسه‌های استیل و هفت‌هشت قاشق پخش‌وپلا شده چهارگوشهٔ سفره. صدایی از کسی در نمی‌آمد. قدسی‌خانم یک لحظه شک کرد نکند کسی در خانه نیست. بازهم همایون را صدا زد. سرش را در اتاق دوره گرداند. نگاهش به تابلوی بین‌الحرمین گیر کرد. یادش آمد که همایون و همسرش با سه وروجکش برای اربعین به کربلا رفته‌اند. همایون، تنها فرزند مادر، هوای مادرش را داشت. سفارشش را به همسایه‌ها کرده بود. قدسی‌خانم نگاهی به سفره انداخت. خنده‌اش گرفت و بعد بغضش ترکیب.

^۱. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۱/۱.

یک لقمه از یارانه

ایستگاه راه آهن خلوت تر از آن بود که نتوان چرتی زد! پاشنه سرم را به ساک سفری تکیه دادم و چشم‌هایم را بستم. می‌شد در سکوت ایستگاه صداهای زیر و بم گوناگونی را شنید: صدای کفش‌های پاشنه‌بلند زنی که از کنار صندلی‌ها دستپاچه به سمت راهرو حرکت می‌کرد، صدای مردانه و جدی مسئول گیشه بلیط‌فروشی که می‌گفت: مادر من! این تأخیرها عادیه! الانه که قطار مشهد بیاد، و صدای زنی که می‌گفت: رمز را وارد کنید. چشمم را باز کردم. مردی پشت عابربانک ایستاده بود و رمز کارتش را وارد می‌کرد. یارانه دیشب واریز شده بود و خلوتی صبح فرصت مناسبی بود تا برداشتش کند. حتمی چنین بود. البته، فیش آب هم دستش بود. با خودم گفتم: خوش به حال آنها که چهار، پنج‌تایی بچه ردیف کرده‌اند؛ به هر نفر عائدی می‌رسد. حسابش را بکن عددی می‌شود برای خودش. اگر یکی، دو تا از بچه‌ها نوزاد باشند یا در حال خاک‌بازی، که دیگر نان در روغن یارانه می‌چرخد و گلوله می‌شود و خواستی بیندازی به دهان، بوی و طعم روغن حیوانی کرمانشاه را به راحتی به جانت می‌اندازد. و بدا به حال من که بچه‌ای ندارم. اصلاً زن ندارم. تنها یک دخترخاله دارم که نمی‌دانم خودش حاضر است برایم بالی بزند، وقتی دارم برایش پرپر می‌شوم یا نه! یارانه او را هم که به من نمی‌دهند. یارانه خودم را به هزار دردسر مستقل کردم از ناپدیری‌ام و زدم کنار اسم پدربزرگم و بعد فوتش کارتش را دستم گرفتم و خودم شدم استاد خودم. به مرده که یارانه نمی‌دهند. می‌دهند؟! بگذار با دخترخاله ازدواج کنم، یارانه‌اش هم سکندری می‌افتد دم جیب خودم. یارانه می‌شود ضرب در دو. روزی هر کسی دست خداست، گاه پدر کانال گذر این روزی است تا دست صاحبش برسد و گاه شوهر. ای کاش باورم می‌شد که یارانه اندکی از روزی خداست و خدا بسیار مهربان‌تر از متصدی یارانه‌ها است. بلند شدم و به سمت کیوسک تلفن به راه افتادم. تصمیم خودم را گرفته بودم و می‌خواستم به مادرم خبر دهم که حاضرم روزی‌ام را با دخترخاله نصف کنم، اگر نخواهد دست به روزی‌اش بزند. بعد از تماس، سر ذوق آمدم. به سمت دیزی‌سرای روبروی ایستگاه راه آهن به راه افتادم تا لقمه‌ای بزنم. می‌دانستم تا لقمه را قورتش ندهم و گوشت تنم نشود روزی‌ام نیست، فقط یارانه است.

جمع‌بندی

سکاندار نظام اسلامی بر این باور راسخ است که باید برنامه‌ریزی کلان جامعه به سمت تکثیر نسل باشد. ایشان به ضرس قاطع سخن رانده و فرموده است: «من معتقدم که کشور ما با امکاناتی که داریم، می‌تواند صدوپنجاه میلیون نفر جمعیت داشته باشد. من معتقد به کثرت جمعیتم. هر اقدام و تدبیری که می‌خواهد برای متوقف کردن رشد جمعیت انجام بگیرد، بعد از صدوپنجاه میلیون انجام بگیرد.»^۱

بی‌شک، چنین تدبیری با سنجش جنبه‌های گوناگون سخن است. آسیب‌شناسی کاهش جمعیت به ما مدد می‌رساند تا از خطرات نهفته در روند کاهش جمعیت آگاه شویم و زمینه هم‌گامی با مرشد خویش را داشته باشیم.

تکیه‌گاه اصلی سخن مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) بر اقتدار کشور است، اقتداری برآمده از پویایی جمعیت جوان، ایستاده بر سکوی اقتصاد مقاومتی و تکیه‌زده بر اصول سبک زندگی اسلامی. اقتدار یک مملکت را سه عنصر علم و دانش، اقتصاد و فرهنگ به پیش می‌برد. در این عرصه نظام نیازمند نیروهای جوان و پویا و سالم است که روحشان با فرهنگ اسلام ناب درهم آمیخته باشد. فرزندآوری با تربیت فرزندان مجاهد باید درخشان‌تر از پیش ادامه یابد تا اقتدار ملی ایران اسلامی باز هم بماند.

پرسش

۱. دو مورد از آسیب‌های عاطفی تک‌فرزندی را خلاصه تعریف کنید.
۲. مراد از آسیب اختلال در فرصت ازدواج به سبب کاهش جمعیت چیست؟
۳. پیری جمعیت چگونه بر چرخه تولید اثر می‌گذارد؟
۴. سه عنصر اصلی اقتدار را از سخنان مقام معظم رهبری بازخوانی کنید.

۱. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۵/۱۶.

کار تحقیقی

۱. نگاهی به روند جمعیتی ایران از نگاه آمارهای جهانی و نمودارهای موجود در سایتهای بین‌المللی داشته باشید (جستجو با کلیدواژه Iranian population) و بر این نکته تمرکز کنید که پس از امر ولایت بر فرزندآوری در روند رشد جمعیتی ایران چه اتفاقی افتاده است.
۲. مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی را از سخنان مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) برشمارید و رابطه تدبیر اقتصاد مقاومتی با دستور فرزندآوری را به شور بنشینید.

درس ششم. شبهه‌ها و پاسخ‌ها

مقدمه

به دور از سایه تردید، حرکت به سوی اجرایی کردن تدبیر فرزندآوری به عزمی جدی از سوی مسئولان فرهنگی و اجرایی کشور، و به تأمل و برنامه‌ریزی از سوی نخبگان، و نیز به‌روزرسانی فرهنگی از سوی مردم نیازمند است. گروه میانی - که در رأس هرم منزلت اجتماعی جای می‌گیرند و توانایی فکری بالاتری دارند - نباید فراموش شود. به‌ویژه نخبگان جوان و جوانان پرسشگر در صدر آحاد این گروه جای می‌گیرند. یکی از توصیه‌های ویژه مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) در حل بحران کاهش جمعیت باز کردن گره‌های ذهنی نخبگان این عرصه است؛ ایشان بر این باورند که برای ترویج این فرهنگ باید کار فکری و علمی در این زمینه صورت پذیرد:

ما نمی‌خواهیم این قضیه را با شعار و با «صلوات بفرستید تمام بشود» و مانند اینها پیش ببریم؛ می‌خواهیم مسئله به شکل عمیق و علمی حل بشود؛ گره‌های ذهنی‌ای که وجود دارد باز بشود، حقیقت قضیه روشن بشود و به اعتقاد من ما می‌توانیم این کار را بکنیم. یعنی متفکرین ما و صاحبان دانش مرتبط با مسئله جمعیت - در هر بخشی از بخش‌ها - می‌توانند در این زمینه منطق صحیح و قابل قبولی را ارائه کنند. ... ببینید چه چیزهایی است که موجب می‌شود جامعه ما دچار میل به کم‌فرزندی بشود. این میل به کم بودن فرزند یک عارضه است. و آلا انسان به طور طبیعی فرزند را دوست می‌دارد. چرا ترجیح می‌دهند افرادی که فقط یک فرزند داشته باشند؟ چرا ترجیح می‌دهند فقط دو فرزند داشته باشند؟ چرا زن به شکلی، مرد به شکلی پرهیز می‌کنند از فرزند داری؟^۱

از این رو و برای نمونه‌ای از آنچه نسل امروز در مسئله جمعیت می‌اندیشد تدبیری اندیشیده شد تا از میان نظراتی که کاربران اینترنتی ذیل مقالات یا اخبار مربوط به افزایش جمعیت می‌گذارند شبهه‌های برجسته انتخاب شود و در حد توان پاسخ داده شود. بدیهی است گره‌های ذهنی اندیشمندان جامعه بیش از اینها است و پاسخ به

۱. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۸/۸.

هر یک از این شبهه‌ها تبخّری ویژه می‌طلبد. باید گروهی از کارشناسان دینی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و جمعیت‌شناسی و نیز نخبگان علمی و اقتصادی گرد هم آیند و این مراد رهبر انقلاب را برآورده سازند.

جمعیت قدرت‌زاست

شبهه ۱. این جمعیت نیست که قدرت ایجاد می‌کند؛ دانش و ثروت تولیدکننده قدرت است. یادتان رفته کمبود

مدرسه ناشی از انفجار جمعیت در دهه ۶۰ یا لشکر بیکاران فعلی ناشی از همان انفجار جمعیت را؟

پاسخ. البته، حق با شماست که نمی‌توان رابطه جمعیت با قدرت را یقیناً یکجانبه دانست؛ اقتدار ثمره مؤلفه‌هایی

است؛ یکی از این مؤلفه‌ها جمعیت است. و صد البته اداره و هدایت جمعیت بیشتر به‌فراخور دشوارتر است. و

نیز نمی‌توان رابطه رشد جمعیت را با رشد توسعه یک‌سویه دانست؛ اینکه رشد جمعیت محرک توسعه است یا

مانع توسعه و تا چه حدی در رشد توسعه اثر دارد خود محل سخن است.

تردید نیست که رشد جمعیت همیشه و در همه‌جا نمی‌تواند نقش یکسانی ایفا کند، چراکه اگر نرخ رشد

جمعیت از نرخ رشد تولید ملی بیشتر و حتی یکسان باشد، آن جامعه یا از رشد اقتصادی بازمی‌ایستد و یا رو به

فقر می‌گذارد. از این‌رو، نمی‌توان قاطعانه اظهار داشت که رشد جمعیت همواره با رشد اقتصادی و در نتیجه با

توسعه جامعه همراه است. گاه، رشد جمعیت نقشی متضاد در فراگرد توسعه ایفا می‌کند و می‌تواند عامل

بازدارنده رشد و توسعه باشد. و نیز پذیرفتنی است که تأثیر رشد جمعیت بر پس‌انداز و سرمایه‌سرانه می‌تواند

در برهه‌ای سبب کاهش رفاه شود.

با این‌همه، نمی‌توان این واقعیت را انکار کرد که افزایش جمعیت و نیروی کار با یادگیری، تخصص و

صرفه‌جویی در هزینه کار و با ایجاد بازارهای وسیع‌تر و بنگاه‌های تولیدی فزون‌تر حجم تولید بیشتر را

امکان‌پذیر می‌سازد. نمی‌شود به‌راحتی و بدون تأمل از کنار این حقیقت گذشت که نیروی انسانی ثروت یک

جامعه به‌شمار می‌آید. از انکار ضرورت فرزندآوری تا انتقاد از نحوه تقسیم ثروت و نحوه به‌کارگیری نیروهای

پویای جامعه فرسنگ‌ها راه است.

سفارشی بجا است که باید برای حفظ و پویایی سرمایه جمعیتی جوان کشور کوشید. باید نظام آموزشی منسجم و کارشناسی شده‌ای با همکاری همه نهادهای فرهنگی، علمی و اجرایی - از صدا و سیما، وزارت آموزش و پرورش، حوزه علمیه، دانشگاه و کانون‌های فرهنگی تا وزارت بهداشت و درمان و وزارت مسکن - پیگیر رشد علمی و تولیدی فرزندان جامعه باشد تا برای شغل، آموزش و رفاه نسلی که امروز متولد می‌شوند کم‌کاری‌های دیروز را نداشته باشیم. اما این توصیه دخلی به اصل سخن ندارد.

حال که با این سخنان همگام شدی، این پرسش‌ها را می‌توان از نظر گذراند و خود بدان پاسخ داد: آیا هیچ الزامی بین جمعیت زیاد با فقر یا بیکاری هست؟ تدبیر جمعیتی کشور در سال ۱۳۶۰ آیا به نفع کشور بود یا خیر؟ نرخ بیکاری کنونی جوانان ثمره رشد جمعیت است یا پیامد عواملی که از بیرون (مثل جنگ تحمیلی) و درون (مثل ضعف مدیریتی برخی نهادها) بر کشور وارد شده است؟^۱

روزی دست خداست

شبهه ۲. اگر خانوارها از قدرت مالی مناسبی برخوردار باشند، قطعاً فرزندان زیادتر و یقیناً سالم‌تری را تحویل جامعه خواهند داد. بگذریم از اینکه با این شرایط، خود ازدواج هم برای برخی محال به نظر می‌رسد.

پاسخ. فرهنگ قرآنی ما مخالف این سخن است. قرآن می‌فرماید: شما نباید خشیت املاق (ترس روزی) داشته باشید؛ نگران اینکه روزی بچه شما از کجا می‌رسد نباشید. خدا روزی بچه را می‌رساند.^۲

در ارتباط با رشد جمعیت برخی، به اشتباه، فکر می‌کنند: وقتی فرزندی متولد می‌شود، دهانی است که برای خوردن باز شده است. پس، می‌گویند: نمی‌شود؛ سخت است. اگر به این نکته نیک بیندیشند که صاحب این دهان یک مغز است، اقرار می‌کنند: اگر این مغز به کار آید، می‌تواند چند شکم را سیر کند. گاه اتفاق افتاده که

۱. برای روشن شدن تفاوت گذارهای جمعیتی در ایران و تفاوت وضعیت کنونی با سال ۱۳۶۰، ر.ک. حاتم حسینی، «گذار جمعیتی، پنجره فرصت، پاداش جمعیتی؛ به سوی یک ساحت جمعیتی جدید»، مقاله ارائه شده در همایش تحلیل روندهای جمعیتی کشور، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۲۹ و ۳۰ آذر ۱۳۹۰.

۲. اسراء: ۳۱.

فرزند سوم خانواده‌ای آن خانواده را از نداری به دارایی رسانده است. روزی دست خداست و این فرزندانند که روزی را به سوی خانواده می‌کشانند.

از سویی دیگر، هرم جمعیت در هر کشوری کاملاً باید حساب شده باشد. این هرم باید آرایشش به گونه ای باشد که قاعده هرم تحمل بالای هرم را داشته باشد و نوعاً آن بخش کارا و فعالی که می‌تواند بدنه هرم را تحمل کند و در قاعده هرم جای گیرد نسل جوان است؛ این جوان‌ها هستند که می‌توانند در تمام زمینه‌های مهم اجتماعی کشور از قبیل کارآفرینی، تولید، سازندگی و حفظ امنیت کشور، و حتی در بالا بردن سطح ورزش کشور فعال باشند.

برای تقریر و تثبیت این سخن که روزی دست خداست به چند آیه و روایت توجه فرمایید:

- «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»؛ هیچ جنبه‌ای در زمین نیست مگر آنکه خدا رزق او را به عهده گرفته است. (هود: ۶)

- «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ»؛ و فرزندان خویش را از بیم فقر مکشید که ما شما و ایشان را روزی می‌دهیم. (انعام: ۱۵۱)

- اسحق بن عمار خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: آیا این روایت که بر زبان مردم جاری است حق است: مردی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از فقر گله کرد و آن حضرت وی را به ازدواج دستور داد. بار دیگر آمد و گله کرد همان دستور داده شد و بار سوم نیز گله کرد همان دستور داده شد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «نَعَمْ هُوَ حَقٌّ». سپس، افزود: «الرِّزْقُ مَعَ النِّسَاءِ وَ الْعِيَالِ»؛ رزق و روزی انسان در گرو وجود زن و فرزند است.^۱

- سکونی می‌گوید بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدم، در حالی که غمناک و ناراحت بودم. فرمود: «سکونی از چه ناراحتی؟». عرض کردم: دختردار شده‌ام. فرمود: «عَلَى الْأَرْضِ ثِقُلُهَا، وَ عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا، تَعِيشُ فِي غَيْرِ أُجْلِكَ، وَ تَأْكُلُ مِنْ غَيْرِ رِزْقِكَ»؛ سکونی! بارش را زمین می‌کشد، رزقش را خدا می‌دهد، زمان زندگی‌اش با

۱. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۳۳۰.

تو فرق می‌کند، و رزق تو را نخواهد خورد [پس، تو را چه می‌شود؟]. سکونی گوید: با این سخنان، به خدا قسم، غصه و رنج از من برطرف شد.^۱

- امام رضا (علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید:

إِنْ حَطَبَ إِلَيْكَ رَجُلٌ رَضِيَتْ دِينَهُ وَ خُلِقَهُ فَرَوْجَهُ وَ لَا يَمْنَعُكَ فَقْرُهُ وَ فَاقَتْهُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «وَ إِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ» [نساء: ۱۳۰] وَ قَالَ «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» [نور: ۳۲].^۲

هرگاه مردی به خواستگاری نزد تو آمد که از دیت و اخلاق او راضی هستی، پس، به او زن بده و فقر و تهی‌دستی او تو را [از زن دادن به او] باز ندارد، زیرا خداوند متعال فرمود: «اگر [راهی برای اصلاح در میان خود نیابند، و] از هم جدا شوند، خداوند هر کدام از آنها را با فضل و کرم خود بی‌نیاز می‌کند. و نیز فرمود: «اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد».

ذکر چند نکته الزامی به نظر می‌رسد:

۱. مراد از رزق تنها رزق حلال نیست. آنها که حلال خدا را حرام می‌کنند روزی خود می‌برند.^۳

۲. مراد از رزق تنها مال نیست.

فرزند صالح نیز روزی خداست. بدین‌رو، در روایت است: آنگاه که قصد آمیزش کردی، این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَ لَدَاءً وَ اجْعَلْهُ تَقِيًّا زَكِيًّا لَيْسَ فِي خَلْقِهِ زِيَادَةٌ وَ لَا نُقْصَانٌ وَ اجْعَلْ عَاقِبَتَهُ إِلَى خَيْرٍ»؛ خدایا، فرزندی روزی‌ام کن و او را پاکیزه و باتقوا قرار بده و خلقتش را صحیح و سالم و بدون عیب و نقص کن و عاقبت به خیرش نما.^۴

۱. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۶، ص ۴۸.

۲. علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام)، فقه‌الرضا، مشهد، کنگره امام رضا (علیه‌السلام)، ۱۴۰۶ق، ص ۲۳۷.

۳. رک. تفسیرالقرآن الکریم (للصدر)، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۷.

۴. محمدبن حسن حر عاملی، همان، ج ۲۰، ص ۱۱۷.

علم هم روزی آدمی است. شاید به همین روست که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) رؤیای شیر نوشیدنی را به علم تعبیر می فرمود.^۱

علامه طباطبایی (قدس سره) معنای رزق را عام می داند و همه گونه سودبری را رزق برمی شمارد.^۲

۳. وقتی سخن از روزی آدمی از خوردنی ها و آشامیدنی ها - مانند گوشت و میوه و شیر - به میان می آید، آنچه به یقین روزی کسی است همان است که از گلویش پایین رفته، بلکه در معده اش هضم شده است. پس، آنچه پس انداز می شود یا به ورثه می رسد روزی فرد از خوردنی ها و آشامیدنی ها به حساب نمی آید. به همین سبب است که ملاصدرا روزی را چنین تعریف می کند: «آنچه که بدان سبب شخص تقویت شود و رشد یابد و جوهرش زیاد گردد.»^۳

و علامه طباطبایی (قدس سره) در تفسیر رزق می نویسد:

رزق ... به معنای چیزی است که مورد انتفاع مرزوق قرار بگیرد. قهراً از هر رزقی آن مقدار رزق است که مورد انتفاع واقع شود. پس، اگر کسی مال بسیاری جمع کرده، که به غیر از اندکی از آن را نمی خورد، در حقیقت، رزقش همان مقداری است که می خورد، بقیه آن رزق او نیست مگر از این جهت که بخواهد به کسی بدهد، که از این جهت رزق است و از جهت خوردن رزق نیست.^۴

۴. از جمع نکته دوم و سوم فهم می شود که کمی رزق و زیادی آن نه ربطی به تمکن مالی دارد و نه در حیطه مالی محدود می شود. چه بسا کسی که تمکن مالی اندکی دارد اما فرصت می یابد روزی بیشتری برای خود بردارد: خوب بخورد و نیکو صدقه بدهد و بسنده علم بیاموزد و به تعداد فرزند آورد. در مقابل، چه بسا که کسی در عین تمکن مالی فرصت میزبانی (خوردن و خوراندن) را نداشته باشد، فرصتی برای کار خیر با نیت صادقانه نیابد و به تک فرزندی بسنده کند. آنگاه، مالی کلان به ارث بگذارد.

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۵۸، ص ۲۲۸.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی [علامه]، همان، ج ۳، ص ۱۳۷.

۳. تفسیرالقرآن الکریم (للصدر)، ج ۱، ص ۲۸۹.

۴. سیدمحمدحسین طباطبایی [علامه]، همان، ج ۳، ص ۱۴۱.

۵. رزق و روزی هر فردی از جانب خداست. صدرالمتألهین در تفسیر آیه «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^۱ می‌نویسد: «وَاعْلَمُوا أَنَّ الرِّزْقَ كُلَّهُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ لَا مِنْ قِبَلِ غَيْرِهِ، لِأَنَّهُ مِنْ ضَرُورِيَّاتِ بَقَاءِ الْإِنْسَانِ وَالْحَيَوَانَ. فَهُوَ مَقْدَرٌ بِتَقْدِيرِ اللَّهِ، مضمون بضممان؛ بدان که روزی همه از جانب خداست نه از جانب غیرش، چراکه [رساندن] روزی از امور ضروری برای بقای انسان و حیوان است. پس، روزی مقدر شده است، به تقدیری که خدا رقم زده و خود ضمانتش کرده است. سپس، ملاصدرا استدلالی عقلی بر این سخن می‌آورد.^۲

دلایل نقلی بسیاری نیز بر این سخن آمده که در بالا به چند موردش اشاره شده است. کمی و زیادی رزق نیز به دست خداست که «يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ» [رزق را برای هر که بخواهد توسعه می‌دهد و برای هر که بخواهد تنگ می‌گیرد. (اسراء: ۳۰)].

۶. در این مقام، ذکر برخی عواملی که سبب برکت و اضافه شدن روزی است و نیز موانعی که سبب کم شدن روزی و تنگدستی است مناسب است. اینها رموزی است که از قرآن برداشت می‌شود و صد البته مراد از بی‌برکتی کمبود مالی نیست، بلکه مراد از آن اضطراب و حیرت و سرگردانی است:

اول. تقوای الهی:

- مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. (طلاق: ۲-۳)
و کسی که از خدا بترسد خدا برایش راه نجاتی از گرفتاری‌ها قرار می‌دهد و از مسیری که خود او هم احتمالش را ندهد رزقش می‌دهد.

دوم. روی آوردن به خدا:

- وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا ... (طه: ۱۲۴)
و هر کس از کتاب من روی بگرداند وی را روزگاری سخت خواهد بود.

سوم. پایداری بر نماز خود و خانواده:

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْتُلِكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ. (طه: ۱۳۲)

۱. تفسیرالقرآن الکریم (للصدر)، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲. تفسیرالقرآن الکریم (للصدر)، ج ۱، ص ۲۸۹.

کسان خویش را به نماز خواندن وادار کن و به کار نماز شکیبایی به خرج ده ما روزی دادن کسی را به عهده تو نمی گذاریم که تو خود نیز روزی خور مایی.

چهارم. شکرگزاری:

لَيْنُ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ. (ابراهیم: ۷)

اگر سپاسگزاری کنید، حتما افزونتان دهم.

افزون بر آنچه ذکر شد، و بدان سبب که خداوند اسباب کسب روزی را در حِرَف و صنایع قرار داده است^۱، پسندیده است تلاش اقتصادی آحاد جامعه‌ای که با هدفی مقدس رو به پیشرفت است مضاعف گردد.

در مکتب حیات بخش اسلام انسانی که صاحب حرفه است و از دست رنج خود مخارج خانواده‌اش را تأمین می‌کند، جایگاه والایی دارد: «وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْمُتَحَرِّفَ الْأَمِينِ»^۲ و برعکس، آن کسی که توان کار کردن دارد و مخارج خود را بر دیگری تحمیل می‌کند ملعون خوانده می‌شود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ»^۳. در آیات قرآنی، هر چند که با نوعی تقدیم امور اعتقادی و عبادی و معنوی بر امور مادی و اقتصادی مواجه هستیم، ولی باید دانست که این تقدیم مانند تقدیم بال راست بر بال چپ برای پرنده است. از این رو، در آیات قرآنی همواره با نوعی همراهی و معیت میان امور اعتقادی و اقتصادی مواجه هستیم، مانند این آیه:

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. (بقره: ۳)

[متقین] کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و نماز را به پای می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

امام صادق (علیه السلام) کار برای رفاه خانواده را در حد رزمنده‌گی و جهاد می‌دانست: «الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ کسی که خود را برای روزی خانواده‌اش به زحمت می‌اندازد و کار می‌کند مانند

۱. امام صادق (علیه السلام): «وَجَعَلَ أَسْبَابَ أَرْزَاقِهِمْ فِي ضُرُوبِ الْأَعْمَالِ وَ أَنْوَاعِ الصَّنَاعَاتِ وَ ذَلِكَ أَدْوَمُ فِي الْبَقَاءِ وَ أَصَحُّ فِي التَّنْذِيرِ»؛ و خداوند اسباب رزق و روزی انسان‌ها را در انواع شغل‌ها و صنعت‌ها قرار داده است و این شیوه برای دوام و بقای انسان سازگارتر، و برای تدبیر او درست‌تر است. (ابومنصور

احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۴۱)

۲. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۰۰، ص ۹۶.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۷۲.

رزمنده‌ای است که در راه خدا می‌جنگد.^۱ ایشان به هشام توصیه می‌کند که هنگام جهاد هم دست از طلب روزی برندار: «یا هِشامُ! إِنْ رَأَيْتَ الصَّقِيْنَ قَدِ اتَّقَيَا فَلَا تَدْعُ طَلَبَ الرِّزْقِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ»؛ اگر درگیری در خط مقدم جبهه شروع شد، باز هم کار کردن و طلب روزی را در آن روز ترک نکن!^۲

نکته پایانی آنکه با آن‌همه توصیه‌ای که به امر تجارت در دین شده، جای شگفتی است که برخی به این در روزی الهی توجه ندارند و از بیکاری گلایه می‌کنند.

امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «مَنْ طَلَبَ التِّجَارَةَ اسْتَعْنَى عَنِ النَّاسِ»؛ کسی که به طلب تجارت رود از مردم بی‌نیاز گردد. راوی می‌گوید پرسیدم: اگرچه معیل باشد. حضرت فرمود: «وَ إِنْ كَانَ مُعِيلاً إِنْ تَسَعَةَ أَغْشَارِ الرِّزْقِ فِي التِّجَارَةِ»؛ اگرچه معیل باشد. همانا نه‌دهم روزی در تجارت است.^۳

همچنین، آن حضرت (علیه‌السلام) تجارت را موجب زیادی عقل و افزایش قدرت اندیشه و تفکر و تدبیر و تجربه می‌دانست. بدین جهت فرمود: «التِّجَارَةُ تَزِيدُ فِي الْعَقْلِ»؛ داد و ستد موجب افزایش نیروی عقلانی است.^۴

اسباط بن سالم گفته است: روزی به حضور امام صادق (علیه‌السلام) شرفیاب شدم. آن حضرت (علیه‌السلام) پرسید: «عمر بن مسلم چه می‌کند؟» گفتم: حالش خوب است اما دیگر تجارت نمی‌کند. امام (علیه‌السلام) فرمود: «ترک تجارت کار شیطانی است.» این جمله را سه بار تکرار کرد و، آنگاه، ادامه داد: «رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با کاروانی که از شام می‌آمد معامله می‌کرد و با بخشی از درآمد آن معامله قرض‌های خود را ادا می‌کرد و بخشی دیگر را در میان نیازمندان فامیل تقسیم می‌نمود. خداوند در مورد تاجران خداجو و باتقوا می‌فرماید: "رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ"؛ مردانی که داد و ستد و معامله، آنان را از یاد خدا غافل نمی‌کند.»^۵

۱. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۸۸.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۷۸.

۳. محمد بن حسن الطوسی [شیخ]، همان، ج ۷، ص ۳.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۱۴۸.

۵. محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۱۷، ص ۱۴-۱۵.

همچنین، روایتی از معلی بن خنیس نقل شده که می‌گوید: امام صادق (علیه‌السلام) مرا دید، در حالی که دیر سراغ کار در بازار رفتم. آن حضرت (علیه‌السلام) به من فرمود: «به سراغ عزت خود روانه شو!»^۱ با وجود این تأکیدها، چرا کسی که می‌تواند به هر صورت ممکن بار خود را بر بندد و تا حد امکان از روزی خدا بهره‌مند شود و عزتمند زندگی کند خود راه خویش را می‌بندد؟ این در حالی است که بسیار تاجران موفق از اندک توشه‌ای آغاز کرده‌اند.

تربیت تدریجی است

شبهه ۳. اگر وضع مالی‌ام خوب نباشد، چگونه از پس تربیت فرزندم برآیم؟ با این همه وقتی که برای کار کردن و نان درآوردن می‌گذاریم، دیگر چه فرصتی برای تربیت بیش از یک فرزند می‌ماند؟!

پاسخ. امر اصلاح، تربیت و تعلیم کاری تدریجی است، با این حال، ارجمندی پیوند انسان‌ها به خیل نیکان تا بدان درجه می‌ارزد که شایسته باشد همت و عزم و حزم جدی جمعی را به آن کار وقت‌گیر و دیربازده مشغول دارد. فراموش نشود همه هنگامه‌های زندگی فضایی برای تربیت است. نیازی به امکانات و آموزشگاهی ویژه نیست تا به فرزندت بفهمانی که محبت به دیگرانی که با او زندگی می‌کنند پسندیده است و ظلم به کودک همسایه بد است. تنها کافی است زمینه آرام خانواده را برای رویش فرزند آماده کنی؛ کافی است به همان اندازه که پیش فرزندت هستی مربی خوبی برایش باشی و هرگاه پیشش نیستی مربی مطمئنی جانشین تو باشی. کافی است کرامت نفس فرزندت در به چنگ تدبیرهای ناشیانه ندهی و در ادب وی به نیکویی بکوشی که این نصیحت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است:

اَكْرُمُوا اَوْلَادَكُمْ وَ احْسِنُوا اَدَابَهُمْ.^۲

به فرزندان خود احترام کنید و آدابشان را زیبا سازید.

برای لمس این سخن که در هر لحظه از زندگی گنجی از معرفت نهفته است به این داستان توجه کن:

مرد جوانی به نزد استادی می‌رود و به او می‌گوید: «استاد، می‌خواهم شاگردت بشوم تا بتوانم مسیر درست زندگی را بیابم.» استاد نگاه ژرفی به مرد جوان کرد و گفت: «به نظر می‌رسد برای پرورشت طلای بسیار لازم است.» پس، مرد جوان وارد میدان زندگی شد و

۱. محمدبن علی ابن‌بابویه [شیخ صدوق]، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۹۲.

۲. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲۳، ص ۱۱۴.

سال‌های سخت و طولانی را تلاش نمود تا طلای کافی برای استاد فراهم آورد. آنگاه، دستاوردهایش را نزد آن مرد حکیم برد و پیش پای او گذارد. استاد دانا نگاهی به مرد جوان کرد و او را پیرتر از آخرین باری که دیده بود یافت و گفت: «مرا به این طلا نیازی نیست.» مرد جوان با ناراحتی شروع به شکایت نمود که او صرفاً تعالیم استاد را اجرا کرده است ولی پیرمرد اجازه ادامه اعتراض‌ها را به او نداد و گفت: «اگر در طی تلاش‌هایی که برای به دست آوردن این طلاها انجام داده‌ای چیزی نیاموخته باشی، من نیز نمی‌توانم چیزی به تو بیاموزم و اگر آموخته‌ای که به گنج مرادت باریافته‌ای!»

فرزند کنار کوره زندگی شکل می‌گیرد و در آتش آن گداخته و پخته می‌شود. تنها کافی است یله و رها نباشد و چارچوب خانواده همواره استوار و پرمحبت بماند. خستگی و روزمرگی نباید وظیفه تربیت فرزند را به فراموشی بسپارد؛ کسی که گزیده محبتش را برای فرزندش ذخیره نکرده و تن خسته و زلّه‌اش را به خانه برده است تمام آنچه را داشته در بازار آن روز باخته است.

عبرتها

مکاشفه‌ای از علامه طباطبایی (قدس سرّه)

در سال‌هایی که در حوزه نجف اشرف مشغول تحصیل علم بودم، مرتب از ناحیه مرحوم والدیم هزینه تحصیلم به نجف می‌رسید و من فارغ‌البال مشغول بودم تا آنکه چند ماهی مسافر ایرانی به عراق نیامد و خرجی‌ام تمام شد، در همین وضع روزی مشغول مطالعه بودم و دقیقاً در یک مسئله علمی فکر می‌کردم که ناگهان بی‌پولی و وضع روابط ایران و عراق رشته مطلب را از دستم گرفت و به خود مشغول کرد. شاید چند دقیقه بیشتر طول نکشید که شنیدم درب منزل را می‌کوبند، در حالی که سر روی دستم نهاده بودم و دستم روی میز بود. برخاستم و درب خانه را باز کردم. مردی دیدم بلندبالا و دارای محاسنی حنایی و لباسی که شباهت به لباس روحانی عصر حاضر نداشت، نه فرم قبایش و نه فرم عمامه‌اش، اما هر چه بود قیافه‌ای جذاب داشت.

به محضی که در را باز کردم سلام کرد و گفت: من «شاه‌حسین‌ولی» هستم. پروردگار متعال می‌فرماید: در این مدت هیجده سال کی گرسنه‌ات گذاشته‌ام که درس و مطالعات را رها کرده و به فکر روزیت افتاده‌ای! آنگاه، خداحافظی کرد و رفت.

من بعد از بستن در خانه و برگشتن به پشت میز تازه سر از روی دستم برداشتم و از آنچه دیدم تعجب کردم و چند سؤال برایم پیش آمد:

اول اینکه آیا راستی من از پشت میز برخاستم و به در خانه رفتم یا آنچه دیدم همین جا دیدم ولی یقین دارم که خواب نبودم.

دوم اینکه این آقا خود را به نام «شاه‌حسین ولی» معرفی کرد، ولی از قیافه‌اش برمی‌آید که گفته باشد «شیخ حسین ولی»، لکن هر چه فکر کردم نتوانستم به خود بقبولانم که گفته باشد: شیخ. از طرفی، قیافه‌اش قیافه شاه نبود. این پرسش همچنان بدون جواب ماند تا آنکه مرحوم والد من از تبریز نوشت که تابستان به ایران بروم. در تبریز، حسب عادت نجف، بین الطلوعین قدم می‌زدم. روزی از قبرستان کهنه تبریز می‌گذشتم؛ به قبری برخوردیم که از نظر ظاهر پیدا بود قبر یکی از بزرگان است. وقتی سنگ قبر را خواندم، دیدم قبر مردی است دانشمند به نام شاه‌حسین ولی و حدود سیصد سال پیش از آمدن به در خانه از دنیا رفته است.

سؤال سومی که برایم پیش آمد تاریخ هیجده سال بود که این تاریخ ابتدائش چه وقت بوده است؟ وقتی است که من شروع به تحصیل علوم دینی کرده‌ام؟ که من بیست و پنج سال است مشغولم، و یا وقتی است که من به حوزه نجف اشرف مشرف شده‌ام؟ که آنهم بیش از ده سال نیست. پس، ماده تاریخ هیجده از چه وقت است؟ و چون خوب فکر کردم دیدم هیجده سال است که به لباس روحانیت ملبس و مفتخر شده‌ام.^۱

اندکی با سید

از گلزار تا وادی السلام فاصله‌ای نیست، به قدر بیست و یک سال مادر بودن و جای خالی پدر را پر کردن. بی‌بی خدیجه، بلافاصله، همین‌که وارد وادی السلام شد و به سمت مزار سید روانه گردید، به اطراف چشم دوخت و مخفی از چشم همه با سید شهیدش هم‌صحبت شد: سلام آقا! داشتم به خواستگاری آمدنات فکر می‌کردم. طلبه مشهد بودی، شش تومانی شهریه مجردی که دستت آمد، شوخی یا جدی، هوای ازدواج به سرت افتاد. پدرم می‌گفت: با همان قلب پاک و حال شوخت سر به سر هم‌مباحثه‌ایات می‌گذاشتی:

^۱. به نقل از سیدمحمدباقر موسوی همدانی: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۴۸-۵۴۹.

- خوش به حال آنهایی که هم زن دارند و هم شهریه بیشتری می گیرند.

دوست پدرم صدایت زد: «جوان! هنوز ازدواج نکرده‌ای؟» و تو با لبخند گفتی: «نه حاج آقا، توفیق نشد!» و او

ادامه داد:

- حاج آقا طباطبایی شیرازی را که می شناسی؟ از خاندان مرحوم میرزای شیرازی معروف است. دختری دم

بخت دارد.

آنگاه، حرفتان به شوخی کشید و داستان من و تو از همین گپ ساده آغاز شد. یادش به خیر.

به ناگاه، باد تندی، پرشتاب و مواج، وزید، دور برداشت و خاک کف وادی السلام را به سر و روی

بی بی خدیجه ریخت. او چشم هایش را بست. به یکباره بغضی راه نفس کشیدنش را بند آورد. انگار بغض

فروخورده چند ده ساله اش دوباره سر باز کرده بود. سوزی عمیق در قفسه سینه اش احساس کرد. خودش را به

مزار رساند و بی اختیار گریست. برای چندمین بار صورتش را روی سنگ قبر کشید و این بار با اشک هایش نام

سیدمحمدرضا را شست. آنگاه، دست پیر و ترک خورده اش را روی قبر آقا کشید و آرام و ناشنیدنی، پرسوز و

جانکاه، زمزمه کرد: «سیدجان! دلم برای بوی دست هایت تنگ شده. آقا! کمی دل تنگی کن برای من. می ترسم

آقا! همیشه خردامه حال و هوایم را این گونه وارونه می کند. دست خودم نیست. ...»

بی بی خدیجه در آن غروب دلگیر با خودش - با سید - حرف می زد و اشک می ریخت. بدجوری دلش برای

آقا تنگ شده بود، برای پسرش هم. پسرش سیدحسین هم پا جای پای پدرشیدش گذاشته بود. مثل پدرش

طلبه بود، مثل او شهید شد. اصلاً همه پسرانش طلبه بودند. خود آیت الله سعیدی وصیت کرده بود: «پسران من!

همگی اهل علم و تبلیغ برای خدا شوید. دختران من! به شوهر اهل علم و تبلیغ همسر شوید.» این گونه بود که

بی بی خدیجه نه فرزند آقا را بدون آقا بزرگ کرد و هر کدام را به جایی رساند؛ پنج پسرش را به حوزه فرستاد و

چهار دخترش را به طلبه شوهر داد.

جمع بندی

نگاه ویژه ما این است که فرزند موهبتی الهی است؛ یک لبخند کودک، یک شیرین زبانی فرزند و در آغوش

کشیدنش لذتی دارد چشیدنی. این لذت در سبک زندگی غربی به سخره گرفته می شود. آنان فرزنددار شدن را

ضربه‌ای بر فرصت‌های خوش زندگی می‌پندارند و این پندار خود را با حربهٔ رسانه ترویج می‌کنند. روایت این داستان سوزناک از قلم شهید مطهری خواندنی است:

- این چه بیماری است در میان ما که «مادری» از لحاظ مقام تحقیر می‌شود و از لحاظ خوشی و لذت نیز تحقیر می‌شود و عین بدبختی خوانده می‌شود؟ امروز، زنان ما مرتباً خودشان به خودشان و پاره‌ای از مردان شکارچی به آنها تلقین می‌کنند که خوشی و لذت در زندانِ خانه از تو گرفته شده، خانه زندان است. هر جا که از آنجا کمتر بیرون آمدی، در لغت اینها زندان است و لو کتابخانه و کارگاه هنری و نقاشی باشد. ...

[در غرب] توجه به شهوات مادی افکار را از لذات خالص و بی‌شائبه معنوی، از آن جمله لذت مادری، منصرف کرده است. بچه‌داری در نظر اینها بدبختی است، خوشبختی از صبح تا ظهر پشت میز نشستن و عصر در حاشیهٔ خیابان قدم زدن و شب به سینما رفتن و آخر شب پای میز قمار بیدار بودن است. عملاً دیده شده که این طبقه زودتر هم پیر می‌شوند.

علت شیوع کورتاژ حس تنفیری است که از فرزندداری و مادر شدن در زنان ما پیدا شده.^۱

اما در سبک زندگی اسلامی فرزندآوری و تربیت نیک فرزندان تلاشی برای ساماندهی توسعه و پیشرفت جامعه است.

پرسش

۱. رابطهٔ قدرت و توسعه با جمعیت را در نگاهی کلان بررسی کنید.
۲. رزق را از زبان علامه طباطبایی (قدس سره) تعریف کنید و سه عامل برای افزایش روزی را با آیهٔ متناسب بنویسید

۳. با توجه به متن، روایتی بیاورید که می‌رساند خداوند روزی را در تجارت قرار داده است.

۴. به نظر شما، چگونه می‌توان با موفقیت از پس تربیت چند فرزند برآمد؟

کار تحقیقی

۱. به این پرسش به دید یک شبهه‌بگیرید و پاسخی درخور بدهید:

۱. یادداشت‌های شهید مطهری، ج ۵، ص ۵۶.

من یک مادر شاغل در تهران هستم. کار کردن را حق انسانی خودم می‌دانم. سال‌ها درس خوانده‌ام برای حضور مؤثر در اجتماع. حال، یک کودک پنج ساله دارم که بنا به توصیه پزشک برای نجات جاننش تهران را ترک کرده‌ام و در یکی از شهرک‌های اطراف کرج زندگی می‌کنم. برای اینکه سر وقت به اداره برسم باید ساعت ۵:۴۵ صبح از خانه بیرون بزنم، در حالی که هیچ مهد کودکی پیش از ساعت ۷ صبح کودکان را تحویل نمی‌گیرد. در نتیجه، ناگزیرم با تأخیر به اداره برسم. از آن سو، تا به خانه برگردم ساعت ۶:۳۰ عصر است و مهد کودک ۶ عصر تعطیل می‌شود. پس، همسرم ناگزیر است از خیر اضافه‌کار بگذرد و خود را به مهد کودک بچه برساند. با خودم فکر می‌کنم اگر بنا باشد به فکر بچه دوم و سوم باشم، این داستان تا کی ادامه خواهد داشت؟ آیا هوای تهران پاکیزه خواهد شد تا من و همسرم مشکل مسافت را نداشته باشیم؟ آیا مهد کودک‌ها رایگان خواهد شد تا مبلغ فراوانی از درآمد ناچیز ما صرف نگهداری و مراقبت بچه‌ها در مهد کودک‌ها نشود؟ و آیا وضعیت اقتصادی بهبود خواهد یافت تا مجبور نباشم برای فرزندداری از فرصت حضور در اجتماع صرف‌نظر کنم؟

۲. در یک کار تحقیقی میدانی شرکت کنید؛ در قالب پرسشنامه این مسئله را: «علاقه زنان برای کارمند بودن بیشتر است یا ذوق مردان در انتخاب همسر کارمند؟ چه عواملی سبب می‌شود جامعه حضور زن در اجتماع را صرفاً به اشتغال زن تفسیر کند؟» جامعه آماری‌تان از قشرهای مختلف جامعه و به طور مساوی از جنس زن و مرد باشد. پاسخ را در کلاس ارائه کنید.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، نهج البلاغه (مع شرح ابن ابی الحدید)، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن بابویه [شیخ صدوق]، محمد بن علی، الأمالی، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۴. ابن بابویه [شیخ صدوق]، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۶. احسائی، ابن ابی الجمهور، عوالی اللئالی، قم، انتشارات سیدالشهدا، ۱۴۰۵ق.
۷. اردبیلی [مقدس]، احمد بن محمد، زبدة البیان فی أحكام القرآن، تهران، المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة، بی تا.
۸. امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت (۲)، تهران، انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۲ش.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۱۰. حسینی طهرانی [علامه]، سید محمد حسین، کاهش جمعیت ضربه ای سهمگین بر پیکر مسلمین [رساله نکاحیه]، مشهد، مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، ۱۴۲۵ق.
۱۱. حسینی، حاتم، «گذار جمعیتی، پنجره فرصت، پاداش جمعیتی؛ به سوی یک ساحت جمعیتی جدید»، مقاله ارائه شده در همایش تحلیل روندهای جمعیتی کشور، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۲۹ و ۳۰ آذر ۱۳۹۰.
۱۲. حکیمی، محمد رضا، الحیاة، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰ش.
۱۳. حلی [محقق]، نجم الدین جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۱۴. خوانساری، جمال الدین محمد، شرح غرر الحکم و درر الکلم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش.

۱۵. زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر کشاف، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۶. شیرودی، مرتضی، نقش اجتماعی - سیاسی زنان در تاریخ معاصر ایران، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۶ش.
۱۷. صانعی، مهدی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، مشهد، سناباد، ۱۳۷۸ش.
۱۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم،
۱۹. طباطبایی [علامه]، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۲۰. طباطبایی [علامه]، سید محمد حسین، ترجمه المیزان،
۲۱. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی (المحشی)، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ق.
۲۲. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، الاحتجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.
۲۳. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۲۴. طلعتی، محمد هادی، رشد جمعیت، تنظیم خانواده و سقط جنین، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳ش.
۲۵. الطوسی [شیخ]، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ش.
۲۶. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ش.
۲۷. کرکی جبل عاملی [محقق]، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۲، قم، مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام)، ۱۴۱۴ق.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ش.
۲۹. کوئن، بروس، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۰ش.
۳۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۱. محدث نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ق.
۳۲. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، شیخ مفید، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۳. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.

۳۵. نرم افزار یادداشتهای شهید مطهری، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.